امام رضا سلام الله و صلواته علیه:

ان بسم الله الرحمن الرحیم اقرب الی اسم الله الاعظم من سواد العین الی بیاضها

بسم الله الرحمن الرحیم، به اسم اعظم خداوند
نزدیک‌تر از سیاهی چشم به سفیدی‌اش است.

عیون اخبار الرضا ج۱

فهرست:

۱. بررسی ارکان و روند پژوهشی اقتصاد اسلامی

۲. مبانی تنظیم سیاست‌های کلان توسعه اسلامی اقتصاد

۳. معنا و مفهوم پول در نظام اسلامی

۴. نگاهی به نشست «اسلام و توسعه اجتماعی اقتصادی» در آلمان

۱

بررسی

ارکان و روند پژوهشی

اقتصاد اسلامی

بررسی

ارکان و روند پژوهشی

اقتصاد اسلامی

ارائه شده به

نشست تخصصی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

خرداد ۱۳۷۸

دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

فهرست اجمالی

* پیشگفتار: ۵

مقدمه: مسأله اصلی در بررسی اقتصاد اسلامی ۸

بخش اول بررسی ارکان اقتصاد و نسبت آن با اسلام ۱۷

فصل اول: نظام عینی اقتصادی ۱۸

۱ ـ احتمالاتی پیرامون معنای نظام عینی اقتصادی ۱۸

۲ ـ احتمالاتی پیرامون رابطه نظام اجرائی اقتصادی با علم و مکتب اقتصاد ۲۳

فصل دوم: علم اقتصاد ۲۶

۱ ـ احتمالاتی پیرامون معنای علم اقتصاد ۲۶

۲ ـ احتمالاتی پیرامون رابطه علم اقتصاد با نظام اجرائی اقتصادی و مکتب اقتصاد ۳۰

فصل سوم: مکتب اقتصاد ۳۷

۱ ـ احتمالاتی پیرامون معنای مکتب اقتصادی ۳۷

۲ ـ احتمالاتی پیرامون رابطهٔ مکتب اقتصادی با علم اقتصاد و نظام اجرائی اقتصادی ۴۲

بخش دوم: پیش‌نویس روند پژوهشی دستیابی به اقتصاد اسلامی ۴۵

فصل اول: مراحل، موضوعات، سطوح پژوهش ۴۸

فصل دوم: طبقه‌بندی روند پژوهش ۵۲

* جمع‌بندی و نتیجه‌گیری: ۶۰

فهرست تفصیلی

* پیشگفتار: ۵

* مقدمه: مسأله‌شناسی در بررسی اقتصاد اسلامی ۸

احتمال ۱: عدم وجود مشکل لازم به پژوهش در عرصه اقتصاد اسلامی ۹

احتمال ۲: عدم تطبیق عناوین فقهی گذشته بر مصادیق مستحدثه مسأله اصلی در اقتصاد اسلامی ۱۰

احتمال ۳: عدم بسط ید عملی ولی فقیه مسأله اصلی در اقتصاد اسلامی ۱۲

احتمال ۴: عدم حضور قاعده‌مند دین در فرآیند تصمیم‌گیری‌های اقتصادی مسأله اصلی در اقتصاد اسلامی ۱۵

بخش اول: بررسی ارکان اقتصاد و نسبت آن با اسلام

فصل اول: نظام عینی اقتصادی ۱۸

۱ ـ احتمالاتی پیرامون معنای نظام عینی اقتصادی ۱۸

احتمال ۱: نظام اقتصادی به معنای احکام اقتصادی به علاوه ملاکهای کلی بدست آمده از احکام ۱۸

احتمال ۲: نظام اقتصادی به معنای نهادهای جهان شمول اقتصادی ۱۹

احتمال ۳: نظام اقتصادی به معنای الگوهای رفتار اقتصادی ۲۰

احتمال ۴: نظام اقتصادی به معنای نظام تصمیم‌گیری ۲۰

۲ ـ احتمالاتی پیرامون رابطه نظام اجرائی اقتصادی با علم و مکتب اقتصاد ۲۳

احتمال ۱: تقدم نظام اقتصادی نسبت به علم اقتصاد و تأخر از مکتب اقتصاد ۲۳

احتمال ۲: تأخر نظام اقتصادی از علم و مکتب اقتصاد ۲۴

فصل دوم: علم اقتصاد ۲۶

۱ ـ احتمالاتی پیرامون معنای علم اقتصاد ۲۶

احتمال ۱: بیان واقعیّات (هستها) عینی اقتصادی، وظیفه علم اقتصاد ۲۶

احتمال ۲: معادلهٔ تصمیم‌سازی به منظور پیشگویی، هدایت و کنترل وضعیّت اقتصادی ۳۰

۱ ـ علم اقتصاد بیانگر معادلهٔ رفتارهای اقتصادی بصورت موضوعی و مستقلّ از یکدیگر ۳۰
۲ ـ علم اقتصاد بیانگر معادلهٔ تنظیم مجموعهٔ رفتارهای اقتصادی (الگوی برنامه) ۳۱
۳ ـ علم اقتصاد بیانگر معادلهٔ تکامل «نظام رفتارهای اقتصادی» ۳۲
۲ ـ احتمالاتی پیرامون رابطه علم اقتصاد با نظام اجرائی اقتصادی و مکتب اقتصاد ۳۴
احتمال ۱: تأخّر علم از نظام و عدم ارتباط آن با مکتب ۳۴
احتمال ۲: تقدم علم اقتصاد از نظام عینی اقتصادی و تأخر آن از مکتب اقتصادی ۳۶
فصل سوم: مکتب اقتصاد ۳۷
۱ ـ احتمالاتی پیرامون معنای مکتب اقتصادی ۳۷
احتمال ۱: مکتب اقتصاد بمعنای فقه معاملات و حقوق اقتصادی ۳۷
احتمال ۲: مکتب اقتصادی بمعنای حاصل جمع احکام روبنایی و اصول زیربنایی اقتصادی ۳۹
احتمال ۳: مکتب اقتصادی به معنای احکام خرد فقهی بعلاوهٔ احکام دسته‌بندهای بزرگ اقتصادی ۴۰
احتمال ۴: مکتب اقتصادی بمعنای حاصل جمع احکام خرد فقهی، نسبتهای کیفی حاکم و احکام تکامل اقتصادی ۴۱
۲ ـ احتمالاتی پیرامون رابطهٔ مکتب اقتصادی با علم اقتصاد و نظام اجرائی اقتصادی ۴۲
احتمال ۱: تقدم مکتب اقتصاد بر نظام عینی اقتصادی و نظام اقتصادی بر علم اقتصاد (تفکیک مکتب و علم اقتصاد) ۴۲
احتمال ۲: تقدم مکتب اقتصاد بر علم اقتصاد و علم اقتصاد بر نظام عینی اقتصادی ۴۴

بخش دوم: پیش‌نویس روند پژوهشی دستیابی به اقتصاد اسلامی

فصل اول: مراحل، موضوعات، سطوح پژوهش ۴۸
۱ ـ مراحل پژوهش ۴۸
۲ ـ موضوعات پژوهش ۴۹
۳ ـ سطوح پژوهش ۵۰
فصل ۲: طبقه‌بندی روند پژوهش ۵۲
۱ ـ توضیح اجمالی مراحل پژوهشی پیرامون «مکتب اقتصاد اسلامی» ۵۳
۲ ـ توضیح اجمالی مراحل پژوهشی پیرامون «علم اقتصاد اسلامی» ۵۵
۳ ـ توضیح اجمالی مراحل پژوهش پیرامون «نظام اجرایی اقتصادی» ۵۷
* جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

پیشگفتار:

ساماندهی اقتصاد از اهمّ مسائل اجتماعی تمامی جوامع می‌باشد و این مسئله در «جامعهٔ اسلامی ایران» به دلیل شرایط خاصّ اجتماعی پس از انقلاب اسلامی از اهمیّت ویژه‌ای برخوردار گشته که مبدأ اهتمام نظر مجریان و اندیشمندان در این زمینه شده است.

دلیل اهمیّت ساماندهی اقتصادی این است که در صورت وجود بحران اقتصادی در هر جامعه، عرصه برای انجام فعّالیّتهای فرهنگی و یا زمینه برای توسعهٔ فرهنگی و توسعهٔ سیاسی ضیق گشته و فعّالیّتهای فرهنگی و سیاسی دچار اختلال خواهد شد. وجود تعادل نسبی در شرایط اقتصادی، شرط لازمی برای انجام فعالیتهای فرهنگی و سیاسی می‌باشد، علاوه براینکه در شرایط کنونی، اقتصاد مجزّای از فرآیند فرهنگی و سیاسی عمل نمی‌نماید و کشوری که در بُعد اقتصاد از خودکفایی و استقلال برخوردار نباشد از فرهنگ غیر خودی متأثّر می‌گردد، از این مجرا ورود فرهنگ بیگانه و نفوذ ارادهٔ سایر جوامع در ادارهٔ جامعه خویش را بگونهٔ غیر مستقیم پذیرفته است (این مطلب را در متن بحث بیشتر تبیین می‌نمائیم) به هرحال در عین وجود اندیشه‌های مختلف در باب اقتصاد اسلامی، همگان بر لزوم ساماندهی اقتصادی و اهمیّت ویژهٔ آن در شرایط اجتماعی متّفقند و با صرف‌نظر از اختلاف دیدگاهها پیرامون میزان دخالت دین در شکل‌گیری اقتصاد، در اصل این ارتباط اتفاق نظر وجود دارد که در بررسیهای علمی باید میزان و حدّ و مرز این دخالت را تشریح نمود و راه دستیابی به اقتصاد اسلامی را هموار ساخت.

با توجه به اهمیت بررسی اقتصاد خصوصاً، «اقتصاد اسلامی» در شرایط کنونی جامعه، ضروری

است که پژوهش و متعاقب آن تبادل نظر پیرامون پژوهشهای انجام گرفته بصورت مستمرّ ادامه داشته باشد و چه نیکوست که چنین تبادل نظرهایی بدور از جنجالهای سیاسی و تبلیغاتی و در فضایی آکنده از همدلی و همفکری صورت پذیرد که نتیجهٔ آن قضاوت منصفانه نسبت به مطالب یکدیگر بدون پیشداوری قبلی و ارزیابی نظرات براساس کارآمدی هر نظریّهٔ در حلّ معضل اقتصاد اسلامی باشد. در ارزیابی نظرات مختلف بایستی براین محور اهتمام داشته باشیم که کدام نظریّه، مسئله و مشکل را عمیق‌تر یافته و راه حلّ جامع‌تری برای رفع آن ارائه داده است. به نظر می‌رسد در بررسی اقتصاد اسلامی بایستی به سه سئوال اساسی پاسخ داده شود که مجموعهٔ حاضر نیز دربردارنده پاسخ اجمالی همین سه سؤال می‌باشد.

۱ ـ *ارکان اقتصاد چیست؟* با صرف‌نظر از اینکه بدنبال پایه‌ریزی اقتصاد اسلامی باشیم یا نباشیم اصولاً اقتصاد اسلامی برچه پایه‌هایی استوار است؟ و بررسی جامع چنین موضوعی چگونه امکان‌پذیر است؟ که پاسخ این سئوال بدون ارائه تصویر جامعی از موضوع و ارکان ارائه شده نسبت به جمیع مسائل قابل بررسی در این مقوله، نمی‌توان راه روشنی را در بررسی مسئله فرا روی خود مشاهده نمود.

۲ ـ *میزان دخالت اسلام در ارکان یاد شده به چه میزان است؟* اگر اجمالاً اقتصاد اسلامی را باور داریم باید به صورت روشن، کیفیّت حضور دین در عرصهٔ اقتصاد و حدّ و مرز آن را بیان نمائیم. آیا می‌توان پذیرفت که بخشی از فعالیتهای اقتصادی یا عرصه‌های اقتصاد اصولاً موضع نظر دین نبوده و به هیچ وجه معارف الهی ناظر به آنها نباشد؟ یا برعکس، اسلامیّت اقتصاد به این است که تمامی تصمیم‌گیریهای اقتصادی، مستقیماً از منابع دینی اخذ گردد؟ و یا اینکه بایستی نظریّهٔ میانه‌ای را تقویت نمود که اقتصاد اسلامی، حاصل فرآیندی است که مراحلی از آن مستقیماً از منابع دینی اخذ گردیده و مراحل دیگر آن بصورت غیرمستقیم از منابع دینی تغذیه می‌نماید؟

۳ ـ *دستیابی به اقتصاد اسلامی چگونه امکان‌پذیر است؟* پس از روشن شدن ارکان اقتصاد و نسبت آن با اسلام باید روند پژوهش که یاری دهندهٔ ما در مسیر دستیابی به اقتصاد اسلامی است، ترسیم شود.

مجموعهٔ حاضر در دو بخش تنظیم گشته که در *بخش اوّل* آن ارکان اقتصاد و نسبت آن به اسلام

بـــررسی شـــده است. بـخش دوّم آن نـیز پـیش‌نویسی در خـصوص رونـد دسـتیابی بـه اقـتصاد اسلامی می‌باشد.

قبل از ورود به متن بحث، ذکر این نکته ضروری است که مقالهٔ حاضر بیشتر جنبهٔ گزارشی دارد تا جنبهٔ استدلالی، چرا که بحثهای استدلالی پیرامون جمیع مطالب ارائه شده در این مجموعه، مجال و فرصت بیشتری را طلب می‌کند و مفاهمهٔ آن نیاز به نشستهای متعدّدی دارد. به همین دلیل مطالب تنظیمی در قالب طرح احتمالاتی در خصوص این موضوع تنظیم گردیده است.

مقدمه:

مسأله‌شناسی در بررسی اقتصاد اسلامی

برای روشن شدن ارکان اقتصاد لازم است تا مسأله‌شناس نسبت به وضعیّت موجود اقتصاد کشور به عمل آید و مشخّص شود که از نقطه نظر ما آیا اصولاً نارسائی در وضعیّت موجود اقتصاد کشور وجود دارد یا خیر؟ و در صورت وجود نارسائی علّت اصلی آن کدام است؟ ثمرهٔ این بررسی این خواهد بود که براساس آن می‌توان نتیجهٔ غایی مورد انتظار از اقتصاد اسلامی را در جامعه مشخص نمود، یعنی «ترسیم وضعیّت مطلوب از دخالت دین در اقتصاد»، نقطهٔ شروع پژوهش پیرامون تبیین ارکان اقتصاد اسلامی است. مشخص نمودن این امور به ما کمک خواهد نمود تا مراحل دیگری که می‌بایست سابق بر آن طی شود تا چنین نتیجه‌ای حاصل گردد را معیّن نمائیم. در این خصوص چهار احتمال مشخص طرح نموده و به ارزیابی اجمالی آنها خواهیم پرداخت.

احتمال ۱: عدم وجود مشکل لازم به پژوهش در عرصه اقتصاد اسلامی

برخی ممکن است براین اندیشه باشند که اقتصاد کشور با مشکلاتی از قبیل بیکاری، تورّم، فقر افراد قابل توجّهی از جامعه و امثال آن روبروست لکن برای حلّ چنین مشکلاتی، نیازی به انجام تحقیقات بنیادی و کاربردی در بررسی اقتصاد اسلامی نیست نه تحقیقات حوزوی برای استنباط احکام جدید و نه تحقیقات دانشگاهی برای یافتن معادلات نوین چرا که مشکلات یاد شده، مشکلات اختصاصی جامعه ایران نمی‌باشد بلکه تمامی کشورها کم وبیش با آنها روبرو بوده و با توجّه به امکانات خویش سعی در حلّ آنها دارند. بنابراین اگر مشکلی در جامعه وجود دارد به یکی از این دو دلیل است ۱ ـ عدم اجرای احکام فقهی اقتصادی موجود ۲ ـ عدم استفادهٔ بهینه از امکانات موجود کشور و کارشناسیها و تجربیّات سایر کشورها به عنوان مثال اگر عموم مؤمنین مقید به

پرداخت وجوه واجبه شرعی خود بوده و اخماس و زکوات خود را به‌طور کامل و به موقع پرداخت می‌نمودند و نظام اسلامی مکانیزمهای شایسته‌ای را برای جذب و تخصیص مناسب درآمدهای حاصله پیش‌بینی نماید مشکلی به اسم فقر، بیکاری، و بی‌عدالتی در جامعه وجود نخواهد داشت.

این نکته در احتمال فوق پذیرفتنی است که می‌بایست اولاً زمینه اجرای احکام الهی فراهم گردد و ثانیاً: راه حلّ مناسبی برای تخصیص بهینهٔ امکانات به نیازمندیهای اقتصادی پیدا نمود ولکن تمامی سخن بر چگونگی انجام چنین امری است. صحیح است که وظیفهٔ اقتصاد، تنظیم صحیح ارتباط بین انسان و امکانات مادّی جامعه برای ایجاد توانفزایی مادّی در جامعه است امّا صرف‌نظر از فرهنگ اسلام و میزان دخالت آن در مکانیزم ارضای نیاز مادّی، تجربهٔ گذشتهٔ بشریت نشان داده است که متناسب با جهت‌گیری متفاوت در انگیزه‌های اقتصادی و اهداف اقتصادی، «عدالت اقتصادی» تعاریف متفاوتی یافته است و به همین دلیل کشورهای مختلف جهان از یک الگوی واحد، در تنظیم روابط اقتصادی پیروی نمی‌نمایند، بر همگان واضح است که در شرایط فعلی کشور ما از استقلال اقتصادی مطلوبی برخوردار نمی‌باشد و تحصیل چنین استقلالی با صرف‌نظر از میزان تأثیر اسلام در روابط اقتصادی، مستلزم انجام تحقیقات بنیادی و کاربردی متناسب، برای تنظیم روابط اقتصادی متناسب با موقعیّت فرهنگی و جغرافیایی کشور اسلامی ایران می‌باشد. در بخش حوزوی مسأله نیز مشاهده می‌کنیم علی‌رغم تلاش قابل تقدیر علمای گذشته جامعه در مسائل اقتصادی با سؤال جدی و جدیدی روبرو است که احکام گذشته پاسخگوی آن نمی‌باشد همانند مسأله پول، کیفیت گردش اعتبارات، الگوی توزیع ثروت و امثال آن.

احتمال ۲: عدم تطبیق عناوین فقهی گذشته بر مصادیق مستحدثه مسأله اصلی در اقتصاد اسلامی

دیدگاه دوّم نیز مبتنی بر این عقیده است که اقتصاد اسلامی، اقتصادی است که در آن، احکام تکلیفی مقرّر در کتب فقهی، در جامعه به‌خوبی عمل گردیده و مورد التزام مکلّفین قرار گرفته باشد. ابواب اقتصادی در کتب فقهی شیعه، حجم قابل ملاحظه‌ای از تلاش فکری فقهاء را در طول تاریخ شیعه به خود اختصاص داده است منتها مسأله‌ای که به تناسب شرایط جدید اجتماعی پدید آمده مانع تحقق کامل اقتصاد اسلامی گشته است مسأله‌ای به اسم موضوعات مستحدثه می‌باشد. البته حل این

مسأله نیز تا حدودی صورت پذیرفته و مقدار باقی مانده مبتنی بر شناخت صحیح موضوع و تطبیق عناوین ـ و به تبع احکام کلی ـ گذشته بر موضوعات جدید است. مثلاً بانک، بیمه، تعاونی، معاهدات بین‌المللی و امثال آن حداکثر ترکیب جدیدی از عناوین گذشته هستند که باید این عناوین به خوبی شناخته شده و به درستی رد فرع بر اصل گردد.

حاصل اینکه اگر از کارشناس متعهد اقتصادی در بخش موضوع‌شناسی استفاده شود و فقهای ما نیز بیش از گذشته به پاسخگویی این قبیل مسائل اهتمام ورزند؛ ابهام و مشکل علمی و تئوریک فرا روی اقتصاد اسلامی نخواهد بود و اگر مانعی هست مانع اجرایی می‌باشد، که محتاج عمل است نه پژوهش.

همانند احتمال گذشته یک نکته در احتمال دوّم پذیرفتنی است و آن اینکه احکام فقهی اسلام لزوماً می‌بایست استنباط گشته و مورد التزام مکلّفین قرار گرفته و موانع اجرای آن هرچه بیشتر رفع گردد.

بنابراین نسبت به لازم بودن چنین امری در اقتصاد اسلامی تردیدی وجود ندارد ولکن در بررسی ناکارآمدی و عدم کفایت مطلب فوق سه نکته قابل ذکر است:

۱ ـ سؤال این است که آیا در شکل‌گیری اقتصاد اسلامی، *اخلاقیات* حائز اهمیّت نمی‌باشند اینکه رفتارهای اقتصادی براساس چه انگیزه‌ای شکل گرفته و آثار آن رفتارها چگونه است؟ حرص و طمع مادّی یا ایثار و سخاوت؟! آیا نظر اسلام نسبت به انسان، جامعه و تاریخ در تنظیم روابط اقتصادی و رفتارهای اقتصادی حائز اهمیّت و مبدأ تأثیر نمی‌باشد؟! آیا اسلام در موارد فوق سخن ندارد؟ اگر دارد، آن سخنها چیست و چگونه می‌توان آنها را در تنظیم روابط اقتصادی دخالت داد؟

توجّه به عوامل فوق روشن می‌سازد که عمل به اسلام در مقولهٔ اقتصاد، صرفاً منحصر به انجام تکالیف عملی فردی نیست *بلکه هرگاه سخن از اقتصاد اسلامی به میان می‌آید مجموعه‌ای منظور است که در آن رفتارهای اقتصادی انسان در جامعهٔ اسلامی از تمامی جهات اخلاقی، اعتقادی و رفتاری مبتنی بر دستورات اسلام صورت پذیرفته است.*

۲ ـ بر فرض اینکه شکل‌گیری اقتصادی اسلامی را منحصر به تحقّق احکام تکلیفی بدانیم این سؤال مطرح است که علّت‌یابی ضعف رفتار مذهبی مردم چگونه امکان‌پذیر است؟ محقّق نشدن

احکام تکلیفی اسلام در بخش استنباط شده چگونه قابل ارزیابی است؟ در یک پاسخ سطحی می‌توان اشکال را متوجّه ضعف ایمان فردی آحاد جامعه نمود. چنین پاسخی ناشی از نشناختن تأثیر بسترهای اجتماعی در تصمیم‌گیریهای فردی است، زیرا اگر شرایط اقتصادی بگونه‌ای برای مردم فراهم گردد که انگیزه‌های مادّی تقویت گشته و مردم ایثار در راه خدا را، خسران تلّقی و آن را مبدأ عقب‌ماندگی خود در جامعه احساس نمایند، طبیعی است که نباید انتظاری جز طفره رفتن مردم از انجام تکالیف الهی داشت. خلاصه اینکه ***توجّه به تأثیر ساختارهای اجتماعی در شکل‌گیری رفتار فردی، روشن می‌سازد که برای اصلاح رفتار فردی مردم نیز باید به بهینه‌سازی ساختارهای اجتماعی پرداخت و توجّه نمود که آیا اسلام نسبت به تنظیم ساختارهای اجتماعی دارای نقطه‌نظرات ویژه‌ای است یا خیر؟***

۳ ـ ضعف دیگر احتمال دوّم در این است که صاحبان این اندیشه، مشکل اقتصاد را در حدّ انجام صحیح و شرعی متعاملین با یکدیگر دانسته‌اند و رفتارهای اقتصادی را به رفتارهای دو فرد و متعاملین با هم منحصر نموده‌اند و حال آنکه، مشکل اقتصاد فراتر از احکام متعاملین می‌باشد. عمل حکومت و تنظیمات حکومتی که بر اساس آن کیفیّت تخصیص منابع به رفع نیازمندیها مشخّص می‌گردد و براساس آن الگوی توزیع ثروت تعیین می‌شود امری فراتر از احکام متعاملین بوده و بستر حاکم بر رفتار فردی را ایجاد می‌نماید و در جای خود اثبات گردیده که نمی‌توان چنین ساحتی را از قلمرو دین مبرّا دانست و قلمرو دین در روابط اقتصادی را محدود به احکام متعاملین نمود. این مسأله فصل جدیدی از موضوعات قابل استنباط را فرا روی فقهای عظام قرار می‌دهد که موضوعاً با موضوعات گذشته متفاوت می‌باشد و از طریق تطبیق عناوین گذشته بر مصادیق مستحدثه قابل حل نیست.

احتمال ۳: عدم بسط ید عملی ولی فقیه مسأله اصلی در اقتصاد اسلامی

احتمال سوّم بر دیدگاه متکامل‌تری نسبت به دیدگاه دوّم مبتنی است. قائلین به این نظر معتقدند که اقتصاد اسلامی از دو منبع تغذیه می‌نماید.

۱ ـ احکام معاملات حقوقی که از کتب فقهی بدست می‌آید.

۲ ـ تصمیم‌گیریهای حکومتی که توسط ولیّ فقیه انجام می‌پذیرد.

آنها براین اندیشه‌اند که در عرصهٔ فعّالیتهای اقتصادی، اسلام در محدوده‌ای دارای احکام موظّف

بوده و مکلّفین را مجبور به انجام باید و نبایدها نموده است و در بسیاری از موارد قائل به مباحات شرعیه گشته و مکلّفین را در کیفیّت انجام رفتار خود آزاد گذارده است. در دائره مباحات تغییر امکانات کشور و نیازمندیهای جامعه از یک‌سو و حیله‌های دشمن از سوی دیگر، شرایط مختلف و متنوّعی را برای جامعهٔ اسلامی پدید آورده که نمی‌توان در همهٔ موارد یکسان عمل نمود در این صورت یا باید پذیرفت که هریک از آحاد جامعه آزادانه به‌گونه‌ای رفتار نماید که مآلاً جامعه دچار هرج و مرج می‌گردد یا باید محوری برای هماهنگی در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی قرار داد. لذا برای ایجاد هماهنگی بین رفتار اقتصادی از یک طرف و رعایت مصالح کشور براساس مقتضیات زمان از طرف دیگر، شارع مقدّس چنین اختیاری را به ولیّ فقیه داده است تا متناسب با شرایط، مصالح جامعه را تعیین نماید، زیرا جلب نظر ولیّ امر نسبت به هر تصمیمی مبدأ مشروعیّت آن تصمیم است و بهمین دلیل تنظیمات متفرّع بر چنین تصمیمی، اسلامی خواهد بود. مبتنی براین اندیشه نسبت به اقتصاد اسلامی یا باید پذیرفت که هیچ مشکلی در خصوص اقتصاد اسلامی وجود ندارد که امری خلاف وجدان و برهان است یا باید مشکل را صرفاً به وجود مانع برای اجرای احکام و اجرای تصمیمات ولی امر مسلمین بازگرداند.

طرح احتمال سوّم حکایت از روشن‌بینی بیشتر در تحلیل وضعیّت اقتصادی است چرا که مشکل اقتصاد کشور را محدود به عدم اجرای احکام تکلیفی نکرده است. علاوه بر قبول اینکه تصمیمات حکومتی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری بافت اقتصادی جامعه دارد، به نوبهٔ خود سعی نموده تا این بخش نظام اقتصادی را از طریق ولی امر تحت پوشش اسلام و شریعت مقدّس درآورد و این نکته از نقاط قوّت این نظریّه محسوب می‌شود، علاوه براین اعتقاد دارد که سطحی از تصمیم‌گیریهای کشور و از جمله تصمیم‌گیریهای اقتصادی در نهایت بایستی توسّط ولیّ امر صورت پذیرفته و براساس سیاست‌گذاریهای او تنظیمات اجتماعی صورت پذیرد، لکن سخن در این نکته است که آیا ترسیم منطقةالفراغ به کیفیتی که مورد نظر این دیدگاه می‌باشد صحیح است یا خیر؟ و آیا مشروعیّت یافتن نظام اقتصادی و رفتارهای مبتنی بر آن به کیفیت فوق‌الذّکر کافی است یا خیر؟

وجود منطقة الفراغ در صحنهٔ تصمیمات اقتصادی، اگر بدین معناست که متناسب با شرایط خاصّ زمانی و مکانی دستور مستقیمی از شارع مقدّس به ما نرسیده است و در حوزه فردی، یا در عرصهٔ

حکومت، تصمیم‌گیرندگان نظام و در رأس آن رهبری باید متناسب با مصالح جامعه کیفیّت عملکرد را مشخّص سازند، در این صورت منطقةالفراغ مورد تأیید و توافق ما نیز می‌باشد؛ لکن اگر دیدگاه فوق براین اساس متّکی باشد که تعیین مصالح اقتصادی متناسب با شرایط زمانی و مکانی هیچ نسبتی به دین نداشته و یا براساس رویه‌هایی که در فقه شیعه مردود شناخته می‌شود (همچون قیاس، استحسان و استصلاح) قابل تعیین باشد امر قابل قبولی نخواهد بود. اگر قائلین فوق بر مطلب اخیر تأکید داشته باشند نظر آنها با چهار سؤال و اشکال جدّی روبروست.

۱ ـ ***براین اساس، تصمیم‌گیریهای صورت‌پذیرفته در امور اقتصادی از حجّیت برخوردار نخواهد بود.*** اصولاً انتساب هر امری به دین، بدون آنکه حجّیّت آن احراز گردیده باشد امکان‌پذیر نمی‌باشد حتّی اگر منتسب کننده شخص محترم و معظّمی همچون ولیّ فقیه باشد. ولیّ فقیه اگر مصلحت‌سنجی‌های خود را مبتنی بر مبانی و اهداف دینی و آنچه که از شریعت مقدّس فهمیده است استوار نماید و بدین ترتیب بتواند تصمیم‌گیری خودرا به شارع مقدّس منسوب کند نظر او از حجیّت و مشروعیّت برخوردار خواهد بود، در غیر اینصورت فقاهت او در تصمیم‌گیریش نقشی نداشته و نظر او با نظر سایرین تفاوتی نخواهد داشت. این سخن که در چنین عرصه‌ای احراز حجیّت لازم نیست (چرا که تصمیمات ولیّ فقیه ناظر به عمل مکلّفین نمی‌باشد) سخن پذیرفتنی نیست. چرا که اصولاً تصمیمات ولی فقیه برای جهت‌دهی به عمل حکومت و به تبع عمل مکلّفین می‌باشد و در غیر اینصورت از خاصیت و تعیین‌کنندگی برخورد نخواهد بود. پذیرش قیاس، استحسان، استصلاح در تعیین مصالح اقتصادی به معنای پذیرش تأویل عملی است که همچون تأویل در حکم از هیچگونه استواری و اتقان برخوردار نمی‌باشد.

۲ ـ پذیرش منطقةالفراغ در شکل‌گیری اقتصاد اسلامی مبتنی بر محدود ساختن دین در سرپرستی و نقش نظارتی دین نسبت به اقتصاد است و این متفاوت با نقطه نظری است که دین را در مسند ***سرپرستی جامعه*** می‌نشاند و آنرا هادی و راهنمای تکامل اجتماعی در تمامی شرایط و زمانها می‌داند. اگر دین را در چنین موضعی بنشانیم طبیعتاً هیچ ساحت و بُعدی از ابعاد جامعه از تحت پوشش ولایت دینی خارج نخواهد ماند. صرف‌نظر از کیفیت اعمال ولایت دینی در بخشهای مختلف جامعه از جمله اقتصاد، اجمالاً روشن است که ***پذیرش نقش حاکمیّت و سرپرستی برای دین در جامعه با پذیرش***

منطقةالفراغ در عرصهٔ تصمیم‌گیریها و تنظیمات اجتماعی دارای تناقض آشکار است.

۳ ـ مبتنی بر آنچه که در بند دو ذکر گردید مشخّص می‌گردد که وجود منطقةالفراغ در عمل فردی مکلّفین پذیرفتنی است ولکن در عمل اجتماعی و تنظیم روابط اجتماعی منطقةالفراغی وجود نخواهد داشت زیرا پذیرش منطقةالفراغ در صحنهٔ ادارهٔ جامعه به معنای پذیرش وجود بخشی از جامعه است که تحت ولایت دینی قرار نگیرد و این امر به معنای پذیرش ولایت غیر در جامعه و تبدیل شدن بخشی از جامعه (که تحت ولایت دینی نیست) بعنوان بخش بازدارنده در جامعه است ***یعنی به میزان پذیرش منطقةالفراغ در جامعه پذیرفته‌ایم که هدایت آن بخش از جامعه بعهدهٔ دین نبوده و بعنوان قدرت بالقوّه‌ای بر علیه جریان دینی در جامعه قرار گیرد.***

۴ ـ به دنبال بحث گذشته مشخّص می‌گرد که ***پذیرش منطقةالفراغ در جامعه به خارج شدن ولایت جامعه از دست دین منجر می‌گردد.*** در بدو امر بنظر می‌رسد که محدوده‌ای که دین در آن دخیل و تعیین کننده است، می‌توان مستقلّ از محدوده‌ای که دین آنرا رها نموده است عمل نماید لکن به استدلال نظری و با تکیه بر تحقیقات میدانی می‌توان اثبات نمودکه وقوع چنین صورتی ابتدائاً به انفعال جامعهٔ اسلامی نسبت به سایر جوامع در باب حوادث اقتصادی خواهد انجامید و در نهایت، میل نمودن نظام اقتصادی به نظام‌های اقتصادی مادی را در پی خواهد داشت.

حاصل آنکه هرچند تصمیمات ولیّ فقیه مبنای مشروعیّت نظام می‌باشد لکن براساس دیدگاه ارائه شده می‌توان مشخّص ساخت که چرا ولیّ فقیه علیرغم بسط ید ظاهری با موانع جدّی در اجرای منویّات خود روبروست.

احتمال ۴: عدم حضور قاعده‌مند دین در فرآیند تصمیم‌گیری‌های اقتصادی مسأله اصلی در اقتصاد اسلامی

آنچه به عنوان اقتصاد در جامعه محقّق است رفتارهای اقتصادی است که در جامعه شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر کیفیّت ارتباطی است که انسان با طبیعت برای رفع نیازمندی‌ها خود برقرار می‌نماید. تحقق اقتصاد اسلامی در عینیّت حاصل نظام تصمیم‌گیری است که در بخشهای مختلف جامعه صورت می‌پذیرد آنهم تصمیم گیریهایی که مبتنی بر آن حوادث اقتصادی خُرد و کلان رقم می‌خورد. اگر اسلام در تصمیم‌گیریهای فردی و اجتماعی در بخش اقتصاد حضور فعّال و تعیین‌کننده‌ای نداشته

باشد بدین معناست که اسلام در عرصهٔ اقتصاد سخن تعیین کننده‌ای به بشریّت ارائه ننموده است و کیفیت تنظیم رفتارهای اقتصادی و ساختارهای اقتصادی و قوانین اجرایی در بخش اقتصاد را به عهدهٔ عقل و حسّ بشر گذارده است. ***آنچه به عنوان سؤال جدّی از جانب جهانیان فرا روی ما قرار دارد این است که آیا کیفیّت حضور دین در عرصهٔ اقتصاد به‌گونه‌ای است که تصمیم‌گیریهای خُرد و کلان اقتصادی را دستخوش تغییر نماید؟*** به عبارت دیگر آیا در شرایط مساوی، تصمیم‌گیری اقتصادی مبتنی بر مبانی و اهداف و تعالیم اسلامی، با تصمیم‌گیری اقتصادی مبتنی بر مبانی و اهداف مادّی و انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی مادّی تفاوت دارد یا اینکه می‌توان به تصمیمات مشابه نیز دست یافت؟ و اگر پاسخ ما به این سؤال، تشابه در تصمیم‌گیری و یا وحدت تصمیم‌گیری باشد سخن از اقتصاد اسلامی سخن گزافی است. بررسی مطلب فوق روشن می‌سازد که نظام اجرایی و عینی اقتصاد که در آن تصمیمات اقتصادی شکل می‌گیرد یکی از ارکان اساسی بررسی اقتصاد است و بررسی مقولهٔ اقتصاد اعمّ از اقتصاد اسلامی یا غیر اسلامی در نهایت امر می‌بایست به تعیین نظام تصمیم‌گیری اقتصادی بیانجامد، علاوه بر این روشن است که نزاع اصلی ما با اندیشهٔ مادّی در مسئلهٔ اقتصاد در همین نقطه متمرکز است که آیا دخالت اسلام در اقتصاد به حدّی است که نظام اجرایی اقتصادی را دستخوش تغییرات جدّی می‌نماید و یا دخالت آن به‌گونه‌ای است که تغییر محتوایی در تصمیم‌گیریها ایجاد ننموده و می‌توان نظام اقتصادی سوسیالیستی و یا سرمایه‌داری را در عمل محقّق ساخت و در ظاهر مدّعی اجرای احکام اسلام در پوشش آن گردید. بنابراین احتمال اخیر در عین تأیید نارسایی‌های یاد شده در احتمالات گذشته مشکل و سؤال اصلی را امر دیگری می‌داند.

البته تأکید بر حضور دین در عرصه نظام اجرائی اقتصاد به معنای وجود دستوراتی مستقیم که ناظر بر وضعیت خاص زمانی و مکانی باشد، نیست، و این ارتباط می‌تواند بصورت غیرمستقیم برقرار گردد. صحبت پیرامون کیفیت ارتباط دین با تنظیمات اجرائی نیست، بلکه صحبت در نفس ارتباط یا عدم ارتباط دین با اجراء است اعتقاد ما براین است که اگر تعالیم اسلام به شکلی در تصمیم‌گیری‌های خرد و کلان اقتصادی تجلّی پیدا نکند، صحبت از اقتصاد اسلامی، سخنی بیهوده و بی‌فایده خواهد بود.

بخش اول:

بررسی ارکان اقتصاد و نسبت آن با اسلام

فصل اول: نظام عینی اقتصادی

۱ ـ احتمالاتی پیرامون معنای نظام عینی اقتصادی

با توجه به مطالب مقدمه مشخص گردید که موضع نزاع اصلی در اقتصاد اسلامی، میزان دخالت دین در صحنه تنظیمات عینی اقتصادی است. به عبارت دیگر نظام عینی ارکان مهم بررسی فرآیند اقتصاد در جامعه می‌باشد. به همین دلیل در معرض ارکان اقتصاد می‌توان از «نظام عینی اقتصادی» ـ که در عمل آخرین نتیجه خواهد بود ـ آغاز نمود، خصوصاً با توجه به اینکه تبیین معنای نظام عینی اقتصادی، حدّ ارتباط اسلام و میزان دخالت دین مشخص خواهد نمود. لذا در گام نخست به بررسی نظام عینی اقتصادی پرداخته و احتمالات مختلفی را در این خصوص مدّ نظر قرار می‌دهیم.

اصطلاح «نظام اقتصادی» در کلام اندیشمندان با معانی مختلفی بکار رفته یا حداقل احتمالاتی را در این خصوص می‌توان ذکر نمود که در جای خود محترم و قابل استفاده است و در این مقال صرفاً برترین و جامعترین احتمال مرتبط با موضوع، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

احتمال ۱: نظام اقتصادی به معنای احکام اقتصادی به علاوه ملاکهای کلی بدست آمده از احکام

برخی براین عقیده‌اند که سیستم اقتصادی دارای دو مرحله روبنا و زیربنا می‌باشد غرض از روبنا همان حقوق اقتصادی و فقه معاملات است منظور از زیربنا نیز نظام‌های عمومی است که فقه معاملات یا حقوق اقتصاد مبتنی بر آن بنا می‌شود از قبیل اینکه آیا مصادر اصلی تقسیم اموال یا تملک در اسلام چیست؟ یا استفاده مالی بدون انجام کوچکترین عمل نافع اقتصادی صحیح است یا خیر؟

مراد از سیستم اقتصادی که در این مرحله از بحث به بررسی آن پرداخته می‌شود، نظامی است که ناظر بر وضعیت خاص زمانی و مکانی بوده و براساس شرایط خاص منطقه‌ای و جغرافیایی و اجتماعی تنظیم گردیده است در حالی که تعریف فوق فاقد چنین خصوصیتی بوده و به این دلیل ناظر بر بحث فعلی نمی‌باشد، هرچند در بحث مکتب اقتصادی این احتمال مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

احتمال ۲: نظام اقتصادی به معنای نهادهای جهان شمول اقتصادی

در این احتمال نظام اقتصادی اسلام به مجموعه نهادهای جهان شمول گفته می‌شود که با یکدیگر روابط خاص دارند و بصورت هماهنگ و منظم بر اساس مبانی مکتبی و در جهت اهداف اقتصادی اسلام، سازمان یافته‌اند. نهاد در این اصطلاح به الگوی روابط افراد، سازمان و عناصر دخیل در موضع اقتصاد گفته می‌شود که دین در صدد تثبیت آن در جامعه می‌باشد. فرضاً نهاد مشارکت، الگویی از رابطه صاحبان سرمایه با صاحبان نیروی کار می‌باشد یا نهاد قرض‌الحسنه، الگویی از رابطهٔ صاحبان مازاد درآمد با نیازمندان است.

قضاوت نسبت به این احتمال همانند احتمال اول است و قائل به این احتمال نیز خود با بیان تعریف فوق درصدد ارائه تعریفی از نظام اجرائی اقتصادی که متناسب با شرایط موقعیتی جامعه، پایه‌ریزی شده باشد نبوده است، لذا ما نیز با تقویت این احتمال معتقدیم که می‌توان نظام اقتصادی را (به معنای فوق) از منابع دینی استنباط نمود، اما تنها نکته مورد نظر این است که تعریف فوق به بیان تعریف نظام اجرائی اقتصادی نپرداخته و نظام عام اقتصادی را مورد توجه قرار داده است.

آنچه در این مرحله به عنوان یکی از ارکان اقتصاد در صدد تبیین آن هستیم با آنچه که قائل محترم این احتمال، تحت عنوان ساز و کار اقتصاد اسلامی و حقوق اقتصادی از آن نام برده‌اند، نزدیکتر است. (چراکه ساز و کار اقتصادی را همان نظام اقتصادی می‌دانند که مقید به شرائط زمانی مکانی شده است و حقوق اقتصادی را، مجموعه قوانین برخواسته از نظام و ساز و کار اقتصادی می‌دانند. بنابراین آنچه که ایشان آنرا در این بخش از مطلب مورد توجه قرار داده است با آنچه که ما از آن تحت عنوان نظام عینی اقتصادی یاد نمودیم نزدیکتر می‌نماید) ما نیز همانند این قائل محترم معتقد هستیم که می‌بایست ساز و کارها و حقوق اقتصادی که ناظر بر شرائط زمانی و مکانی است به گونه‌ای براساس معارف دینی تنظیم گردد.

احتمال ۳: نظام اقتصادی به معنای الگوهای رفتار اقتصادی

گروه دیگری معتقدند که، نظام اقتصادی عبارت از اجزائی که بصورت هماهنگ و مرتبط با هم با حفظ مبانی مکتبی و فلسفی، جامعه را به سمت اهداف اقتصادی پیش می‌برد. در ادامه اجزاء نظام اقتصادی را اینگونه معنا نمودند: اجزا نظام اقتصادی الگوهای رفتاری معینی هستند که در حوزه فعالیتهای اقتصادی، دولت و مردم را به یکدیگر پیوند می‌دهند.

به نظر می‌رسد که این تعریف نیز یک گام با نظام اجرائی اقتصاد فاصله دارد. سخن از تنظیم الگوهای رفتاری، سخنی بجا و قابل پی‌گیری (در روند پژوهش اقتصادی) است، لکن آنچه در نظام اجرائی اقتصادی با آن روبرو هستیم، رفتارهای معین اقتصادی است که طبیعتاً از الگوهای مشخصی پیروی نموده و در تنظیم آن از نرم‌افزارهای معینی بهره‌برداری شده است. لکن آنچه در ابتداء امر در عینیت با آن روبرو هستیم کیفیت ارتباط خاصی است که بین مردم با یکدیگر و با دولت از یک‌سو و مجموعه ارتباط نیروی انسانی جامعه با امکانات مادی و ابزار مادی جامعه از سوی دیگر برقرار می‌گردد. آنچه ما در نهایت به دنبال آن هستیم بهسازی کیفیت ارتباط این مجموعه با یکدیگر است بگونه‌ای که این تنظیم براساس جهان‌بینی، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی اسلامی شکل گیرد و مبدأ ایجاد اخلاق حسنه در آحاد جامعه گردد. بنابراین بحث الگوهای رفتاری، امری لازم است که از آن تحت عنوان *مدل برنامه* یاد خواهیم نمود لکن بررسی این مسئله به مرحله بعد و رکن دوم از ارکان اقتصاد موکول می‌گردد.

احتمال ۴: نظام اقتصادی به معنای نظام تصمیم‌گیری

با توجه به مطالب یاد شده احتمالی که بیشتر تقویت می‌گردد این است که نظام اجرائی اقتصادی عبارت است از مجموعه متشکلی که در آن وظائف و اختیارات بگونه‌ای خاص تعیین شده و به این ترتیب، کیفیت ارتباط انسانها، ابزارها و امکانات با یکدیگر تعیین می‌شود. نظام اجرائی اقتصادی، نظامی از تصمیم‌گیرهاست که مبتنی بر قوانین جاری کشور صورت پذیرفته و مبدأ شکل‌گیری رفتارهای اقتصادی جامعه می‌گردد و با توجه به خصوصیات خاص محیطی و اجتماعی، مسئولیت‌ها در آن تقسیم شده و تصمیم‌گیری‌های کیفی و کمی صورت می‌پذیرد. به این ترتیب مشخص می‌شود که مسئولیت چه بخش از رفتارهای اقتصادی متوجه، چه نحوه تصمیم‌گیریهای اقتصادی می‌باشد.

طبیعی است که تنظیم نظام اجرائی می‌بایست متکی بر تشخیص صحیحی از وضعیت، ترسیم وضعیت متعادلتر و متکاملتر نسبت به وضعیت موجود و در نهایت تنظیم قوانین و تخصیص امکانات متناسب با هدایت جامعه به سمت اهداف عینی مورد نظر می‌باشد. بیان مطلب اینکه تصمیم‌گیری منطقی و واقع‌بینانه در صورتی امکان‌پذیر است که مسئولان نظام اقتصادی کشور از یک‌سو تصویر روشن و جامعی از وضعیت موجود اقتصادی در اختیار داشته و از سوی دیگر نسبت به اهداف و آرمانهای اقتصادی که می‌بایست جامعه را به سمت آن هدایت نمایند، واقف و مسلط باشند. پس از این دو مرحله است که می‌توان تصمیم‌گیریهای صحیح و مؤثر از مسئولین ذیربط را انتظار داشت. برای دستیابی به تشخیص کافی می‌بایست از وضعیت موجود، توصیف صحیحی صورت گیرد و این توصیف، متوقف بر در اختیار داشتن گزارشات کامل از ابواب مختلف و مسائل جاری اقتصاد کشور و در اختیار داشتن ابزاری برای تجزیه و تحلیل اطلاعات است. پس از آن باید مشخص ساخت که اهداف کیفی و کمی که در مقاطع مختلف زمانی متناسب با مقدورات فعلی می‌بایست به آن دست یافت چیست؟ سطح آموزش، پژوهش، خودکفائی محصولات کشاورزی و صنعتی، میزان تأسیس واحدهای زیربنائی همچون آب و برق، گاز ارتباطات و امثال آن چگونه است؟ براین اساس می‌توان تخصیص بهینه امکانات را انجام داده و قوانین متناسب با تحقق چنین فرایندی را وضع کرد و در صورت لزوم حتی قوانین گذشته را دست خوش تغییرات نوینی نمود تا تحرک اقتصادی پیش‌بینی شده با مانع جدی روبرو نگردد.

البته تشخیص وضعیت، هدف‌گذاری کوتاه‌مدت، میان و بلند مدت و همچنین تصمیم‌گیری متناسب با مقاطع مختلف برنامه می‌تواند در مقیاسهای مختلفی صورت بگیرد و متناسب با سطح تصمیم‌گیری بخش کوچک یا فراگیری از جامعه را تحت پوشش خود قرار بدهد.

بخشی از تصمیم‌گیریها و قوانین اجرائی ممکن است ناظر بر تنظیم رفتار عمومی باشد. مثل قوانینی که در جهت تشویق به خرید بعضی از کالاها و نخریدن بعضی کالاهای دیگر، تشویق به تولید بعضی از کالاها و تولید نکردن بعضی کالاهای دیگر و تشویق واردات بعضی از کالاها و عدم واردات بعضی کالاهای دیگر یا تشویق به صادرات کالاهایی و ممانعت از انجام صادرات کالاهای دیگر و موضوعاتی از این قبیل، می‌باشد. یعنی تصمیم‌گیریها و قوانینی که ناظر بر تنظیم رفتارهای اقتصادی

عموم مردم و رفتارهایی که با صرف‌نظر از سیاست‌گذاریها و برنامه‌ریزیهای دولت، به صورت روزمره مردم با آن روبرو بوده و به شکل‌های مختلف، آنرا به انجام می‌رسانند.

سطح دیگر از تصمیم‌گیری ممکن است ناظر بر تنظیم الگوهای تولید، توزیع و مصرف در جامعه باشد. تصمیم‌گیری نسبت به بهسازی الگوی تولید، توزیع و مصرف و اصلاح نسبت بین عوامل اقتصادی با یکدیگر، موضوعاً موضوع رفتار عمومی مردم در اقتصاد نمی‌باشد، هرچند مستقیماً رفتار عمومی مردم را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، لکن تنظیم روابط اقتصادی در این سطح محتاج به تصمیم‌گیری خاص خود می‌باشد. اینکه بخش صنعت در رابطه بخش کشاورزی و خدمات از چه موقعیت و جایگاهی برخوردار باشد، اینکه نظام پولی کشور با چه کاوسازی عمل نماید و نرخ بهره در آن از چه جایگاهی برخوردار باشد، اینکه جمع‌آوری نقدینگی جامعه و توزیع و تخصیص آن در بخش‌های مختلف چگونه صورت پذیرد و مسائلی از این قبیل ـ که بخش عمده‌ای از تصمیم‌گیریهای اقتصادی را به خود اختصاص می‌دهد ـ بدون انجام تصمیم‌گیریهای روشنگرانه و برخوردار از منطق صورت نمی‌پذیرد. و بدون انجام هماهنگ این تصمیمات نباید انتظار سامان مناسب اقتصادی را در جامعه داشت.

سطح سوم که عمیقتر از دو سطح قبل است، ***تصمیم‌گیری نسبت به چگونگی توسعه نظام اقتصادی کشور است.*** هیچ جامعه‌ای حاضر به پذیرش توقف برای خود نبوده و به روز مرگی خود در تصمیم‌گیریهای اقتصادی راضی نیست. جامعهٔ پویا، جامعه‌ای است که همواره افق‌های بلندتری را فرا روی خود ترسیم نموده و در همه ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به فکر ارتقاء خود باشد. (این معنا خصوصاً با استفاده از فرهنگ اسلام بصورت روشن قابل استفاده است) بنابراین تصمیم‌گیریهای اجرائی در باب اقتصاد نمی‌تواند تنها ناظر به تنظیم رفتار عمومی و یا تنظیم الگوهای اقتصادی که مبدأ رفتار عمومی مردم است، باشد بلکه می‌بایست براساس تصویری که از توسعه و تکامل اقتصادی ترسیم می‌گردد دائماً به فکر بهسازی و تعالی اقتصادی و ایجاد توانفزایی بیشتر در اقتصاد جامعه بود، که این امر جز با تغییر متناسب ساختارهای درونی و رفتارهای عمومی امکان‌پذیر نیست.

براین اساس مشخص می‌گردد که نظام اقتصادی به هیچ وجه ثابت نخواهد بود بلکه از علائم

کارآمدی نظام اقتصادی این است که بتواند تغییرات روزافزونی را در خود بپذیرد و مبدأ ایجاد تحرک اقتصادي بیشتر در جامعه گردد.

با توضیح ارائه شده مشخص گردید که نظام اجرائي اقتصادی به چه معنا بوده و چه گستره‌ای دارد و برای شکل‌گیری آن می‌بایست چه فرایندی طی گردد.

۲ ـ احتمالاتی پیرامون رابطه نظام اجرائی اقتصادی با علم و مکتب اقتصاد

با مشخص شدن معنای نظام اجرائی اقتصادی و اهمیت تغییر بهینه آن متناسب با فرهنگ اسلام، سئوال عمده‌ای که ما را برای برداشتن گام دوم مهیّا می‌سازد این است که ***تنظیم نظام اجرائی بر چه اساسی صورت می‌پذیرد در چه صورتی می‌توان به اصلاح و بهینه تصمیم‌گیری در صحنه اجراء همت گماشت؟*** آیا باید بین نظام اجرائی اقتصادی و مکتب اقتصاد ارتباطی مستقیم برقرار نمود؟ آیا می‌بایست علم اقتصادی اسلامي را پایه‌ریزی کرد؟ یا راه سومي را انتخاب نمود؟ هرچند در فصلهای آتی بحث مستقلی پیرامون علم و مکتب اقتصاد طرح شده و احتمالات مختلف پیرامون آن طرح و بررسی خواهد گردید، لکن برای وارد شدن به گام دوّم از بررسی ارکان اقتصاد توجه اجمالی به آن لازم است لذا در این مرحله به تعریف اجمالي از این دو تکیه می‌نمائیم.

بصورت مشخص دو احتمال را در این رابطه می‌توان بیان نمود:

۱ ـ تقدم نظام اقتصادي نسبت به علم اقتصاد و تأخر آن از مکتب اقتصاد

۲ ـ تأخر نظام اقتصادي از مکتب و علم اقتصاد

احتمال ۱: تقدم نظام اقتصادي نسبت به علم اقتصاد و تأخر آن از مکتب اقتصاد

برخي براساس تلقي مشخصي از علم و نظام اقتصادی براین عقیده‌اند که اصولاً صحبت از علم اقتصاد، پس از شکل‌گیری نظام اقتصادی امکان‌پذیر است و قبل از آن، بیان قواعد اقتصاد اسلامي اصولاً امکان‌پذیر نمی‌باشد. این احتمال براین تلقی از علم، نظام و مکتب اقتصادی استوار است که مکتب اقتصادي را بیانگر احکام حقوق و معاملات اقتصادی دانسته و معتقد است که براساس آن می‌توان به شیوه خاص به مبانی مکتبی نیز دست یافت و نسبت به وضعیت خاص اقتصادی و متناسب با موقعیتها تصمیم‌گیری نمود (هرچند براساس مصلحت اندیشی رهبر یا مجمعی به عنوان مجمع تشخیص مصلحت) پس از شکل‌گیری و تحقق نظامات عینی که مبتنی بر چنین مکتبی شکل

گرفته است می‌توان سخن از علم اقتصاد به میان آورد زیرا علم اقتصاد بیانگر واقعیاتی است که در خارج اتفاق افتاده است.

اگر نظام اقتصادی را به معنایی که در احتمال اول و دوم از معانی نظام اقتصادی بیان شد در نظر گرفته شود، تقدم آن بر علم پذیرفتنی است لکن در آن صورت باید تفاوت آنرا با مکتب اقتصاد بیان داشت. اما اگر نظام اقتصادی به معنائی که در احتمال چهارم بررسی شد، در نظر گرفته بگیریم، در این صورت تقدم نظام اقتصادی بر علم اقتصاد با اشکالاتی روبرو می‌شود که در آینده مورد بررسی قرار خواهد گرفت، از جمله اینکه تلقی ارائه شده از علم یکی از احتمالاتی است که در این رابطه می‌توان بیان داشت و احتمالات دیگری (که اتفاقاً در بین ارباب علم اقتصاد از طرفداران بیشتری برخوردار است) نیز مطرح است که در ادامه بدان اشاره خواهد شد. گذشته از این امر در این مرحله تنها به ذکر این نکته اکتفا می‌شود که ***نتیجه پذیرش چنین احتمالی عدم امکان حضور دین در صحنه اجرا خواهد بود.*** زیرا در این صورت ارتباط گرفتن تعالیم دینی با عرصه تصمیم‌گیریهای اجرائی تنها در صورت ارتباط مستقیم دین با عینیت امکان‌پذیر است و از آنجا که احکام دینی به طبیعت کلیت خود، نمی‌تواند مقید به زمان و مکان خاصی باشد به همین دلیل پذیرش این نظریه به معنای بن‌بست احکام دین در اجراست و اگر طرفداران این احتمال براین عقیده باشند که این ارتباط، با واسطه شکل می‌پذیرد، صورت احتمال متفاوت شده و بایستی پیرامون آن واسطه، بیشتر تأمل نمود و در این صورت اجمالاً با یکدیگر متفق می‌شویم که احکام الهی (که از آن به عنوان «مکتب»، تعبیر می‌نماییم) با نظام اقتصادی بصورت مستقیم ارتباطی ندارد در ادامه باید دید که آیا این واسطه چیزی جز علم اقتصاد خواهد بود یا خیر؟

احتمال ۲: تأخر نظام اقتصادی از علم و مکتب اقتصاد

عده‌ای دیگر براین عقیده‌اند که اصولاً اصلاح نظام اقتصادی و تصمیم‌گیریهای کارشناسانه در صحنه اقتصاد لزوماً مبتنی بر معادلات علمی، علم اقتصاد می‌باشد. پذیرش چنین نقش‌آفرینی برای علم، گذشته از مباحث معرفت‌شناختی نسبت به علم با توجه به واقعیت خارجی عملکرد علوم اجتماعی و از جمله علم اقتصاد در جامعه، واضح و مبرهن است. از آنجا که احتمالات مختلف در خصوص ماهیت علم در فصل بعد بررسی می‌شود، در اینجا تنها به نکته دوم اشاره می‌کنیم.

کمترین توجه به کیفیت تصمیم‌گیری و تنظیم امور اقتصادی تمامی جوامع امروزی، نمایانگر این معناست که تنظیمات عینی اقتصادی بصورت برنامه‌ریزی شده انجام پذیرفته و هیچ جامعه‌ای در تصمیم‌گیریهای اقتصادی هرج و مرج را در خود نمی‌پذیرد و همگان براین امر اتفاق دارند که تصمیم‌گیری در چنین سطح و گستردگی، از حد ادراک و توانائی عموم مردم خارج بود. و خود نیازمند محاسبه‌ای دقیق و در اختیار داشتن ابزارهایی برای محاسبه است (که تنها در اختیار عده خاصی به عنوان متخصصین بخش اقتصاد قرار دارد) به عبارت دیگر *توجه به نقش کارشناسان اقتصاد در تنظیم امور جامعه و برنامه‌های توسعه کشورهای مختلف* ـ قبل از هرگونه استدلال منطقی و بررسی معرفت‌شناسانه نسبت به ماهیت علم ـ *گواه این مدعی است که استحکام و کارآمدی تصمیم‌گیریهای اجرائی اقتصاد مبتنی بر معادلاتی است که علم اقتصاد، بین مؤلفه‌های مختلف اقتصادی برقرار نموده است.*

فصل دوم: علم اقتصاد

با بررسی انجام گرفته در فصل اول به این نتیجه رسیدیم که ***رکن اوّل شکل‌گیری اقتصاد اسلامی تنظیم نظام عینی اقتصادی بر مبنای اسلام می‌باشد***، لذا بدنبال دستیابی به این مهم، بحث را پی‌گیری نموده‌ایم که نظام عینی اقتصادی چگونه شکل گرفته و اصلاح آن چگونه امکان‌پذیر است و اجمالاً به این نتیجه رسیدیم که اصلاح نظام عینی اقتصادی مبتنی بر اصلاح علم اقتصاد امکان‌پذیر است. این مدّعا با بررسی‌ای که ذیلاً پیرامون ماهیّت علم اقتصاد و میزان تأثیرگذاری آن، انجام می‌دهیم بیش از پیش مشخّص می‌گردد. برای این منظور ابتدا احتمالاتی را پیرامون معنای علم اقتصاد و تأثیر آن در تنظیمات اقتصادی طرح نموده و سپس به رابطهٔ علم اقتصاد با نظام عینی اقتصادی و مکتب اقتصادی خواهیم پرداخت.

۱ـ احتمالاتی پیرامون معنای علم اقتصاد

احتمال ۱: بیان واقعیّات (هستها) عینی اقتصادی، وظیفه علم اقتصاد

گروهی از متفکرین محترم براین عقیده‌اند که ***علم اقتصاد وظیفه‌ای جز گزارشگری از واقعیّات عینی برعهده ندارد***. این نگاه به علم اقتصاد مبتنی بر نگرشی است که به عموم علوم و از جمله علم اقتصاد وجود دارد و مبتنی بر اینکه اصولاً جمیع علوم اجتماعی و غیراجتماعی عهده‌دار توصیف هستها هستند لکن موضوع مورد توصیف متناسب با موضوع علم متفاوت می‌گردد. در اقتصاد نیز، عالِم اقتصادی وظیفه‌ای جز توصیف از پدیده‌های اقتصادی آنگونه که هست، ندارد و به همین دلیل است

که قائلین به این نظر، بررسی علم اقتصاد را متأخّر از تحقّق روابط اقتصادی، امکان‌پذیر می‌دانند.[1]

با پذیرش و تأکید براینکه بخشی از رسالت علم، توصیف از واقعیّات عینی است و لزوماً باید علم از چنین توانایی برخوردار باشد، لکن منحصر ساختن توانایی علوم آنهم به شکل امروزین آن در چنین قالبی با توجه به نکات زیر، ناکافی است:

۱ ـ ***واقعیّت عملکرد کارشناسان مسلّط براین علوم***؛ قبل از هرگونه مطالعات کتابخانه‌ای و قبل از انجام هرگونه بحث علمی و منطقی درخصوص این مسئله، اگر به واقعیّت عملکرد کارشناسان مسلّط براین علوم از جمله اقتصاد ـ چه در جامعه ایران و چه در سایر جوامع ـ توجّه نمائیم روشن می‌شود که ***عملکرد کارشناسان مسلّط بر علوم مختلف از جمله علم اقتصاد، فراتر از توصیف ساده از واقعیّات خارجی است، آنها صرفاً وظیفهٔ خود را توصیف از وضع موجود نمی‌دانند بلکه معادلات فراگرفتهٔ خود را در جهت تصمیم‌گیری اجتماعی بکار می‌گیرند.*** اصولاً انگیزه فراگیری این علوم برای دانش‌پژوهان، چیزی جز بکارگیری این علوم و ایجاد تغییرات متناسب، در شرایط اجتماعی و خدمت در رفع نیازمندیهای جامعه نیست و مقصود کارشناس اقتصاد از فراگیری روابط پولی و عوامل مؤثّر در شکل‌گیری و جریان یافتن اعتبارات در جامعه این است که بتواند براساس اطّلاعات فراگرفته در نظام اعتباری جامعه، تغییرات متناسب را بوجودو آورده و به بهسازی آن بپردازد، چنانچه در عمل نیز چنین امری صورت می‌پذیرد.

۲ ـ ***اعتراف ارباب علوم نسبت به ماهیت علوم خود***؛ از واقعیّت عملکرد کارشناسان که بگذریم

---

۱ ـ مطلب فوق را به بیانات مختلف در کلام قائلین به این نظر، می‌توان یافت:

برخی چنین بیان داشته‌اند که علم اقتصاد، بیانگر «ما هو کائن» است و به همین دلیل نتیجه گرفته‌اند که علم اقتصاد اسلامی را بایستی به معنای شناخت روابط واقعی بدانیم. برخی چنین تعبیر نموده‌اند: قانونهای واقعی که بعد از تقیّد به چارچوب سیستم بدون اختیار حکمفرما می‌شود علم است و به همین دلیل، مورد دستور شریعت نخواهد بود ولی آگاهی از آن ممکن است در بعضی از تصمیم‌گیریها مؤثر گردد. یا چنین بیان داشته‌اند که علم اقتصاد به بررسی نظم موجود بین رفتارهای اقتصادی در عالم واقعی می‌پردازد؛ علم اقتصاد، رفتارهای اقتصادی را آنگونه که هست (نه آنگونه که باید باشد) در یک جامعه مورد مطالعهٔ تجربی قرار می‌دهد. یا برخی از اندیشمندان چنین ابراز داشته‌اند: علم اقتصاد دانشی است که مبتنی بر مشاهدهٔ فرآیندها، نهادها و عوامل مرتبط با ثروت و رفاه در «تولید، توزیع و مصرف» می‌باشد و در ادامه فرموده‌اند که علم اقتصاد اسلامی براساس انسان‌شناسی و مفاهیم بنیادی اقتصادی به تحلیلی رفتارهای اقتصادی آنگونه که هست می‌پردازد.

البتّه توجّه جدیدی در عبارت اخیر به چشم می‌خورد و آن اینکه تغییر در انسان‌شناسی و مفاهیم بنیادی اقتصادی در تحلیل رفتارهای اقتصاد تأثیرگذار می‌باشد ولکن تعجّب در اینجاست که چگونه با وجود این دقت نظر، فرموده‌اند که علم اقتصاد صرفاً به توصیف واقعیّات آنگونه که هست می‌پردازد. به‌هر حال به‌نظر می‌رسد که توجّه به تفاوت مفاهیم اوّلیّهٔ اقتصادی و تفاوت در ابزار مشاهده و توجّه به تأثیرگذاری مفاهیم اوّلیّه و ابزار مشاهده در تجزیه و تحلیل خارج، وجه امتیاز قول اخیر است که نظر اخیر را با بیانات گذشته متفاوت نموده و آنرا به احتمال دوّم نزدیک می‌نماید.

اعتراف ارباب علوم و از جمله علم اقتصاد نسبت به ماهیّت علوم خود نیز عامل دوّمی است که ناکافی بودن احتمال مورد اشاره را تقویت می‌کند. برای نمونه به دو نقل قول یکی مربوط به جمیع علوم کاربردی بوده و دیگری مربوط به علم اقتصاد است، اکتفا می‌کنیم.

«پیترکاز» نظر «بیکن» (که او را پدر علم تجربه می‌نامند) چنین نقل کرده و می‌گوید:

«وی (بیکن) می‌گفت که دانشمند راستین چون زنبور عسل است که برای موادّ خام، به بازار طبیعت می‌رود امّا در آن مواد چندان دست می‌برد تا آنها را به موادّی تازه بدل کند نه چون مورد تجربه‌گرا که فقط جمع‌آوری می‌کند و نه چون عنکبوت عقل‌گرا که فقط می‌بافد».(۱)

عبارت فوق گواه صادقی است که براین معنا که عالمان علوم در جهان امروز، وظیفهٔ خود را تنها جمع‌آوری علوم ـ همچون مور تجربه‌گرا ـ نمی‌دانند بلکه در آن چندان دست می‌برند تا آنها را به موادّی تازه بدل کنند. آنهم به موادّی که سابق برآن در خارج موجود نبوده است.

و یا ***ساموئلسن*** که از بنیانگذاران مهمّ اقتصاد سرمایه‌داری است در کتاب خود چنین بیان می‌دارد:

«فهم مطلب، باید ما را کمک کند تا جریان امور را تحت اختیار خود درآوریم و بهبود بخشیم. چگونه می‌توان نوسانهای اقتصادی را کاهش داد؟ چگونه می‌توان پیشرفت اقتصادی را تسریع کرد؟ چگونه می‌توان سطح زندگی را برای گروه وسیعتری بالا برد؟»(۲)

عبارت فوق گویای آن است که عالم اقتصادی تنها به توصیف وقایع اقتصادی آنگونه که هست نمی‌پردازد بلکه اگر نیز چنین کند چنین توصیفی را برای این منظور انجام می‌دهد که بتواند جریان امور را تحت اختیار خود قرار دهد. به ***عبارت دیگر علم اقتصاد را به سان معادله و ابزاری برای تحت اختیار درآوردن شرایط بکار می‌گیرد*** و آن را در خدمت تعدیل اقتصادی و کاهش نوسانهای آن و بالا بردن سطح زندگی مردم به استخدام می‌آورد. طبیعتاً چنین امری با عبارات نقل شده‌ای وظیفهٔ علم را صرفاً در توصیفات واقعیّات عینی منحصر می‌نمود، تفاوت دارد. در صورت انجام مطالعات کتابخانه‌ای می‌توان به کثرت، به موارد مشابهی برخورد نمود.

۳ـ توجّه به معیار علمیت قواعد علمی در اقتصاد؛ در اقتصاد نیز همانند سایر علوم، هرگونه توصیفی از وضعیّت اقتصادی، توصیفی علمی و مورد پذیرش محافل تخصصی شناخته نمی‌شود، ***تنها***

---

۱ - پیترکاز ـ علم‌شناسی فلسفی ـ ترجمه عبدالکریم سروش ـ صفحه ۱۷۳

۲ - کتاب ساموئلسن جلد اول

توصیفی علمی قلمداد می‌شود که در جهت حل نیازمندیهای جامعه، کارآمدی خود را به اثبات برساند والاّ نظریه‌ای منزوی گشته که اجازهٔ تدریس در محافل دانشگاهی نخواهد یافت. اصولاً آنچه بعنوان علم اقتصاد محل بحث و بررسی است، علم تجربی و توصیف از هست آنگونه که هست نمی‌باشد بلکه علوم پذیرفته شده، علومی که مرجع تصمیم‌سازی برای تنظیمات عینی اقتصادی می‌باشند و ازکارآمدی لازم برخوردارند، بر همین اساس است که در سیر توسعهٔ علوم، برخی از علوم با وجود علمیت ظاهری، از گردونه خارج شده و به بایگانی تاریخ پیوسته‌اند و بسیاری از علومی که مربوط به تکنولوژیهای گذشته است اکنون فرسوده شده و همانند محصولاتشان به فراموشی سپرده شده است.

این امر بیانگر این مطلب است که در شرایط علمی موجود دنیا، علم بما هو علم از موضوعیّت چندانی برخوردار نیست، بلکه علم به تناسب کارآمدی آن، مورد استقبال یا مورد انزوا قرار می‌گیرد.

به عبارت دیگر توصیفی که این عزیزان از آن سخن به میان می‌آورند امر لازمی است امّا این توصیف لزوماً براساسی انجام گرفته و به منظوری خاص صورت می‌پذیرد که اگر مبانی توصیف، تغییر نموده و اهدافی که از توصیف آن موضوع دنبال می‌شود تفاوت نماید، لزوماً توصیف انجام گرفته بصورت یکسان نخواهد بود. طبیعی است که اگر براساس جهان‌بینی اسلامی و جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی اسلامی به تحلیل رفتارهای اقتصادی جامعه بپردازیم، واقعیّات موجود را به گونه‌ای دیگری تجزیه و تحلیل نموده و با معیارهای نوینی برای توصیف از خارج گزارش‌گیری می‌نمائیم و به نکاتی توجّه می‌نمائیم که در توصیفات گذشته بدان توجّه نشده است و به گونه‌ای به جمع‌بندی واقعیّت موجود می‌پردازیم که در گذشته سابقه نداشته است.

دغدغهٔ علم اقتصاد در شرایط کنونی صرفاً توصیف آنچه هست نمی‌باشد، بلکه دغدغهٔ آن، کیفیت تغییر شرایط متناسب با اهداف مادّی در جوامع مادّی است. سخن در این است که چگونه بهره‌وریها و تمتّعات جدیدی از عالم مادّه تعریف شده و چگونه طبیعت، در ارضای این نیازمندیها به خدمت گرفته شود. صحبت برسر این است که چه مکانیزمهای نوینی را در «تولید، توزیع، مصرف» و امثال آن ایجاد نمائیم که به استفادهٔ بهینه از منابع بیانجامد و سطح گسترده‌تری از نیازمندیها را پاسخگو باشد. سؤال اصلی این است که چگونه و با انجام چه محاسباتی و با تکیه بر چه معادلاتی جامعه می‌تواند منابع و نیروی انسانی خود را از هدر رفتن و از مورد طمع دیگران واقع شدن، حفظ نماید.

خلاصه اینکه *علم اقتصاد، ابزار رسیدن به ارزشهای اقتصادی و حتّی ارزشهای اخلاقی است که مورد پذیرش جامعه قرارگرفته است. بنابراین علم اقتصاد ابزاری در خدمت محصولی خاص است که این ابزار از محصول خود قابل انفکاک نیست.*

بنابراین با تأکید مجدّد بر اینکه یک بخش از رسالت علم اقتصاد توانایی توصیف از واقعیّات می‌باشد، لکن رسالت علم اقتصاد بدین امر محدود نشده و حتّی توصیف آن از واقعیّات برای ایجاد تصرّفات لازم و تغییرات مورد نظر در نظام اقتصادی می‌باشد. بنابراین صحیح است که در یک کلمه *علم اقتصاد را متشکّل از معادلات تصمیم‌سازی در عرصهٔ ارتباط انسان با جهان مادّه بدانیم.*

احتمال ۲: معادلهٔ تصمیم‌سازی به منظور پیشگویی، هدایت و کنترل وضعیّت اقتصادی

احتمال دوّمی که در باب علم اقتصاد و کارآمدی آن وجود دارد این است که علم اقتصاد در حقیقت معادلات لازم به‌منظور تصمیم‌سازیهای اقتصادی است. علم اقتصاد ابزاری *برای شناسایی وضعیّت، پیشگویی آیندهٔ* وضعیّت اقتصادی و کیفیّت *هدایت وضعیّت* اقتصادی به سمت اهداف از پیش تعیین شده و *کنترل فرآیندهای* اقتصادی در روند هدایت اقتصادی است. این معنا طبیعتاً مفهومی فراتر از «توصیف ساده از واقعیّات خارج آنگونه که هست»، می‌باشد، منتها احتمال دوم ـ که چنین رسالتی به عهدهٔ علم اقتصاد می‌گذارد ـ را می‌توان در محدوده‌های متفاوتی طرح نمود و براساس آن چارچوب متفاوتی برای عملکرد علم اقتصاد مشخّص ساخت. صورت مشخّص دیدگاهی که علم اقتصاد را معادلهٔ تصمیم‌سازیهای اقتصادی می‌داند در سه احتمال زیر خلاصه می‌شود، که هر احتمال، محدودهٔ متفاوتی را برای معادلات اقتصادی ترسیم می‌نماید:

۱ ـ علم اقتصاد بیانگر معادلهٔ رفتارهای اقتصادی بصورت موضوعی و مستقلّ از یکدیگر

آنگاه که سخن از معادلهٔ تنظیم رفتارهای اقتصادی به میان می‌آید ممکن است چنین بنظر برسد که صرفاً علم اقتصاد به بیان معادلات رفتارهای اقتصادی در موضوعات متنوّع اقتصادی می‌پردازد و توجّهی به ارتباط این موضوعات با یکدیگر و تعریف آن در یک مدل شامل ندارد، مثلاً علم اقتصاد در بخشی از معادلات خود به این مسئله می‌پردازد که عوامل مؤثّر در سپرده‌گذاری در بانک چیست و تحت تأثیر چه عواملی سپرده‌گذاری کم گشته و چگونه می‌توان نقدینگی جامعه را در بانک مجتمع نمود؟ و یا در بخش دیگر از معادلات خود بدین مسئله بپردازد که مکانیزمهای محاسبات مالیاتی و

اخذ مالیات به چه کیفیت باشد و چه حدّ از مالیات از چه اقشار جامعه باعث رونق یا رکود اقتصادی خواهد گردید؟ و یا در اقتصاد کشاورزی، کیفیّت بهره‌وری از یک محصول خاصّ کشاورزی همچون زیتون را بیان دارد و یا در بخش صنعت در موضوعات مختلف، کار و سازهای متفاوتی را برای بخشهای مختلف صنعتی ارزیابی و توصیه نماید، و دهها و صدها مسئلهٔ دیگر از این قبیل. تمامی این مسائل و موضوعات اقتصادی، موضوعاتی هستند که در تنظیم آنها به محاسبات و معادلات مشخّص و تجربه شده نیاز می‌باشد. ولی آیا رسالت علم اقتصاد به همین مقدار خلاصه می‌گردد؟ منفی بودن این پاسخ را با توجّه به احتمال دیگری که در ادامه مطرح خواهیم ساخت مشخّص می‌نمائیم.

۲ ـ علم اقتصاد بیانگر معادلهٔ تنظیم مجموعهٔ رفتارهای اقتصادی (الگوی برنامه)

علم اقتصاد، تنها به معادلات اگر و آنگاهی (بدین معنا که بیان دارد در صورت چه تغییراتی، چه نتایجی دستخوش چه تغییراتی می‌گردد) در موضوعات مشخّص نمی‌پردازد، بلکه ***این علم بایستی توانایی هماهنگی رفتارهای اقتصادی در بخشهای مختلف را با یکدیگر داشته باشد و قدرت تعریف آنها را در یک الگوی متوازن و پایدار دارا باشد،*** در غیر اینصورت فعّالیّتهای اقتصادی با یکدیگر درگیر شده و خاصیّت یکدیگر را خنثی می‌نمایند. هماهنگ‌سازی رفتارهای اقتصادی در عمل، محتاج به معادلاتی برای هماهنگ‌سازی است، به عبارت دیگر وجود چنین نیازمندی (تنظیم مجموعهٔ رفتارهای اقتصادی) در نظام اجرایی اقتصادی ایجاب می‌کند که علم اقتصاد بخشی از تلاش و فعالیت خود را به این منظور اختصاص دهد و مجموعهٔ فعالیتهای اقتصادی را در یک کلّ شامل بصورت موضوعی واحد، نظاره کرده و در این مجموعهٔ واحد، نیازمندیهای مادی و اقتصادی را در یک کفّه قرار داده و امکانات و ابزار موجود در جامعه را در کفهٔ دیگر و معادلاتی برای ایجاد برقراری ارتباط متوازن بین این دو مجموعه در شرایط مختلف اجتماعی و اقتصادی فراهم نماید، یعنی مشخّص سازد که اگر نیازمندیهای در چنین سطحی باشد می‌بایست از چه مقدورات عینی و چه سطحی از فن‌آوری برخوردار باشیم. ارائهٔ الگوهای متفاوتی برای «تولید، توزیع و مصرف» ـ که از مباحث عمده و مهم اقتصاد محسوب می‌شود ـ از این منظر قابل توجیه می‌باشد و این همان چیزی است که در اقتصاد متداول بعنوان اقتصاد کلان معروف است. اقتصاد کلان به منظور مطالعهٔ عملکرد

کلی اقتصاد توجه خود را بر آن دسته از سیاستهای اقتصادی و متغیرهای سیاست معطوف می‌دارد که سیاستهای پولی و مالی، ذخیرهٔ پول و میزانهای بهره، بدهی دولت و بودجهٔ دولت از آن جمله است. خلاصه اقتصاد کلان، موضوعها و مسائل عمده را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.(۱)

طبیعی است معادلاتی که به بررسی رفتارهای اقتصادی در چنین سطحی می‌پردازد کاملاً متفاوت با معادلاتی است که به مسائل خرد و موضوعی، در باب اقتصاد می‌پردازد. براساس احتمال دوّم مشخص گردید که نارسایی احتمال گذشته ناشی از ملاحظه ننمودن مجموعهٔ رفتارهای اقتصادی بعنوان یک کلّ واحد و پیش‌بینی معادلات لازم برای هدایت چنین کلّی بود لکن احتمال اخیر نیز با توجّه به احتمال سوّم که در ادامه به عرض می‌رسد ناکافی است.

۳ ـ علم اقتصاد بیانگر معادلهٔ تکامل «نظام رفتارهای اقتصادی»

براساس این نگرش علم اقتصاد، علاوه بر بیان معادلات رفتارهای اقتصادی بصورت موضوعی و علاوه بر معادلهٔ تنظیم مجموعهٔ رفتارهای اقتصادی بصورت ایستا، رفتارهای اقتصادی را در یک فرآیند ملاحظه می‌نماید و توجه می‌نماید که ***نظام رفتارهای اقتصادی را نمی‌توان بصورت ثابت و ساکن نگه داشت بلکه می‌بایست در هر وضعیّتی به فکر ارتقاء آن وضعیت و بهسازی آن به‌گونه‌ای بود که مبدأ توانفزایی اقتصادی برتر آن جامعه گردد.*** برای این منظور علم اقتصاد می‌بایست نیازمندیهای اقتصادی، ابزارها و امکانات اقتصادی را ثابت و ساکن نبیند بلکه مجموعهٔ عوامل دخیل در این کل را دستخوش تغییر و دگرگونی بداند چنانچه با ملاحظهٔ گذشتهٔ وضعیّت اقتصادی جوامع خصوصاً در سدهٔ اخیر می‌توان چنین رشد شتابانی را مشاهده نمود نیازمندیهای مادّی مردم در آستانهٔ قرن بیست‌ویکم با نیازهای آنها در ابتدای قرن از حیث تنوع و گستردگی قابل مقایسه نیست. میزان بهره‌وری انسان از طبیعت و میزان تسخیر منابع توسطّ او و کیفیت ابزارهایی که برای تسخیر طبیعت به خدمت گرفته است ابتدای این قرن با انتهای آن قابل مقایسه نمی‌باشد، این همه، نشان از روبه جلو بودن و توجّه داشتن به مطلوبها و آرمانهای جدید در هر مرحله است.

طبیعی که چنین تغییراتی به صورت جبری و اتفاق نیفتاده بلکه با برنامه‌ریزیهای حساب شده و با

---

۱ ـ در کتاب ***اقتصاد کلان*** ترجمه «دکتر محمد حسین تیزهوشان در «تعریف اقتصاد کلان چنین آمده است:
«اقتصاد کلان با رفتار اقتصاد به‌طور کلّی ـ یعنی با جهش‌ها و کسادیها، بازدادهٔ کلّ کالا و خدمات اقتصاد و رشد بازداده، میزان تورّم و بیکاری، تراز پرداختها، و رابطهٔ مبادلهٔ ارز ـ سروکار دارد.

به خدمت گرفتن مغزهای متفکر در این جهت تحقق عینی یافته است. ***بنابراین علم اقتصاد به هیچ روی نمی‌تواند نسبت به هدف‌گذاری و ارزش‌گذاری برای افکارهای اقتصادی بی‌تفاوت باشد چرا که بی‌تفاوتی در چنین امری مبدأ خارج شدن هدایت وضعیت اقتصادی جامعه از دست متصدیان آن جامعه خواهد گردید.***

براساس چنین ضرورتی، چگونگی تغییر نظام نیازمندیهای مادی و کیفیت تغییر ارتباط انسان با جهان متناسب با آن، خود بصورت علمی درآمده و بیان کار و ساز آن از پشتوانهٔ نظریه‌پردازیهای علمی برخوردار می‌باشد.

البته در همین جا باید این تفاوت را میان اقتصاد اسلامی و غیراسلامی مشخص ساخت که در اقتصاد اسلامی، اهداف نظام اقتصادی در چنین سطحی ریشه در تعالیم دینی و مکتبی اسلام دارد اعم از اینکه این اهداف بصورت مستقیمی در عرصهٔ اقتصاد وارد گردد یا به صورت تنزل یافته در علم اقتصاد تجلی یابد، اگر بخواهیم تمامی آن اهداف را در یک نقطه متمرکز نمائیم می‌توانیم چنین بیان داریم که ***نظام اقتصادی اسلامی می‌بایست در خدمت ارتقاء ارزشهای اخلاقی در جامعه قرارگرفته و زمینه را برای تقرب عمومی به خدای متعال فراهم نماید،*** لکن در اقتصاد مادّی از آنجا که بهره‌وری مادی اصل می‌باشد توسعهٔ فن‌آوری به‌عنوان ابزار بهره‌وری، خود موضوعیّت یافته و فرآیند توسعهٔ فن‌آوری‌ای است که اهداف مراحل بعد را برای نظامات مادی ترسیم می‌نماید.

بهمین دلیل است که در ***نظامات مادی اخلاق نسبی شده و به تبع توسعهٔ فن‌آوری تعریف می‌گردد،*** توسعهٔ فن‌آوری به توسعهٔ بهره‌وری از عالم ماده انجامیده و توسعهٔ بهره‌وری مبدأ ابتهاجات مادّی نوینی می‌گردد. بر این‌اساس طبیعی است که توسعهٔ فن‌آوری مادی، اخلاق نوینی را متناسب با خود تعریف نموده و بدنبال پرورش نیروی انسانی متناسب با تحرک لازم برای خود باشد. فن‌آوری‌های، نوین نیروی انسانی متناسب با خود را می‌طلبد و «سرعت، دقت و انضباط» متناسبی را تعریف می‌نماید که اگر فرهنگ حاکم بر آن با اخلاق دینی درگیر شود طبیعی است که اخلاق دینی می‌بایست به نفع توسعه فن‌آوری مادی کنار رود. اگر انباشت سود به نفع فرد در فرهنگ اسلامی مبدأ ارزش نبوده بلکه امری منفور قلمداد می‌گردد، برعکس در اقتصاد مادی بعنوان اصلی مهم در ایجاد انگیزش لازم برای تحرکات اقتصادی و ایجاد «سرعت، دقت و انضباط» در انسانها پذیرفته شده

است. اگر تواضع بعنوان یک اخلاق حسنه در نظام اخلاقی اسلام پذیرفته شده است در مقابل آن در نظام اقتصادی مادی می‌بایست تواضع جای خود را به تکبر و خودخواهی بدهد و دهها نمونه از این قبیل که در رگ و پوست معادلات اقتصادی تنیده شده است.

جمع‌بندی احتمالات گذشته بدین گونه امکان‌پذیر است که علم اقتصاد به توصیف از واقعیّات می‌پردازد اما این مسئله تنها رسالت علم اقتصاد نیست بلکه علاوه بر آن به ***ارائه معادلات تصمیم‌سازی*** یا ***معادلات پیش‌گوی هدایت و کنترل وضعیت اقتصادی*** می‌پردازد، علاوه بر آن مشخص گردید که علم اقتصاد صرفاً به «ارائه معادلاتی فرضی» بدین مضمون که اگر چنین کنید آنگاه چنان می‌شود بسنده نمی‌نماید، بلکه ***معادلات*** خود را بر اساس «تکامل تعریف شده‌ایی» پایه‌ریزی نموده و بدان توصیه می‌نماید و ضرورت توجه به «تکامل نظام رفتارهای اقتصادی»، ***معادلهٔ کیفیت توسعه نیازمندی و «کیفیت تغییر در نظامات رفتاری*** ـ متناسب با ارضاء نیازمندیهای جدید ـ را نیز بیان می‌دارد.

با این وصف مشخص گردید که هرگاه سخن از علم اقتصاد به میان می‌آید منظور علم الهی به واقعیات خارجی که براساس آن به جعل احکام شریعت پرداخته است نیست، چه اینکه چنین علمی از حیطه اشراف ما خارج بوده و آنچه ما در صحنه تنظیمات عینی بدان احتیاج داریم نیز چنین امری نیست؛ از سوی دیگر مشخص گردید که علم اقتصاد مورد بررسی و مؤثر در تنظیمات اجتماعی، امری نیست که بصورت قهری و جبری پس از تنظیم نظامات عینی براساس مکتب اقتصادی تحقق یابد.

۲ـ احتمالاتی پیرامون رابطه علم اقتصاد با نظام اجرائی اقتصادی و مکتب اقتصاد

همانند فصل گذشته براساس احتمالات ارائه شده پیرامون نظام اقتصادی و علم اقتصاد می‌توان با اشراف بیشتری توجه نمود که بیان ارتباطات مختلف در نحوه ارتباط «علم، نظام و مکتب» ریشه در چه اندیشه‌ای نسبت به نظام اجرائی و علم اقتصاد دارد و مبتنی بر هر اندیشه، چه کیفیت ارتباطی را باید پذیرفت.

احتمال ۱: تأخّر علم از نظام و عدم ارتباط آن با مکتب

بعضی از بزرگواران معاصر براین عقیده‌اند که رابطه علم اقتصاد با مکتب یا مذهب اقتصادی قطع می‌باشد و رابطه علم اقتصاد با نظام اقتصادی برقرار است لکن علم اقتصاد مؤخر از نظام اقتصادی

قابل بررسی می‌باشد.

با توضیح ارائه شده پیرامون علم و تلقی‌های متفاوت از علم مشخص می‌گردد که بیان چنین ارتباطی بین علم و نظام اجرایی در صورت پذیرش احتمال اول (که علم را صرفاً توصیف‌گر آنچه هست می‌داند) صحیح به نظر می‌رسد و با روشن شدنِ ناکافی بودن این احتمال مشخص گردید که ***علم، ابزار ایجاد شرایط جدید متناسب با نیازمندیهای تعریف شده در بستر مکتب می‌باشد، بنابراین رتبتاً نمی‌تواند مؤخر از نظام بوده بلکه ابزار تنظیم نظامات عینی و اقتصادی است*** و بدون آن تنظیم نظامات عینی از انسجام و اتقان کافی برخوردار نخواهد بود و این امری است که در تمامی کشورها رایج بوده و بصورت اصلی مسلّم مورد قبول است.

به نظر می‌رسد با توجه به تفاصیل گذشته پیرامون نظام عینی اقتصاد و علم اقتصاد توضیح بیشتری در این خصوص لازم نباشد لکن جنبه دیگری که در این احتمال وجود دارد مجزا دانستن علم و مکتب اقتصاد می‌باشد، که بررسی آن مفید به نظر می‌رسد. اندیشهٔ مجزا بودن علم اقتصاد از مکتب اقتصاد نیز مبتنی بر پذیرش احتمال اول در خصوص علم اقتصاد می‌باشد. طبیعی است که اگر علم اقتصاد صرفاً به گزارش از آنچه هست بپردازد، باید واقعیتی وجود داشته باشد تا علم اقتصاد شکل بگیرد، علاوه اینکه علم اقتصاد صرفاً گزارش از آنچه هست را ارائه نموده و تخطّی از واقعیت نمی‌نماید لذا فاصله‌ای بین علم و واقع خارجی نیست، طبیعی است که در این صورت علم اقتصاد را امری جبری و قهری که زائیده واقعیات ایجاد شده براساس مکتب اقتصادی است بدانیم. این نظر که «اسلام احتیاجی به آراء و نظریات علمی ندارد، زیرا علم الهی به واقعیتها، زیربنای مکتب اقتصادی اسلام است»، ریشه در چنین اندیشه‌ایی دارد و طبیعی است که دخالت مکتب اقتصادی در علم اقتصاد بدین معنی نه ممکن است و نه مفید.

اما اگر علم اقتصاد را بنابر احتمال دوم مدّنظر قرار دهیم و وظیفه اصلی آنرا «بیان معادلات تصمیم‌سازی» و «تغییر و هدایت شرایط اقتصادی» جامعه بدانیم و وظیفه آنرا صرفاً به «توصیف» محدود ننموده و توصیف آنرا نیز براساس «مبانی فلسفی و مکتبی اسلامی» ممکن دانسته و در صورت هماهنگی با اهداف و ارزشهای مشخصی که اسلام ترسیم نموده است توصیفی صحیح و پذیرفتنی بدانیم، طبیعی است که ارتباط علم و مکتب قابل انقطاع نیست. البته این امر اختصاص به

اقتصاد اسلامی ندارد چه اینکه اقتصاد شکل گرفته در نظام سرمایه‌داری یا نظام سوسیالیستی نیز لزوماً متناسب با جهان‌بینی، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی خاصی رقم خورده و «ارتقاء بهره‌وری انسان» نسبت به عالم ماده بگونه‌ای تعریف شده، پیش‌بینی گردیده است؛ خصوصاً با توجه به مرحله سومی که در احتمال دوم بیان گردید مبنی بر وارد ساختن مسئله «تکامل رفتارهای اقتصادی» در علم اقتصاد و تحت تأثیر و زیرپوشش قرار گرفتن «الگوی برنامه» و «معادله‌های موضوعی اقتصادی» نسبت به این امر، مشخص می‌گردد که ترسیم اهداف نوین اقتصادی توسط مکتب اقتصادی اسلام چه تأثیرات شایان توجّهی در معادلات علمی اقتصاد اسلامی به‌جای خواهد گذاشت که بدون چنین تأثیرگذاری نبایستی انتظار ایجاد تغییرات چشمگیری در عرصهٔ تصمیم‌گیریهای عینی جامعه را داشت.

احتمال ۲: تقدم علم اقتصاد از نظام عینی اقتصادی و تأخر آن از مکتب اقتصادی

با نقد انجام گرفته نسبت به احتمال گذشته مشخص گردید همانگونه که احتمال گذشته با پذیرش احتمال اول در باب علم متناسب بود احتمال اخیر با پذیرش احتمال دوم در باب علم متناسب می‌باشد و نمی‌توان علم را معادله‌شناسایی، پیش‌گویی و هدایت دانست اما در به رسمیت شناختن معادلات و فرایند شکل‌گیری آن مبانی فلسفی و اجتماعی اسلامی و همچنین اهداف و ارزشهایی که فرا روی جامعه اسلامی ترسیم می‌نماید را دخیل در آن ندانست و نمی‌توان آن را معادله تصمیم‌سازی قلمداد نمود و آنرا مقدم بر نظام عینی اقتصادی ندانست.

بنابراین اگر نظام اقتصادی را آنگونه که در آخرین احتمال در آن فصل بیان گردید و علم اقتصاد را بنابر احتمال دوم در این فصل مورد پذیرش قرار دهیم طبیعی است که علم اقتصاد را بایستی مقدم بر نظام اقتصادی و مؤخر از مکتب اقتصاد بدانیم. البته با توضیحی که در ادامه در مورد مکتب اقتصاد خواهیم داد، میزان تأثیرگذاری آن بر اقتصاد اسلامی و تقدم آن بر علم اقتصاد تبیین بیشتری پیدا خواهد نمود.

فصل سوم: مکتب اقتصاد

با روشن شدن دو رکن از ارکان اقتصاد که تحت عنوان «نظام دینی اقتصادی» و «علم اقتصاد» از آن یاد نمودیم، همانند دو فصل گذشته احتمالاتی را پیرامون مکتب اقتصاد در دو قسمت دنبال خواهیم نمود:

۱ ـ معنای مکتب اقتصاد

۲ ـ رابطهٔ مکتب اقتصاد با علم و نظام عینی اقتصادی

۱ ـ احتمالاتی پیرامون معنای مکتب اقتصادی

مکتب اقتصاد از جمله عناویني است که در اکثر نظریاتي که پیرامون اقتصاد اسلامي پس از انقلاب به میان آمده است به چشم می‌خورد، منتهی معاني مختلفي تحت این تعبیر اراده گشته که بایستي معنای جامعتر و کاملتر از این معانی را مورد توجه قرار داده و در پژوهش پیرامون اقتصاد اسلامی آنرا دنبال می‌نمائیم.

احتمال ۱: مکتب اقتصاد بمعنای فقه معاملات و حقوق اقتصادی

نخستین احتمال در بیان مکتب اقتصاد این است که ***مکتب اقتصادی اسلام محدود به مجموعهٔ احکام تکلیفی می‌باشد که در ابواب فقهی اقتصادی گذشته کتب شیعه بررسی گشته است.*** ابوابی همچون بیع، اجاره، مضاربه، مضارعه، مساقات، جعاله خمس، زکات و امثال آنها همگی ابوابی هستند که روابط اقتصادی مردم با یکدیگر را شکل و فرم معینی می‌دهند. آنچه که می‌بایست براین اساس در اقتصاد اسلام از منابع دینی اخذ شود و در تنظیمات اجرائی اقتصادی بر مراقبت آن تأکید نمود،

احکام تکلیفی است که در ابوابی همچون ابواب یاد شده موضوع استنباط فقهای عظام قرار گرفته است.

طبیعی است که در این احتمال، احکام فقهی اقتصادی مربوط به ***موضوعات مستقل از یکدیگر می‌باشند***. از آنجا که احکام از کلیت برخوردار هستند و ناظر به مصادیق معینی نمی‌باشند فقیه در مقام استنباط احکام، هریک از این موضوعات را مستقل از سایر موضوعات استنباط می‌نماید. مثلاً استنباط احکام خمس ارتباطی با احکام زکات نداشته و استنباط احکام زکات ارتباطی با احکام اجاره و امثال آن ندارد.

اگر بخواهیم همین احتمال را به شکل کاملتری بیان نمائیم می‌توان گفت که مکتب اقتصادی تنها به احکام تکلیفی در خصوص معاملات و حقوق اقتصادی منحصر نمی‌گردد بلکه همین احکام مبتنی بر پذیرش ***توصیف خاصی از موضوعات اقتصادی*** می‌باشد و منظور از موضوعات اقتصادی موضوعاتی است که موضوع احکام اقتصادی قرار گرفته‌اند مثلاً اینکه به چه چیزی در فرهنگ اسلام «مال» اطلاق می‌گردد و مثلاً «مالیت» در صورتی پذیرفتنی است که دارای «***منفعت محللهٔ مقصوده***» باشد همچنین ویژگیهایی که برای متعاملین در معامله بیان گردیده است اموری است که از مکتب استفاده شده و در تنظیم رفتار اقتصادی مؤثر است و یا علاوه براین اهداف و ارزشهایی که در روابط اقتصادی می‌بایست مورد نظر قرار گیرد، همچون عدم اسراف و تبذیر در مال، جایز نبودن اتلاف مال و امثال آن نیز می‌تواند از احکامی باشد که بنابر این احتمال می‌تواند از منابع دینی استنباط نمود.

هرچند همگان براین نکته اتفاق دارند که بخشی از مکتب اقتصادی اسلام متشکل از احکام یاد شده است امّا تقریباً می‌توان ملاحظه نمود که در نقطهٔ مقابل تقریباً اتفاق نظر وجود دارد که نمی‌توان دخالت دین در عرصه اقتصاد را به موارد یاد شده نمود چرا که موارد یاد شده برای تأسیس نظام عینی اقتصادی مبتنی بر مکتب اسلام، کفایت نمی‌کند. لذا برخی علاوه براین، اضافه نمودن مصلحت سنجیهای ولی امر در زمانهای مختلف را لازم دانسته‌اند، عده‌ای کشف مبانی احکام و تعمیم دادن در سایر موارد را برای کامل شدن نظام اقتصادی ضروری دانسته‌اند و برخی بدین اندیشه تمایل پیدا کرده‌اند که باید بدنبال استنباط مبانی اهداف و نظام احکام از منابع دینی بود. اینهمه گواه براین معناست که عموم اندیشمندان براین باورند که مکتب اقتصادی اسلام را نمی‌توان محدود به موارد

یاد شده در احتمال اول نمود خصوصاً اگر احتمال اول را به معنای محدود آن (یعنی منحصر ساختن مکتب اقتصادی و احکام تکلیفی در باب معاملات و حقوق) محدود دانست.

احتمال ۲: مکتب اقتصادی بمعنای حاصل جمع احکام روبنایی و اصول زیربنایی اقتصادی

برخی اندیشمندان معاصر بدنبال این اندیشهٔ مبارک که می‌بایست تفکر اسلامی را در عرصهٔ اقتصاد به حیطه عمل کشانده و از آن نتایج عملی در تنظیم نظامات اقتصادی در سطح کلان اجتماعی بهره برد و به منظور تکمیل اجتهاد فقهای عظام شیعه این پیشنهاد را مطرح نموده‌اند که می‌توان احکام فقهی بیان شده در گذشته را همچون روبناهایی دانست که مبتنی بر یک اصول زیربنایی است و در صورت دستیابی به این اصول زیربنایی، می‌توان نظام اقتصادی را بنا نمود که کامل و جامع باشد به این ترتیب در مواردی که مستقیماً از شارع مقدس نقطه‌نظر خاصی بدست نمی‌آید براساس مبنای بدست آمده نظر شارع در چنین مواردی بدست می‌آید، هرچند چنین الحاقی توسط شخصی همچون ولی فقیه، متناسب با مصالح زمان انجام پذیرد. مثلاً برای نمونه آنچه که بعنوان یکی از مبانی مهم اقتصادی پیشنهاد نموده‌اند این است که می‌توان با کنار هم قرار دادن بعضی از احکام فقهی چنین نتیجه گرفت که مصدر اصلی مال در اسلام کار و عمل نافع اقتصادی می‌باشد. طریق بدست آوردن مبانی یا زیربناهای اقتصاد اسلامی از نظر این بزرگواران این است که می‌توان از کنار هم قرار دادن فتاوای فقهی علما ـ هرچند مجتهدین و فقهای متعددی که در زمانها و اعصار مختلف زندگی می‌نموده‌اند ـ نتیجه‌ای را همچون مورد یاد شده بدست آورد.

هرچند این نظریه بدنبال مطرح ساختن اقتصاد اسلامی بعنوان نظام اقتصادی مستقل، در کنار سایر نظامات اقتصادی بوده است و در زمان خود توانسته‌است اندیشهٔ اقتصاد اسلامی را یک گام به جلو بیاورد امّا مورد انتقادهای مختلفی نیز قرار گرفته است که توجه به این نقطه نظرات برای ارایهٔ نظریهٔ جامعتر امری پسندیده به نظر می‌رسد.

۱ ـ فتاوای دسته‌بندی شده در هر باب، فتاوای یک نفر نیست تا بتوان گفت که زیربنای اقتصادی بنابر یک رسالهٔ عملیه چنین است. بلکه فتاوای مختلفی از فقیهان مختلف جمع‌آوری شده و با کنار هم قرار دادن آنها کشف زیربنا گردیده است. در نتیجه حجیت آن زیربنا، طبق هیچیک از رساله‌های عملیه مفروض نخواهد بود تا بتوان بر آن زیربناها، روبناهای اضافه دیگری بنا نمود.

اگر ادعا گردد که می‌توان بنا بر ضرورت از طریق ولایت ولی فقیه به این زیربنا حجیت بخشید، طبیعی است که در فرض صحت نمی‌توان آنرا به عنوان نظر اوّلی اسلام قلمداد نمود زیرا فرض بر این است که پذیرش آن زیربنا، براساس ضرورت اجتماعی صورت پذیرفته است.

۲ ـ بر فرض عدول از اشکال فوق بدست آوردن زیربنای فقهی از فتاوا، حجیت زیربنای بدست آمده را به اثبات نمی‌رساند چرا که نسبت دادن امری به شارع مقدس در فقه شیعه از روش خاصی پیروی نموده و می‌بایست مراحل معینی را طی نماید که در غیر این صورت مستنبط مواجه با استحسانات و تأویلات عقلی یا حسی خواهد گردید که در این صورت احراز حجیت نظر او امکان‌پذیر نمی‌گردد و به نظر می‌رسد در نظریه ارائه شده استنباط زیربناهای اقتصادی از روش معهود در فقه شیعه پیروی نمی‌نماید.

احتمال ۳: مکتب اقتصادی به معنای احکام خرد فقهی بعلاوهٔ احکام دسته‌بندهای بزرگ اقتصادی

براساس این احتمال علاوه بر آنچه در احتمال اول مبتنی بر لزوم استفاده از فقه معاملات و حقوق اقتصادی بیان گردید لازم است تا احکام دسته‌بندیهای بزرگ اقتصادی نیز از منابع شرعی بدست آید. مراد از دسته‌بندی‌های بزرگ اقتصادی استنباط نسبت بین اوصافی است که ناظر به موضوعات خاص و رفتار خاص اقتصادی نیستند، ناظر به فعل خاص مکلف اعم از اینکه فعل اجاره باشد یا جعاله، جدا ساختن بخشی از مال بعنوان خمس باشد یا زکات و امثال آن نیست بلکه ***در صدد آن است تا در مجموعهٔ فعالیتها و موضوعات اقتصادی را در دسته‌بندیهای شاملی ملاحظه نموده و نسبت خاصی را بین آنها از منابع دینی بدست آورد،*** مثلاً اگر چنین تقسیم‌بندی صحیح باشد که اموال به سه دستهٔ خصوصی، عمومی و دولتی تقسیم می‌گردند بایستی معلوم نمود که نسبت بین اموال خصوصی، عمومی و دولتی چگونه باید باشد. طبیعتاً بیان نسبت در اینجا به معنای بیان نسبت کمی نبوده بلکه ***صرفاً اولویت کیفی امور، از منابع دینی مشخص می‌گردد.***

اگر احکام بیان شده در احتمال اوّل را بیانگر افعال اقتصادی آحاد مکلفین بدانیم آنچه در این احتمال بر آن افزوده شده در حقیقت ***موضوع فعل اقتصادی حکومت را مشخص می‌سازد نه آحاد مکلفین.*** عمل حکومت عملی است که فضا را برای رفتار اقتصادی آحاد مکلفین فراهم می‌نماید که

این، با عمل تک‌تک مکلفین متفاوت می‌باشد.

شاید عزیزانی که در مکتب اقتصادی بدنبال استنباط مبانی و اهداف و متعاقب آن استنباط نظام اقتصادی متناسب با این مبانی و اهداف از منابع دینی هستند بدنبال چنین اندیشه‌ای باشند که در این صورت اندیشه‌ای صحیح و لازم به نظر می‌رسد، امّا اگر مراد این عزیزان از «نظامات احکام»، برقراری نسبت بین عناوین فقهی ـ که موضوع عمل آحاد مکلفین است ـ باشد بدست آمدن چنین نظام احکامی از منابع دینی دور از انتظار به نظر می‌رسد. لکن بعید نیست که بتوان نسبتهای شاملی را از منابع دینی بدست آورد که محور تنظیم جریانات اجتماعی گردد که در بستر آن رفتار اقتصادی آحاد مکلفین شکل می‌گیرد.

احتمال ۴: مکتب اقتصادی بمعنای حاصل جمع احکام خرد فقهی نسبتهای کیفی حاکم و احکام تکامل اقتصادی

بنابر احتمال دیگر می‌توان بر آنچه در احتمال اول و سوم مطرح گردید مطلب دیگری را نیز افزود از آنجا که نظام عینی اقتصادی در جامعه نمی‌تواند از سکون و ثبات برخوردار باشد و بایستی حرکت رو به جلو و پویا و رو به تکاملی را فرا روی خود داشته باشد، ***اگر بخواهیم تکاملی که در عینیت بدنبال آن هستیم را با تکاملی که دین برای فرد و جامعه ترسیم می‌نماید پیوند زنیم باید در مکتب اقتصادی احکامی را در اختیار داشته باشیم که ناظر به تکامل مجموعهٔ نظام باشد، آنهم احکامی که در آن، شاملترین توصیف از تکامل صورت پذیرفته و مهمترین عامل مغیر در شکل‌گیری تکامل معرفی شود.*** بطور مثال مشخص شود که «مال» باید وسیلهٔ ایجاد قرب و شرح صدر للاسلام گردد و برای این منظور بایستی متغیر اصلی در حرکت اقتصادی، «انگیزهٔ الهی» باشد و اگر انسان در رفتار اقتصادی بدنبال تجارت است به تعبیر قرآن باید بدنبال «تجارةً لن تبور» بوده باشد و اینچنین تجارتی بایستی «انگیزه رفتار اقتصادی» او را شکل دهد. به عبارت دیگر انسان محور تحرکات اقتصادی و توسعهٔ اخلاق محور تنظیم روابط انسانی معرفی گردد. مطالبی از این دست، امور تعیین کننده‌ای هستند که می‌توان آنها را از منابع شرعی اخذ نمود.

بنابراین احتمال، ***مکتب اقتصادی جمیع اموری است که از منابع دینی و نقلهای شرعی با روش استنباط قابل استحصال و نتیجه‌گیری است، هرچند نتایج بدست آمده از این استنباط محدود به احکام تکلیفی***

نبوده و ناظر به مبانی و اهداف اخلاقی نیز بوده باشد و تنها به رفتار مکلفین ناظر نبوده بلکه به رفتار حکومت و رفتار سیاستگذار کلی نظام نیز مربوط باشد. در این صورت هرچند در رفتار عمومی مردم دایره مباحات محفوظ مانده و مردم در بخش وسیعی از رفتار خود، فارغ از احکام واجب و حرام شرعی عمل می‌نمایند ولکن مجموعه نظام اقتصادی دارای منطقة الفراغ نبوده و تمامی رفتارهای اقتصادی را به صورت برنامه‌ریزی شده هدایت می‌نماید. هرچند این هدایت به معنای تحمیل و اجبار مردم بر انجام افعال مشخص نخواهد بود.

اگر در عینیت تنظیم نظام اقتصادی بدنبال ایجاد چنین شکل از نظام اقتصادی باشیم طبیعتاً بایستی در سرچشمه این نظام یعنی مکتب اقتصادی، چنان جامعیتی را قایل بود که در عمل تحقق چنین فرضی را امکان‌پذیر سازد. البته بررسی این معنا که بدست آمدن مکتب اقتصادی بدین وسعت چگونه امکان‌پذیر است بررسی لازم و ضروری‌ای برای حوزه‌های مقدس علمیه است که مستلزم نشستهای علمی مستقل مربوط به خود است.

۲ ـ احتمالاتی پیرامون رابطهٔ مکتب اقتصادی با علم اقتصاد و نظام اجرائی اقتصادی

بنا به آنچه در ارتباط بین مکتب اقتصاد، علم اقتصاد و نظام عینی اقتصاد در دو فصل گذشته طرح شد براساس آنچه در «توصیف مکتب اقتصادی» در این فصل ذکر نمودیم احتمالات مفروض در ارتباط مکتب اقتصادی با علم اقتصاد و نظام اجرائی اقتصادی برای خوانندگان محترم قابل پیش‌بینی است و بر این اساس می‌توان به خوبی فهمید که انواع ارتباطاتی که در نقطه نظرات مختلف به چشم می‌خورد ناشی از چه تلقی از مکتب، علم و نظام اقتصادی می‌باشد. با این وجود به عنوان جمع‌بندی و نتیجه‌گیری در این رابطه، دو احتمال را در این خصوص متذکر می‌گردیم.

احتمال ۱: تقدم مکتب اقتصاد بر نظام عینی اقتصادی و نظام اقتصادی بر علم اقتصاد (تفکیک مکتب و علم‌اقتصاد)

یک دیدگاه بر عقیده بوده و هست که هرچند برای وارد شدن اسلام در صحنهٔ عینیِ نظامات اقتصادی، احتیاج به مکتب اقتصادی می‌باشد امّا بین مکتب اقتصادی و نظام عینی اقتصادی، «علم اقتصاد» واسطه نیست علاوه؛ بر اینکه مکتب اقتصاد نیز به معنایی که در احتمال دوم ذکر شد، مورد نظر این عزیزان می‌باشد یعنی «کشف مبانی مکتبی با استفاده از فتاوای فقها.»

بنابر آنچه در فصول گذشته و در این فصل بیان داشتیم نارسایی این احتمال احتیاج به توضیح مضاعف ندارد. چرا که به نظر می‌رسد این اندیشه بر نگاه کاملی از مکتب و علم اقتصاد استوار نمی‌باشد. مکتب اقتصاد، به عنوان کشف زیربناهای اقتصادی اگر به معنای تعیین نسبتهای حاکم بر نظام اقتصادی باشد آنهم بگونه‌ای که حجیت آن قابلیت احراز داشته باشد، در این صورت از کمال اتقان و متانت برخوردار است. اگر منظور، بدست آمدن اصولی از فتاوای فقها به صورت ذوقی و استحسانی است بنابر سیرهٔ مستمر فقها چنین استنتاجی قابل قبول و قابل انتساب به شارع مقدس نیست.

علاوه بر این در خصوص علم اقتصاد نیز توجه نمودیم که تلقی از علم اقتصاد به عنوان مجموعه اطلاعاتی که صرفاً توصیف از واقعیت موجود را آنگونه که هست می‌نماید؛ با واقعیت اقتصاد موجود سازگاری نداشته و عقلاً نیز مورد خدشه‌های متعددی قرار دارد. طبیعی است که اگر علم اقتصاد را بیانگر معادلات تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در بخشها و سطوح مختلف اقتصاد بدانیم نمی‌تواند الگوی برنامه بر نظام عینی اقتصادی مقدم نباشد و اصولاً تلاش اندیشمندان اقتصادی در اقصی نقاط عالم صرفاً بدین خاطر است که بتوانند عینیت جامعه را آنگونه که می‌خواهند سامان دهند نه اینکه عینیت جامعه را آنگونه که سامان یافته گزارش‌گری نمایند.

از همین‌جا مشخص می‌گردد که تفکیک علم و مکتب اقتصاد اگر بمعنای ***تفکیک علم اقتصاد موجود از مکتب یا فرهنگ حاکم بر آن باشد نتیجه‌ای جز انفعال جامعه اسلامی از نظام اقتصاد سرمایه‌داری و یا نظام اقتصاد سوسیالیستی درپی نخواهد داشت.*** چرا که علم اقتصاد به معنای امروزین آن بدنبال پیشگوئی و هدایت و کنترل وضعیت اقتصادی در جامعه می‌باشد و اگر این پیشگوئی و هدایت و کنترل مبتنی بر معارف دینی صورت نگیرد طبیعی است که فرهنگ مادی (اعم از نوع شرقی یا غربی آن) علم اقتصاد را تغذیه نموده و از طریق معادلات علمی بر جوامع اسلامی سیطره خواهد یافت و چنین امری نتیجه‌ای ناخوشایند برای جوامع اسلامی به بار خواهد آورد و آن ***سلب حق تعیین سرنوشت خود و تثبیت وابستگی اقتصادی*** و تبدیل شدن کشورهای اسلامی به اقمار اقتصادی قطبهای بزرگ اقتصادی دنیا خواهد بود؛ یعنی همان واقعهٔ تلخی که در جهان معاصر با آن روبرو هستیم.

البته طبیعی است که اگر علم اقتصاد را به معنای معادلات پیشگوئی و هدایت و کنترل ندانیم و

صرفاً آنرا گزارش از واقعیت آنگونه که هست بدانیم ارتباط بین مکتب و علم اقتصاد تقریباً منقطع شده و اگر منقطع نباشد نیز مفید فایده نبوده و تعیین‌کنندگی نخواهد داشت.

احتمال ۲: تقدم مکتب اقتصاد بر علم اقتصاد و علم اقتصاد بر نظام عینی اقتصادی

بنابر آنچه در چهار فصل گذشته بیان داشتیم و ارتباطات مختلفی که بین مکتب اقتصاد، علم اقتصاد و نظام اقتصادی بیان نمودیم، صحیح‌ترین نوع ارتباط بین این سه رکن اقتصاد ارتباطی است که در این احتمال مطرح گردده است. براساس بررسی‌ای که تا بدین‌جا انجام پذیرفت مشخص گردید ***که بررسی موضوع اقتصاد اعم از اقتصاد اسلامی و غیراسلامی بر سه رکن و اساس جدی مبتنی است، نظام عینی اقتصادی، علم اقتصاد و مکتب اقتصاد و ارتباط بین این سه نیز بدینگونه است که نظام عینی اقتصادی و یا نظام تصمیم‌گیری عینی اقتصادی براساس معادلاتی صورت می‌پذیرد که در علم اقتصاد ثبت علمی یافته است و علم اقتصاد نیز لزوماً از یک فرهنگ و اندیشهٔ خاص پیروی می‌نماید که از آن تعبیر به مکتب نمودیم که این مکتب ممکن است مکتب مادی باشد یا مکتب الهی.***

بنابراین اگر مکتب الهی سرچشمه علم اقتصاد قرار گرفته و علم اقتصاد، زمینه تصمیم‌گیری در صحنهٔ عمل و تصمیم‌گیری اقتصادی را فراهم نماید از چنین فرآیندی ***اقتصاد غیراسلامی*** تعبیر می‌کنیم و اگر فرهنگ حاکم بر علم اقتصاد فرهنگ اسلامی بوده باشد ـ که از آن به مکتب اقتصاد اسلامی تعبیر نمودیم و بر اساس آن علم اقتصاد اسلامی پایه‌ریزی گردد طبیعی است که نظام عینی اقتصادی مبتنی بر چنین علم اقتصادی از «مبادی، اهداف و راهکارهایی» پیروی می‌نماید که مبتنی بر اندیشهٔ دینی است از چنین فرآیندی به اقتصاد اسلامی تعبیر می‌نماییم.

برقراری هرگونه ارتباط دیگر بین مکتب، علم و نظام عینی اقتصادی غیر از آنچه در احتمال اخیر ناشی از تمسک به احتمالات آغازینی است که در هر یک از این فصول بیان داشتیم که تمامی این احتمالات مورد تقدیر و استفاده‌اند لکن جامعیت و کفایت آنها مورد تردید جدی قرار گرفت.

بخش دوم:

پیش‌نویس روند پژوهشی دستیابی به اقتصاد اسلامی

آنچه در بخش اول ذکر گردید در مجموع بیانگر ارکان اقتصاد و نسبت آن با اسلام بود که معلوم شد سه رکن اصلی در شکل‌گیری در بررسی اقتصاد، ***مکتب اقتصاد، علم اقتصاد و نظام عینی اقتصادی*** است و ارتباط خاصی بین این سه نیز تعریف گردید و طبیعتاً مشخص گردید که آنچه که اسلام به صورت مستقیم در آن دخالت نموده و مستقیماً از منابع دینی اخذ می‌گردد مجموعه‌ای است که از آن بعنوان مکتب اقتصاد تعبیر نمودیم، علم اقتصاد و نظام عینی اقتصادی هر چند دو مجموعه‌ای هستند که دو وظیفهٔ متفاوت نسبت به مکتب اقتصاد متوجه آنهاست لکن براساس کیفیت ارتباطی که بین این سه برقرار گردید، علم اقتصاد و به تبع نظام عینی اقتصادی از مکتب اقتصادی اسلام تغذیه می‌نماید. به این ترتیب تأثیر معارف اسلامی و چگونگی و میزان تأثیرگذاری آن در فرآیند اقتصاد به خوبی واضح گردید براین اساس دو سؤال از سئوال عمده‌ای که در مقدمه بیان داشتیم تاکنون پاسخ یافته است.

۱ ـ ارکان اقتصاد چیست؟

۲ ـ رابطه ارکان اقتصاد با اسلام چیست؟

سئوال سومی که پاسخگوئی بدان باقی مانده است بررسی این سئوال می‌باشد که راه دستیابی به اقتصاد اسلامی کدام است؟

برای پاسخگوئی به سئوال اخیر مبتنی بر مباحثی که در بخش اول مطرح گشت روندی را برای پژوهش پیرامون اقتصاد اسلامی پیشنهاد می‌نمائیم که طبیعتاً با امعان‌نظر اندیشمندان متعهد از کمال و اتقان مضاعف برخوردار خواهد شد و با همکاری آنان در آینده جامعهٔ عمل به خود خواهد پوشید.

آنچه در ادامه بیان خواهیم داشت به یک معنا متضمن نکتهٔ جدیدی نمی‌باشد بلکه صرفاً براساس دسته‌بندی مطالب ارائه شده در بخش اول توفیق آنرا خواهیم یافت که روندی برای پژوهش پیرامون اقتصاد اسلامی ترسیم نمائیم.

آنچه در این بخش جدید خواهد بود قراردادن اصطلاحات، برای مفاهیمی است که در بخش اول مطرح گردید و برقراری ارتباط خاصی بین این اصطلاحات و مفاهیم[1]

اصولاً آنچه بعنوان ارکان اقتصاد در بخش اول مطرح نمودیم، بیانگر مراحل اصلی پژوهش در روند پیشنهادی بخش دوم خواهد بود یعنی پژوهش پیرامون مکتب اقتصادی، علم اقتصاد اسلامی و نظام اجرائی اقتصاد اسلامی بعنوان سه مرحله اساسی در پژوهش مشخص خواهد گردید.

---

۱ - البته انتخاب اصطلاحات و کیفیت برقراری ارتباط بین آنها از پشتوانهٔ فلسفی و منطقی در پژوهشهای گذشته فرهنگستان علوم اسلامی برخوردار می‌باشد که بیان ارتباط آنها، مجال دیگری را می‌طلبد.

فصل اول: مراحل، موضوعات، سطوح پژوهش

مجموعهٔ روند پیشنهادی برای پژوهش پیرامون اقتصاد اسلامی از بیان ارتباطی خاص بین سه دسته اوصاف تشکیل شده است. دسته اول بیانگر ***مراحل پژوهش***، دستهٔ دوم بیانگر ***موضوعات پژوهش*** و دستهٔ سوم بیانگر ***سطوح پژوهش*** است. بدین معنا که برای هریک از مراحل پژوهش موضوعات پژوهشی پیشنهاد می‌گردد و بررسی هریک از موضوعات پژوهشی در چند سطح صورت می‌گیرد که بیان مراحل، موضوعات و سطوح پژوهش در مجموع ***روند پژوهش*** را مشخص خواهد ساخت. معنای دقیقتر مراحل، موضوعات و سطوح پس از ذکر مصادیق و موارد آن بهتر واضح خواهد گردید.

۱ـ مراحل پژوهش

آنچه بعنوان ارکان اقتصاد در بخش اول مطرح گردید به نحو طبیعی مراحل اصلی پژوهش را مشخص می‌سازد و با کیفیت ارتباطی که بین این سه، در انتهای بخش گذشته ذکر گردید، مشخص شد که بین این سه رکن ارتباط طولی برقرار است؛ یعنی نمی‌توان بدون علم اقتصاد اسلامی، نظام عینی اقتصاد اسلامی را پایه‌ریزی نمود و نمی‌توان بدون در دست داشتن مکتب اقتصاد اسلامی، علم اقتصاد اسلامی پایه‌ریزی کرد.

بنابراین در روند تأسیسی باید ابتداء به احکام و معارف قابل استناد به شارع در بخش اول دست‌یافت و با اساس قرار دادن آنها نظریه‌پردازیهایی انجام داد که پس از انجام مراحل ثبت علمی، معادلاتی را تحویل دهد که مبتنی بر اندیشهٔ دینی شکل گرفته باشد.

تعریف مکتب: مکتب مجموعهٔ احکامی است که مستند به منابع دینی بدست می‌آید. البته این احکام منحصر به احکام فردی تکلیفی نخواهد بود و آنچه محتوای این مکتب را تشکیل خواهد داد، پس از بیان موضوعات و سطوح پژوهش پیرامون مکتب اقتصاد واضح‌تر خواهد گردید.

تعریف علم اقتصاد اسلامی: علم اقتصاد اسلامی بیانگر معادلات علمی است که به منظور پیشگوئی، هدایت و کنترل وضعیت اقتصادی مبتنی بر مکتب اقتصاد بدست آمده است. به همین دلیل چنین تعبیر نمودیم که علم اقتصاد بیانگر معادلات تصمیم‌سازی برای تنظیم نظام عینی اقتصادی می‌باشد.

تعریف نظام عینی اقتصادی: در نظام عینی اقتصادی کیفیت تخصیص منابع مادی برای رفع نیازمندیهای مادی مشخص می‌گردد و نسبت به چنین مجموعه‌ای تصمیم‌گیری می‌شود. طبیعتاً چنین تصمیم‌گیری با تکیه بر قوانین اجرائی حقوقی صورت پذیرفته و نتیجه آن شکل‌گیری الگوهای رفتاری مشخصی در عمل، متناسب با شرایط خاص اجتماعی می‌باشد.

۲ـ موضوعات پژوهش

برای هریک از مراحل یاد شده می‌توان موضوعات سه‌گانه‌ای را برای پژوهش مشخص ساخت که جامع پژوهش پیرامون آن موضوع باشد. بنا به معنایی که برای «توصیف، تکلیف و ارزش» در ادامه بیان خواهیم داشت مشخص می‌گردد که معنای توصیف، تکلیف و ارزش متناسب با اینکه بیانگر موضوعات مکتب باشد و یا علم و یا اجرا معنای خاص همان مرحله را به خود خواهد گرفت. لکن ابتدائاً معنای اجمالی و فراگیر این سه واژه را بیان می‌داریم.

تعریف توصیف: در مرحلهٔ توصیف، موضوعی که می‌خواهد مورد حکم قرار گرفته و یا هدف مشخصی برای آن منظور گردد تعریف می‌شود. بنابراین در مرحله توصیف، **تعریف موضوع** متناسب با مرحله پژوهش صورت می‌پذیرد.

تعریف ارزش: در مرحله ارزش کمال و مطلوبی که متناسب با هر مرحله می‌بایست ترسیم گردد مشخص می‌شود. لذا ارزش در یک جا به معنای اخلاق خواهد بود و در جای دیگر به معنای اهداف عینی کمی. براین اساس می‌توان ارزش را اجمالاً به **مطلوبیت یا هدف** معنا نمود.

تعریف تکلیف: در مرحلهٔ تکلیف باید و نبایدهایی که برای رسیدن به ارزشهای تعریف شده،

متناسب با توصیف انجام پذیرفته نسبت به موضوع، باید رعایت شود مشخص می‌گردد. به عبارت دیگر تکلیف بیانگر *راهکار رسیدن به ارزش* است که متناسب با هر مرحله از پژوهش بمعنای متناسب خود را می‌یابد.

تا بدین‌جا مشخص شد که هریک از مراحل پژوهش می‌بایست در سه موضوع یاد شده انجام پذیرد یعنی پژوهش پیرامون «توصیف، ارزش و تکلیف در مکتب اقتصادی»، «توصیف، تکلیف و ارزش در علم اقتصاد» و «توصیف و تکلیف و ارزش در نظام عینی اقتصادی» هرچند ممکن است این سه واژه به‌معنای عامی که هم‌اکنون به کار گرفته می‌شود معهود ذهن خوانندگان گرامی نبوده باشد لکن بهترین واژه‌ای که بیانگر مقصود در بیان موضوعات پژوهش باشد را این سه واژه یافتیم.

۳ـ سطوح پژوهش

پژوهش پیرامون هریک از موضوعات یاد شده میتواند در سطوح مختلفی انجام پذیرد که تفکیک این سطوح از یکدیگر به دقیقتر شدن نتایج مورد نظر کمک خواهد کرد. علاوه بر اینکه توجه به سطوح پژوهش نشان خواهد داد هریک احتمالات یاد شده به سطحی و بخشی از پژوهش پیرامون اقتصاد اسلامی نظر نموده‌اند و چه بسا بعضی از دیدگاهها نسبت به برخی از مراحل پژوهش، «خُرد، کلان، توسعه» واژه‌هایی هستند که بیانگر سطوح پژوهش می‌باشند. توجه کافی را مبذول ننموده باشند.

تعریف خُرد: هرگاه ***یک موضوع مستقل از سایر موضوعات*** مورد توجه قرار گرفته و با صرف نظر ارتباطات آن با سایر موضوعات توصیف گشته و یا وضعیت مطلوبی برای آن ترسیم گردد و یا راهکاری برای رسیدن به آن مطلوب پیشنهاد شود، موضوع در سطح خرد بررسی گشته است. به تعبیر دیگر در بررسی خرد به دلیل عدم برقراری ارتباط بین این موضوع و سایر موضوعات تنها می‌توان به بررسی ***رشد کمی*** موضوع مورد پژوهش پرداخت. مثلاً بررسی عناوین احکام اقتصادی مستقل از یکدیگر بنابراین تعریف بررسی مکتب اقتصادی در سطح خرد، خواهد بود.

تعریف کلان: ملاحظه نسبت بین دسته‌بندی‌های بزرگ موضوعات، بررسی کلان محسوب می‌شود. در سطح کلان اولاً موضوعات مستقل از یکدیگر ملاحظه نگردیده و ثانیاً موضوعات به صورت جزئی مد نظر نیستند بلکه مجموعه‌ای از موضوعات، تحت یک عنوان یا وصف شامل قرار گرفته و نسبتی بین آنها برقرار می‌گردد. مثلاً در شریعت مقدس، اولویت‌بندی بین اموال، اعراض و دماء

صورت می‌پذیرد و مثلاً اعراض نسبت به دماء و دماء نسبت به اموال اولویت می‌یابد؛ برقراری چنین نسبتی، نسبت کلان محسوب می‌شود چرا که در بیان چنین نسبتی توجه به اینکه مال از چه نوعی می‌باشد و مربوط به چه شخصی است کم می‌باشد، موضوعی که در آن آبروی فرد مورد تهدید قرار گرفته است محل نظر نیست بلکه حکمی کلی بیان گشته که ناظر به نسبت بین سه موضوعی است که هرکدام دسته‌ای از موضوعات را در بر می‌گیرد. یا نسبت بین سه بازار اصلی در اقتصاد یعنی «بازار کار بازار کالای واسطه‌ای و بازار کالای مصرفی» نسبتی کلان محسوب می‌شود با توجه به اینکه هریک از این سه مشتمل بر موضوعات متنوعی می‌باشد.

تعریف توسعه: در این سطح پژوهش، ***موضوع در روند تکامل*** ملاحظه می‌گردد که حاصل آن ***تغییر در مقیاس روابط*** می‌باشد. در مرحلهٔ توسعه، ***ظرفیت جدید از روابط ایجاد شده و مقیاس تأثیر موضوع تغییر می‌نماید.*** بدلیل ملموس نبودن این واژه مثالی ملموس‌تر در این خصوص بیان می‌داریم. در پژوهش پیرامون هر موضوع ساده‌ای مثل ساعت می‌توان سه مرحلهٔ فوق را مورد نظر قرار داد، اگر پژوهش صرفاً براین نقطه متمرکز گردد که ساعت خاصی که دارای ویژگیهای معین از نظر شکل، طرح، دقت و ظرافت می‌باشد چگونه می‌تواند بازار مصرفی بیشتری بیابد آنهم مستقل از انواع دیگر ساعت و مستقل از سایر محصولات مصرفی چنین پژوهشی، پژوهش خرد تلقی می‌گردد و اگر پژوهش پیرامون ساعت بر بهبود اوصاف اصلی ساعت متمرکز گردد بگونه‌ای که رغبت خریدار نسبت به ساعت افزایش یابد، پژوهش کلان انجام پذیرفته است مثلاً پژوهش پیرامون بالا بردن ظرافت، دقت و امثال آن، پژوهش کلان می‌باشد. امّا اگر پژوهش براین مسئله متمرکز گردد که چگونه می‌توان مکانیزم نشان دادن زمان را تغییر داد که اصولاً از معادلات گذشته پیروی ننماید، پژوهش در سطح توسعه وارد شده است آنگاه که پژوهشگر روابط جدیدی را تعریف می‌کند که در آن با وجود افزایش، دقت و ظرافت، هزینه تمام شده ساعت نیز به مراتب کمتر از نوع گذشته خواهد بود همانند جایگزینی ساعتهای الکتریکی بجای ساعتهای مکانیکی. البته تعریف اصطلاحی واژه‌های اخیر ممکن است در بدو امر برای بعضی ثقیل به نظر رسد امّا پس از تطبیق مشخص خواهد گردید که مفاهیم ذیل آن چیزی جز آنچه در بخش اول در قالب احتمالات مختلف بعرض عزیزان خواهد رسید نخواهد بود.

فصل دوم: طبقه‌بندی روند پژوهش

با مشخص شدن سرفصلهای اصلی پژوهش تحت عنوان مراحل، موضوعات و سطوح در صورتی که به ارتباط موجود بین مراحل، موضوعات و سطوح توجه نمائیم می‌توانیم طبقه‌بندی از موضوعات پژوهشی در اقتصاد اسلامی ارائه نمائیم.

ارتباط بین مراحل، موضوعات و سطوح واضح است. هریک از مراحل دارای موضوعاتی و هریک از موضوعات دارای سطوحی است مثلاً پژوهش در مرحله مکتب اقتصادی می‌تواند در موضوع ارزش‌ها یا اهداف انجام پذیرد و ارزشها یا اهداف ممکن است اهدافی باشند که در سطح خرد مطرح گردند یا اهدافی که در سطح کلان کارآمدی دارند و یا اهدافی که در سطح توسعه بیانگر شاملترین تعریف از تکامل هستند.

با توجه به ارتباطی که بین مراحل، موضوعات و سطوح بیان گردید میتوان جدولی را ترسیم نمود که به صورت یک‌جا مراحل پژوهش را فرا روی ما ترسیم نماید، بگونه‌ای که مشخص سازد هر مرحله دارای چه موضوعاتی و هر موضوع دارای چه سطوحی است. این جدول بیانگر ۲۷مرحله پژوهش خواهد بود که ۹مرحلهٔ اول مربوط به مکتب اقتصادی و ۹مرحله مربوط علم اقتصادی و ۹مرحله مربوط به نظام عینی اقتصادی می‌باشد که به شکل ۲۷ خانه‌ای در پایان کتاب آورده شده است.

۱ ـ توضیح اجمالی مراحل پژوهشی پیرامون «مکتب اقتصاد اسلامی»

با ارتباط یافتن عناوین مراحل، موضوعات و سطوح به یکدیگر با ۲۷عنوان روبرو هستیم که به صورت ترکیبی در هریک از خانه‌های ۲۷گانه جدول درج گردیده است. مثلاً در اولین خانه مرحلهٔ پژوهش پیرامون مکتب با این عنوان روبرو هستیم که «پژوهش مکتبی در بخش توصیف در سطح توسعه»، طبیعی است که باید معنای چنین اصطلاحاتی با مشخص بودن تک‌تک واژه‌های این عبارت مشخص گردد.

از آنجا که بیان تعریف تک‌تک مراحل به صورت مجزا با ذکر موارد آن با توجه به مباحث مطرح شده در بخش اول زمینهٔ طرح تفصیلی نخواهد داشت لذا تنها به تعریف واژه‌های کلیدی اکتفا می‌نمائیم. به گونه‌ای که تطبیق به هریک از مراحل برای خوانندگان محترم آسان باشد، بدین ترتیب که پس از روشن بودن معنای مکتب، علم و اجرا برای مشخص شدن معنای مورد نظر در هریک از مراحل، لازم است تا مشخص باشد توصیف، ارزش و تکلیف به قید هر مرحله به چه معناست و توسعه، کلان و خرد به قید هر مرحله به چه معنا می‌باشد؟ یعنی برای روشن شدن معنای مراحل پژوهش ۹گانه پیرامون مکتب اقتصاد اسلامی کافی است تا مشخص سازیم معنای توصیف، ارزش و تکلیف در مکتب اقتصاد به چه معناست؟ و انجام پژوهش در سطح توسعه، کلان و خرد در مکتب اقتصاد بدنبال چیست؟ حاصل ترکیب این دو، تعریف هریک از مراحل را به آسانی مشخص خواهد ساخت.

بنابراین هر مرحله پژوهش در سه سطح توضیح داده می‌شود که با «الف، ب، ج» مشخص شده است و هر سطح مشتمل بر سه مرحله است که براساس شمارهٔ هر اصطلاح، در جدول ضمیمه، شماره‌گذاری شده است تا ارتباط جدول با متن برقرار گشته باشد.

الف: مراحل پژوهش مکتبی در سطح توسعه:

مجموعهٔ پژوهش مکتب در سطح توسعه بیانگر ***کلان‌ترین توصیف از تکامل اقتصادی*** بر مبنای اسلام می‌باشد در این مرحله، ***متغیر اصلی تکامل*** مشخّص می‌گردد از آنجا که فعّالیّت اقتصادی ارتباط انسان با طبیعت برای بهره‌مندی مادّی از طبیعت می‌باشد، می‌بایست مشخص ساخت که محور اصلی بهره‌وری مادّی چیست. در کلان‌ترین سطح و در شامل‌ترین سطح بهره‌مندی می‌بایست به چه

منظوری صورت پذیرد. با معنا نمودن «توصیف، ارزش، تکلیف» در سطح توسعه مراحل پژوهش مکتبی در سطح توسعه معنا می‌یابد.

۱۱۱ ـ *توصیف مکتبی در سطح توسعه*: این سطح بیانگر متغیّر تکامل اقتصادی از دیدگاه اسلام است مثلاً انسان بعنوان متغیّر تکامل معرّفی شده و انگیزهٔ انسان بعنوان متغیّر اصلی در انسان بیان می‌گردد. طبیعی است توصیف متغیّر اصلی تکامل در این مرحله مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی، انسان‌شناسی اسلامی و جامعه‌شناسی اسلامی صورت می‌پذیرد.

۱۲۱ ـ *ارزش مکتبی در سطح توسعه*: بیانگر شایستگی‌ها و ناشایستگی‌ها در شامل‌ترین سطح از تغییرات اقتصادی است. مثلاً مشخّص شدن این معنا که مال در فرهنگ اسلامی می‌بایست وسیلهٔ تقرّب و ایجاد شرح صدر للاسلام گردد ایجاد «شرح صدر اقتصادی» در جامعه به این معناست که جامعه می‌تواند منافع جزئی اقتصادی را فدای منافع اساسی نماید و قدرت برقراری چنین نظمی را بین رفتار اقتصادی خود دارا است.

۱۳۱ ـ *تکلیف مکتبی در سطح توسعه*: بیان راهکار و کیفیّت عملکردی است که می‌بایست برای تحقّق چنین سطحی از تکامل بدان موظّف بود مثل اینکه نباید تجارت و معامله برای شهرت یا سود انجام پذیرد یا اینکه مصرف جامعه باید به صورت الهی انجام پذیرد و یا تفاخر به مال از مال گرفته شود و امثال آن.

ب ـ مراحل پژوهش مکتبی در سطح کلان:

مجموع سه مرحله پژوهش مکتبی در سطح کلان بیانگر ***نسبتهای کیفی شامل بر احکام خُرد اقتصادی است***. در این سطح از پژوهش شامل‌ترین اولویّتهای کیفی از منابع دینی بدست خواهد آمد، به عبارت دیگر نسبتهای کیفیِ دسته‌بندهای بزرگی که اختصاص به موضوع خاص ندارند، در این سطح از پژوهش مشخّص می‌گردند.

۱۱۲ ـ *توصیف مکتبی در سطح کلان*: در این سطح از پژوهش، متغیّر معیّن شده برای تکامل در سطح توسعه جزئیات بیشتری به خود می‌گیرد و «نظام متغیرها» بر این اساس مشخص می‌گردد یعنی نظام متغیرهایی که ارتباط انسان، طبیعت و ربط بین آنرا مشخص می‌سازد.

۱۲۲ ـ *ارزش مکتبی در سطح کلان*: در این سطح، ارزشهای اخلاقی که باید تنظیمات کلان اجتماعی

برای تحقق آنها صورت بگیرد معین می‌شود ارزشهایی همچون ایثار، مواسات، سخاوت و امثال آن.

۱۳۲ ـ *تکلیف مکتبی در سطح کلان*: در این سطح باید و نبایدهایی که براساس متغیرهای تعیین شده مبدأ ایجاد ارزشهای پیش‌بینی شده می‌باشد معین می‌گردد همانند این که باید پول در قالب قرض‌الحسنه گردش داشته باشد نه در قالب ربا یا اینکه پول باید صرف خیرات گردد و امثال آن.

ج ـ پژوهش مکتبی در سطح خُرد:

مجموع پژوهش مکتبی در سطح خُرد بیانگر *احکام شرعی موضوعات و عناوین اقتصادی مستقل از یکدیگر می‌باشد* که خودداری سه مرحلهٔ توصیف، ارزش و تکلیف می‌باشد.

۱۱۳ ـ *توصیف مکتبی در سطح خُرد*: در این سطح انواع ارتباطاتی که بین انسان با سایر انسانها و یا انسان با طبیعت در رفتار اقتصادی معیّن می‌گردد، توصیف می‌شود همانند اینکه در چه صورتی مال صحت خواهد داشت و در چه صورتی وصف بطلان خواهد گرفت. «اکل مال به باطل» چه معناست؟ «اکل سحت» به چه معناست؟ و امثال آن

۱۲۳ ـ *ارزش مکتبی در سطح خُرد*: در این سطح مطلوبیتهای مصرف مال مشخّص می‌گردد. همانند اینکه مال نمی‌باید اسراف گردد و یا هدر رود و باید مال در راه صحیح خرج شود.

۱۳۳ ـ *تکلیف مکتبی در سطح خُرد*: در این سطح باید و نبایدهایی که متناسب با توصیفات و ارزشهای معین شده در سطح خُرد، لازم به رعایت است مشخص می‌شود. کلیهٔ احکام حقوقی در معاملات در این مرحله جای می‌گیرد.

۲ ـ توضیح اجمالی مراحل پژوهشی پیرامون «علم اقتصاد اسلامی»

به همان سبکی که نُه مرحلهٔ پژوهشی مکتب اقتصادی اسلام توضیح داده شد، مراحل نه‌گانه مربوط به پژوهش پیرامون علم اقتصادی نیز تعریف می‌گردد.

الف: پژوهش علمی در سطح توسعه:

مجموعه سه مرحلهٔ پژوهش علمی در سطح توسعه بایستی *بیانگر معادلاتی باشد که ناظر به تبدیل سطح نیازمندیهای مادّی و کیفیّت ارضاء نیاز در سطح جامعه می‌باشد*. به عبارت دیگر در این سطح از پژوهش مجموعهٔ نیاز و ارضاء نیاز مادّی در شامل‌ترین سطح خود مورد بررسی قرار می‌گیرد، با صرف‌نظر از اینکه نیازمندی اقتصادی چه نیازمندی خاصّی است و کیفیّت ارضاء آن نیازمندی

خاص از چه شیوهٔ خاصّی پیروی می‌نماید. به عبارت ساده در این سطح از پژوهش، ***معادلهٔ کمّی تکامل اقتصادی در شامل‌ترین سطح تعیین می‌گردد.***

۲۱۱ ـ ***توصیف علمی در سطح توسعه:*** توصیف علمی متغیرهای تکامل هم چون انسان، جامعه و عوامل درونی هریک، در این مرحله صورت می‌پذیرد.

۲۲۱ ـ ***ارزش علمی در سطح توسعه:*** اصولاً توصیف و ارزش در سطح توسعه و کلان در پژوهشهای علمی از پژوهشهای مکتبی اخذ می‌گردد و در پژوهش علمی باید معادلات کمّی متناسب با توصیف و ارزش اخذ شده از مکتب مشخّص گردد. براین اساس ارزش علمی در سطح توسعه همانند ارزش مکتبی در سطح توسعه می‌باشد.

۲۳۱ ـ ***تکلیف علمی در سطح توسعه:*** در این مرحله بایستی معادلهٔ کمّی تکامل بدست آید. در یک رابطهٔ اگر و آنگاهی مشخص گردد که با میزان تغییر عوامل متغیر چه میزان تغییر در نتایج واقع خواهد شد.

ب ـ ***مراحل پژوهش علمی در سطح کلان:***

مجموعهٔ سطح کلان به ***کمیت گذاری نسبتهای کیفی*** که در مرحلهٔ پژوهش مکتبی مشخص شده است خواهیم پرداخت. در این مرحله ***معادلات حاکم بر تنظیم ساختارهای اقتصادی*** بدست خواهد آمد و اولویتهای کیفی تعیین شده در مرحلهٔ پژوهش مکتبی به اولویتهای کمّی تبدیل می‌گردد.

۲۱۲ ـ ***توصیف علمی در سطح کلان:*** توصیف علمی در سطح کلان از توصیف مکتبی در سطح کلان تأمین می‌شود.

۲۲۲ ـ ***ارزش علمی در سطح کلان:*** ارزش علمی در سطح کلان نیز از ارزش مکتبی در سطح کلان تبعیّت می‌نماید.

۲۳۲ ـ ***تکلیف علمی در سطح کلان:*** در این مرحله معادله‌سازی صورت پذیرفته و متناسب با توصیف و ارزش معیّن‌شده معادلهٔ تغییر بدست خواهد آمد. در همین مرحله است که ***بایستی معادلهٔ الگوسازی برای تنظیم رفتارهای اقتصادی*** بدست آید.

ج ـ ***مراحل پژوهش علمی در سطح خُرد:***

مجموعهٔ مراحل پژوهش علمی در سطح خُرد باید به معادلات تنظیم رفتارهای اقتصادی در

موضوعات متنوع بیانجامد و معادلات از سطح تنظیم نسبتهای اجتماعی تنزل نموده و به معادلات خردی که ناظر به فعالیتهای متنوع اقتصادی است تبدیل گردد.

۲۱۳ ـ *توصیف علمی در سطح خُرد*: در این سطح موضوعاتی که باید برای آنها ارزش‌گذاری شده و تکلیف آنها در اقتصاد مشخص گردد تعریف می‌یابد، همانند تعریف شرکت سهامی، تعریف بیمه، تعریف امنیت سرمایه و تعریف موازنهٔ صادرات و واردات و تعریف انواع فعالیتهای اقتصادی که در نظام اقتصادی به چشم خواهد خورد.

۲۲۳ ـ *ارزش علمی در سطح خُرد*: در این سطح، مطلوبیتها و راندمانی که از فعالیت نهادهای خرد اقتصادی انتظار می‌رود مشخص می‌شود اینکه انواع تعاونی‌ها، انواع شرکتها (با الگوی تعریف شده اسلامی) چه پیامدی را برای اقتصاد بایستی بدنبال داشته باشند در این مرحله مشخص می‌گردد.

۲۳۳ ـ *تکلیف علمی در سطح خُرد*: در این مرحله معادلات فعالیت اقتصادی در هریک از موضوعات یاد شده معین می‌شود اینکه معادلات تنظیم اقتصادی شرکت چگونه است؟ معادلات تنظیم سیستم مالیاتی چگونه است؟ معادلات تنظیم نظام تنظیم شرکتها چگونه است؟ و امثال آن.

۳ ـ توضیح اجمالی مراحل پژوهش پیرامون «نظام اجرایی اقتصادی»

الف ـ نظام پژوهش اجرایی در سطح توسعه:

در مجموعهٔ سه مرحله پژوهش در این خصوص، باید به *سیاست‌گذاریهای کلی اجرایی* در اقتصاد *متناسب با شرایط خاص زمانی و مکانی* هر کشور بیانجامد.

۳۱۱ ـ *توصیف اجرایی در سطح توسعه:*

در این مرحله وضعیت موجود شامل‌ترین عوامل متغیرِ نظام اقتصادی تعریف و وضعیت آن ارزیابی می‌گردد.

۳۲۱ ـ *ارزش اجرایی در سطح توسعه*: در این سطح مطلوبیتهایی که تناسب با شرایط زمانی و مکانی خاصّ کشور می‌بایست فرا روی جامعه ترسیم نمود معین می‌شود.

۳۳۱ ـ *تکلیف اجرایی در سطح توسعه*: در این سطح سیاست‌گذاریهای کلانی که مشخصاً باید توسّط رهبری انجام پذیرد مشخص شده و به بدنهٔ کارشناسی نظام ابلاغ می‌گردد.

ب ـ مراحل پژوهش اجرایی در سطح کلان:

سه مرحلهٔ پژوهش در سطح کلان می‌بایست به ارزیابی و تعیین تکلیف نسبت به ساختارهای کلان اقتصادی بیانجامد مثل اینکه وضعیّت بازار کار، بازار کالا و بازار سرمایه در جامعه از چه تعادلی برخوردار است و چگونه می‌بایست این وضعیّت بهینه گردد.

۳۱۲ ـ *توصیف اجرایی در سطح کلان*: در این مرحله وضعیّت اوصاف کلان اجتماعی و نسبت بین آنها ارزیابی شده و براساس معیارهای از پیش تعیین شده گزارشهای لازم اخذ می‌گردد.

۳۲۲ ـ *تکلیف اجرایی در سطح کلان*: در این مرحله اهداف مشخصی که متناسب با شرایط خاص کنونی می‌بایست بدان دست یافت و وضعیت بهینه‌ای که متناسب با آن مقطع برنامه‌ریزی باید تحقق یابد، مشخص می‌شود.

۳۳۲ ـ *تکلیف اجرایی در سطح کلان*: در این مرحله نسبت به قوانین اجرایی و تخصیص اعتبارات لازم برای شکل‌گیری اهداف از پیش تعیین شده، تصمیم‌گیری لازم اتخاذ می‌شود.

ج ـ مراحل پژوهش اجرایی در سطح خُرد:

در این مرحله در مجموع سه مرحلهٔ پژوهش اجرایی در سطح خُرد بایستی متناسب با وضعیّت موجود نهادهای اقتصادی، قوانین اجرایی و گردش عملیات متناسب، تعریف شود. مثل اینکه تأسیس واحدهای تولیدی در چه سطحی از چه ضوابطی و قوانینی پیروی نماید، یا برای واردات چه بخش از کالاها، تسهیلات ویژه‌ای منظور شود و امثال آن.

۳۱۳ ـ *توصیف اجرایی در سطح خُرد*: در این مرحله وضعیت خاص موجود نهادهای اقتصادی ـ که ذکر نمونه‌هایی از آن به میان آمد ـ انجام می‌پذیرد.

۳۲۳ ـ *ارزش اجرایی در سطح خُرد*: در این مرحله کارآمدی که باید در شرایط خاص کنونی با توجه به امکانات جامعه و ظرفیت عملیات اقتصادی جامعه در نهادهای مختلف اقتصادی بوجود آید، مشخص می‌شود.

۳۳۳ ـ *تکلیف اجرایی در سطح خُرد*: در این مرحله تصمیم‌گیری لازم برای بهبود وضعیت عملکرد فعالیتهای خُرد اقتصادی، صورت می‌پذیرد و مشخص می‌گردد که مثلاً صنعت فرش با چنین تسهیلات ویژه‌ای رونق یا باید صنعت تولید خودرو با چنین سیاستهای حمایتی تا حد و سقف و زمان معینی مورد حمایت قرار گیرد و امثال آن.

با اتمام توضیح مراحل بیست و هفت‌گانهٔ جدول پژوهش میتوان سطح توسعه، کلان، خرد را بصورت سطری در مجموع ملاحظه نمود.

سطح توسعه سطحی است که مربوط به ***تصمیم‌گیری رهبری*** است بنابراین از مجموعهٔ ۹ مرحله پژوهش در این سطح:

- سه مرحلهٔ پژوهش مکتبی، مربوط به تعریف کمال است.
- سه مرحلهٔ پژوهش علمی مربوط به، معادلهٔ کمّی تکامل است.
- سه مرحلهٔ پژوهش اجرایی، سیاستهای کلّی اجرایی و ناظر به عینیت است که توسط رهبری مشخص می‌شود.

سطح کلان، سطحی است که مربوط به ***تصمیم‌گیری دولت*** است از مجموع ۹ مرحله پژوهش در سطح کلان:

- سه مرحلهٔ پژوهش مکتبی، مربوط به نسبتهای کیفی شامل و ساختارهای اقتصادی است.
- سه مرحلهٔ پژوهش علمی، مربوط به کمیت‌گذاری نسبتهای کیفی اتخاذ شده در مکتب می‌باشد.
- سه مرحلهٔ پژوهش اجرایی، مربوط به تصمیم‌گیری نسبت به چگونگی بهبود وضعیّت نسبتهای کلان اقتصادی متناسب با وضعیّت خاص است.

سطح خرد سطحی است که مربوط به ***تصمیم‌گیری عموم مردم است***. از مجموع ۹ مرحلهٔ خُرد:

- سه مرحلهٔ پژوهش مکتبی، مربوط به احکام شرعی موضوعات مستقل است.
- سه مرحلهٔ پژوهش علمی، مربوط به معادلهٔ تحرک نهادهای متنوع اقتصادی است.
- سه مرحلهٔ پژوهش اجرایی، مربوط به تصمیم‌گیری مشخص، متناسب با شرایط زمانی و مکانی نسبت به موضوعات متنوع اقتصادی است.

براین اساس از «شامل‌ترین تعریف از تکامل» تا «عینی‌ترین تصمیم‌گیری» نسبت به جزئی‌ترین موضوعات اقتصادی در این مجموعهٔ پژوهش جای خود را خواهد گرفت.

* جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

آنچه تقدیم شد پیش‌نویسی درخصوص طبقه‌بندی موضوعات پژوهش بود که با ارزیابی اندیشمندان قابل اصلاح و تکامل خواهد بود. آنچه مهم است جدّی گرفتن پژوهش پیرامون دستیابی به اقتصاد اسلامی پس از تفاهم پیرامون معنای اقتصاد اسلام و راه دستیابی به چنین امر حیاتی و مهمّی برای جوامع اسلامی است.

از آنچه گذشت مشخص گردید که احتمالات متنوّعی که در خصوص اقتصاد اسلامی توسط اندیشمندان ابراز گردیده است عموماً قابل احترام و قابل استفاده است لکن برخی به ابعاد بیشتری از مسئله توجّه نموده‌اند و برخی کمتر؛ که با تنظیم و تقدیم مطالب و جدول ارائه شده میزان بهره‌مندی از هریک از دیدگاههای مختلف پیرامون اقتصاد اسلامی مشخص می‌گردد.

با امید اعتلا هرچه بیشتر کلمه حق تحت لوای رهبر فرزانه انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای «مدظله‌العالی» و با آرزوی سلامت و توفیق برای همه عزیزانی که به نوعی در زمینهٔ تبادل نظر علمی و منصفانه پیرامون این مهم را فراهم نمودند و اظهار امیدواری نسبت به اینکه همدلی و همفکری پیرامون این مسئله مبدأ همکاریهای جدّی درخصوص پژوهش پیرامون اقتصاد اسلامی گردیده و به نتایج شایسته‌ای نایل آید.

وآخر دعوینا ان‌الحمد لله رب‌العالمین

دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

خرداد ماه ۱۳۷۸

۲

مبانی تنظیم سیاست‌های کلان توسعه اسلامی اقتصاد

مبانی تنظیم سیاستهای کلان

«توسعهٔ اسلامیِ اقتصاد»

جمهوری اسلامی ایران

اردیبهشت ۷۷

فهرست

عنوان صفحه

فهرست تفصیلی ۳

پیشگفتار ۵

مقدمه ۷

فصل اول: کلیات ۱۰

فصل دوم: زیرساخت تنظیم سیاستهای توسعهٔ اسلامی اقتصاد ۱۳

فصل سوم: مستندات ۲۱

فهرست تفصیلی

عنوان — صفحه

مقدمه: ۷

۱ـ ضرورت «تعیین هدف» جهت تنظیم سیاستها ۷

۲ـ ضرورت «هماهنگی اهداف» توسعهٔ اسلامیِ اقتصادی با اعتقادات و ۸

ارزشهای انقلاب اسلامی .....

۳ـ ضرورت «هماهنگی نظام‌مند سیاستها»ی توسعهٔ اسلامیِ اقتصادی ۹

فصل اول: کلیات: ۱۰

۱ـ «تعریف» توسعهٔ اسلامیِ اقتصادی ۱۰

۲ـ «موضوع» توسعهٔ اسلامیِ اقتصادی ۱۱

۳ـ «هدف» توسعهٔ اسلامیِ اقتصادی ۱۲

فصل دوم: زیرساخت تنظیم سیاستهای کلان توسعهٔ اسلامی اقتصادی.. ۱۳

۱ـ متغیر انگیزشی توسعهٔ اسلامی اقتصادی (صیانت اسلامی)..... ۱۵

۱ـ۱ـ توسعه آزادگی در جهت‌گیری اقتصادی

۱ـ۲ـ توسعه آگاهی در موضع‌گیری اقتصادی

۱ـ۳ـ توسعهٔ ایثار در مجاهده اقتصادی

۲ـ متغیر پرورشی توسعهٔ اسلامی اقتصادی (عدالت اسلامی)..... ۱۷

۲ـ۱ـ توازن اسلامی در الگوی تولید

۲ـ۲ـ توازن اسلامی در الگوی توزیع

۲ـ۳ـ توازن اسلامی در الگوی مصرف

۳ـ متغیر رفتاری توسعهٔ اسلامی اقتصادی (اعتماد اسلامی)..... ۱۹

۳ـ۱ـ اعتماد به کارآمدی بخش دولتی در هدایت قیمت

۳ـ۲ـ اعتماد به کارآمدی بخش تعاونی در هدایت اشتغال

۳ـ۳ـ اعتماد به کارآمدی بخش خصوصی در هدایت تقاضای مؤثر

فصل سوم: مستندات..... ۲۱

مقـــدمه:

۱ـ ضرورت «تعیین هدف» جهت تنظیم سیاستها

قبل از ورود به بحث تنظیم سیاستها، تبیین این نکته ضروری است که برای بررسی هر مسئله‌ای، تعیین دقیق هدف، اساسی‌ترین بخش حل مسئله می‌باشد. به طوری که کوچکترین خطای در این بخش، تمام قسمتهای دیگر را تحت تأثیر قرار داده و باعث ارائهٔ راه حل انحرافی و دورتر شدن از هدف اصلی می‌گردد؛ یعنی در جایی که هدف مجمل است و هر فردی تعبیری از آن دارد؛ طبیعتاً نمی‌توان انتظار داشت که سیاستهای ارائه شده، راهی برای رسیدن به هدف اصلی باشد. به عبارت دیگر هماهنگی بین اهداف و سیاستهای یک جامعه، مهمترین نکته‌ای است که باید در تنظیم سیاستهای کلان نظام مورد توجه واقع شود.

۲ـ ضرورت «هماهنگی اهداف» توسعهٔ اسلامیِ اقتصادی با اعتقادات و ارزشهای انقلاب اسلامی

حال باید به این نکته توجه نمود که اگر در مورد توسعهٔ اسلامیِ اقتصادی کشور بحث می‌کنیم باید توجه داشته باشیم که «قید اسلامی بودن»، نقش اساسی در تعیین اهداف دارد. به عبارت دیگر جامعه‌ای که برای برپایی نظام اسلامی قیام نموده است، اهدافی الهی را برای زندگی برگزیده است که لزوماً با اهداف جوامع مادی که کلیه شئون حیات خود را مادی تعریف می‌نمایند؛ تباین کلی دارد.

جامعه‌ای که در راه دستیابی به آرمانهای اسلامی خود از جان خود و عزیزانش می‌گذرد. جامعه‌ای که گرسنگی روزه را با اشتیاق و بدون توقع مادی استقبال می‌کند، جامعه‌ای که الگوهایش افرادی همچون سلمانها و اباذرها می‌باشند که به تجملات دنیوی به چشم حقارت روحی صاحبان آن می‌نگرند. جامعه‌ای که پیشوایان آن در عین تلاش برای انجام فعالیتهای اقتصادی و دارابودن بالاترین حد ثروت مادی، کمترین میزان بهره‌برداری شخصی از آن دارند. نمی‌تواند اهداف اقتصادی جوامعی که رفاه مادی را اصل و تنوع‌گرایی و حرص نسبت به رفاه مادیِ بیشتر را، انگیزه حرکت جامعه و فعالیت اقتصادی آن تعریف می‌کنند، به عنوان اهداف جامعه خود بپذیرد. بنابراین اهدافی که برای توسعهٔ اسلامیِ اقتصادی این جامعه ارائه می‌شود باید هماهنگ با اعتقادات آن تعیین گردد.

۳ـ ضرورت «هماهنگی نظام‌مند» سیاستهای توسعهٔ اسلامی اقتصادی

توجه به این نکته ضروری است که جامعه در عین حالی که از وحدت سیستمی برخوردار است، از عوامل مختلفی تشکیل یافته که هر سیاست به بخشی از این سیستم متوجه است، لذا در صورتی که سیاستهای تنظیم شده از «انسجام منطقی و نظمی مدل‌مند» برخوردار نباشند، قطعاً به تشتت در سیاستها و انفعالی عمل کردن در زمان اجرا خواهد انجامید.

به عبارت دیگر باید با مشخص نمودن سهم تأثیر هر یک از عوامل جامعه و جایگاه آنها در کل سیستم، سیاستها را به گونه‌ای تنظیم نمود که نسبت هر سیاست با سیاست‌های دیگر و نسبت کل سیاستها با جریان تکامل جامعه، قابل تعریف باشد.

خلاصه اینکه سیاستهای تنظیم شده باید معاضد و هماهنگ با یکدیگر باشند نه معارض و خنثی کنندهٔ اثر یکدیگر!!

فصل اول: کلیات

در این فصل به «تعریف، موضوع و هدف» توسعهٔ اسلامیِ اقتصادی می‌پردازیم تا با روشن‌شدن این‌سه، راه تعیین زیرساخت تنظیم سیاستها و مشخص نمودن متغیرهای اصلی در هر بخش فراهم گردد.

۱ـ «تعریف» توسعهٔ اسلامیِ اقتصادی

در این بخش باید بتوان جامعه را در جریان تکامل اجتماعی از دیدگاه اسلام مورد دقت قرار داد. بنابراین توسعهٔ اسلامیِ اقتصادی را به رشد دائم‌التزاید اقتصادی که منتهی به تغییر موضوعات و روابط و فعالیتهای اقتصادی بر محور اسلام گردد، تعریف می‌کنیم.

به عبارت دیگر منظور از توسعهٔ اسلامیِ اقتصادی،

تغییر نظام ارزشهای اقتصادی

تغییر نظام تفکر اقتصادی

تغییر نظام فعالیتهای اقتصادی

جامعه بر محور اسلام می‌باشد. یعنی توسعهٔ اسلامیِ اقتصادی، برابر با «بهینه‌سازی بستر قرب الهی» است.

۲ـ «موضوع» توسعهٔ اسلامیِ اقتصادی

موضوع توسعهٔ اسلامیِ اقتصادی کشور عبارتست از: «هماهنگ‌سازی اسلامیِ مقدوراتِ اقتصاد ملی»

یعنی در اینجا صحبت از «نیازهای نامحدود و منابع محدود» نمی‌باشد؛ بلکه صحبت از «نیازهای اسلامی و منابع مادی» است. بنابراین گسترش بستر تقرب، موضوع می‌باشد. به‌عبارت دیگر تسهیلات برای قصد قربت‌نمودن در فعالیتهای اقتصادی درست می‌شود و تضییقات برای اقتصاد غیر الهی زیاد می‌شود. مثلاً اگر گفتند که رباگرفتن به هرشکل آن در جامعه اسلامی ممنوع است، معنایش این است که کسی سود تضمین‌شده نسبت به سرمایه ندارد، قطعاً چنین چیزی برای اقتصاد مادی یک تضییق است، چون اقتصاد مادی سود تضمین‌شده می‌خواهد.

۳ـ «هدف» توسعهٔ اسلامیِ اقتصادی

هدف توسعهٔ اسلامیِ اقتصادی کشور، عبارتست از: «اقتدار اسلامیِ اقتصادِ ملی» به بیان دیگر اقتدار اقتصادی، زمانی برای ما مطلوب است که در بطن اقتدار، «اسلامی بودن» آن باشد و گرنه قدرت بریدهٔ از اسلام ما را به جمع مستکبران عالم می‌افزاید. یعنی باید اسلامی بودن قید ذات اقتدار باشد، اگر اسلام را در کنار اقتدار اقتصادی و جدای از آن فرض کنیم در عمل عینی به صورت یک محدودیت و مانع برای اقتدار اقتصادی مطرح خواهد شد؛ یعنی اگر معادلات قدرت اقتصادی، همان معادلاتی باشد که در جهت تأمین قدرت اقتصادی نظامهای مادی عمل می‌کند، قطعاً در عمل با محدودیت اِعمال شده درگیر خواهد بود و مرتباً محدودیت را به نفع خود اصلاح می‌کند.

خلاصه اینکه هدف غایی ضرورتاً باید واحد باشد، هر چند که اهداف کلان یا اهداف مرحله‌ای متعدد باشد، چون اگر هدف غایی متعدد شد جامعه دچار تلوّن گردیده و هر لحظه به سویی می‌غلطد، بنابراین قیداسلامی در کنار اقتدار اقتصادی نمی‌تواند هدف غایی جامعه قرارگیرد؛ چون در عمل، جامعه به سمت یک هدف غایی جهت‌گیری خواهد کرد؛ اما اگر اقتدار اسلامیِ اقتصاد، هدف غایی جامعه شد نه تنها دچار تشتت و سردرگمی نمی‌گردد؛ بلکه در جهتی هماهنگ با اعتقادات و ارزشهای انقلاب اسلامی به اقتدار دست خواهدیافت.

فصل دوم: زیرساخت تنظیم سیاستهای کلان توسعهٔ اسلامیِ اقتصادی

اقتصاد یک بُعد از زندگی بشر است که هماهنگ با کل ابعاد حیات او هدف‌گذاری می‌شود، بنابراین اگر هدف از زندگی قرب الی الله باشد، اقتصاد به عنوان وسیله‌ای در این جهت تعریف شده و هدف‌گذاری می‌شود. لذا در اقتصاد اسلامی انباشت سرمایه و توسعهٔ رفاه مادی بر محور سرمایه نمی‌تواند هدف باشد.

به عبارت دیگر اگر گرایشها و بینش‌های انسان، مادی باشد، طبیعتاً به حداکثر رساندن بهره‌وری مادی برای او اصل می‌شود؛ اما اگر گرایشها و بینشهای وی الهی باشد، حرکت به سمت الهی‌تر شدن برای او اصل خواهد شد.

در دیدگاه مادی حضرت علی(علیه السلام) فردی است که نه زندگی شخصی‌اش از وضعیت اقتصادی مطلوبی برخوردار است و نه هزینه نمودن سرمایه‌اش در جهت بهره‌وری بیشتر سرمایه می‌باشد، بنابراین از نظر اقتصادی یک فرد مطلوب تعریف

نمی‌شود؛ اما از دیدگاه اسلامی، الگوی بالاترین حدّ مطلوبیت برای یک زندگی اسلامی، زندگی آن حضرت معرفی می‌گردد که در عین دارابودن نخلستانهای گسترده که با تلاش شخصی حاصل شده و هر روز بر وسعت آن می‌افزاید؛ اما همهٔ آن را برای دیگران می‌خواهد و خود با کمترین میزان، زندگی می‌کند.

بنابراین در این دستگاه تعریف فقر و غناء، تعریف نیاز و ارضا و بالاخره تعریف حقارت و استغناء دگرگون می‌شود.

نه فقط تعاریف عوض می‌شود بلکه اهداف و شاخصه‌ها نیز تغییر می‌یابد؛ یعنی نظام اقتصادی که انگیزهٔ فعالیت افراد را حرص به رفاه مادی و حذف انسانهای دیگر از صحنهٔ رقابت را عامل رشد و توسعهٔ اقتصادی قرار می‌دهد با نظام اقتصادی که ایثار و گذشت از خود برای دیگران را عامل رشد و توسعه قرار می‌دهد در کلیه معادلات و ساختارهای خود تباین کلی دارد.

در این فصل به تشریح متغیرهای اصلی توسعه یعنی متغیرهای انگیزشی، پرورشی و رفتاری می‌پردازیم تا بتوان با تعیین «اهداف کلان، ابزارهای توازن و ساختارها» زمینه را برای تنظیم سیاستهای کلان فراهم آورد.

در این متغیرها، اولی ظرفیت‌ساز بوده، دیگری معادله جریان را می‌سازد و سوّمی همان ساختارهای به نتیجه‌رسیده می‌باشد.

۱ـ متغیر انگیزشی توسعهٔ اسلامیِ اقتصادی (صیانت اسلامی)

در نظام اسلامی قدرت ناشی از عزت اسلامی برای نظام هدف اصلی می‌باشد بنابراین صیانت و مصون بودن انگیزه اسلامی از آسیب، مهم‌ترین متغیر می‌باشد. یعنی شاخصهٔ آسیب‌پذیری نظام اسلامی نفوذ روحیهٔ دنیاپرستی و روحیه اقتصاد مادی در بین افراد جامعه می‌باشد. و این آسیب زمانی بر نظام وارد می‌شود که انگیزه‌های اقتصادی، مادی شوند. یعنی دقیقاً زمانی که در افراد روحیه وابستگی و تعلق به ثروت به جای آزادگی و آزادمنشی جایگزین شود.

توجه به این نکته ضروری است که شدت در دنیاپرستی هرگز برای ما، نه عزت است و نه قدرت.

بنابراین صیانتِ انگیزه اقتصادی، تفکر اقتصادی و اَعمال اقتصادی اسلامی جامعه، از آسیب نظام‌های مادی، متغیر اصلی توسعه برای نظام اسلامی می‌باشد.

این صیانت جنبهٔ انفعالی ندارد بلکه جنبهٔ ستیز و درگیری دائمی دارد یعنی صیانت در پرتو انزوا نمی‌باشد بلکه صیانت در پرتو برتری روحیه اسلامی می‌باشد.

به عبارت دیگر به هر نسبتی که صیانت داشته باشیم به همان نسبت قدرت رویارویی داریم، به هر نسبتی که جهت‌گیری توسعه اقتصادی ما، یعنی جریان تکامل ما از جریان تکامل آنها جدا شده باشد به همان نسبت اقتدار اسلامی داریم بنابراین صیانت اسلامی است که عزت اسلامی را به ارمغان می‌آورد بعداً در این قسمت تشریح خواهد شد که برای توسعه صیانت اسلامی سه هدف کلان وجود دارد.

۱ـ توسعهٔ آزادگی در جهت‌گیری اقتصادی، که نتیجهٔ آن همدلی اقتصادی اسلامی است.

۲ـ توسعهٔ آگاهی در موضع‌گیری اقتصادی، که نتیجهٔ آن همفکری اقتصادی است.

۳ـ توسعهٔ ایثار در مجاهده و تلاش اقتصادی، که نتیجهٔ آن همکاری اقتصادی اسلامی است.

۲ـ متغیر پرورشی: (عدالت اجتماعی)

عدالت به معنی قرار دادن هر چیز در جایگاه متناسب خود می‌باشد؛ اما در جریان تکامل که نگاه کنیم در این‌صورت عدالت، تناسب جایگاه هر چیز برای رسیدن به مقصد می‌باشد. یعنی تناسب با کمال دارد.

عدالت را اگر جدای از توسعه بررسی کنیم، طبیعتاً نقش یک سوپاپ اطمینان برای امنیت سرمایه‌داران، پیدا می‌کند؛ یعنی عوامل عصیان اجتماعی و عدم ثبات و امنیت سرمایه مهار می‌گردد. به عبارت دیگر زمانی که با یارانه و به صورت انفعالی بخواهیم اثرات توسعهٔ مادی را با انگیزه‌های اسلامی هماهنگ کنیم؛ طبیعی است که چون در کُنه این مطلب تحقیر انسان در برابر سرمایه است جز دامن زدن به ناهنجاری چیزی به ارمغان نمی‌آوریم.

چون علاوه بر اینکه حرمت اقشار کم درآمد، حفظ نمی‌شود، عقلاً ممتنع است که به تمام جامعه یارانه‌ای معادل سودِ سرمایهٔ سرمایه‌داران بزرگ داده شود. بنابراین حداکثر این است از زیر خط فقر آنها را به روی خط آورد، ولی برای امکان چنین کمکی باید سرمایه‌داران روز به روز فاصله طبقاتی بیشتری بگیرند، لذا همیشه همراه با رشد ناهماهنگ طبقه کم‌درآمد، تعریف فقر نیز تغییر می‌یابد و جز روحیه حقارت و کینه، چیز دیگری را برای جامعه به‌ارمغان نمی‌آورد.

اما اگر عدالت را در نرم‌افزارهای بزرگ اجتماعی یعنی الگوها وارد نموده و معادلات جریان انگیزهٔ الهی را عادلانه وضع کنیم، می‌توانیم کلیه شئون جامعه را بر اساس عدالت هماهنگ نمائیم.

بنابراین عدالت اقتصادی باید به صورت:

۱ـ توازن اسلامی در الگوی تولید

۲ـ توازن اسلامی در الگوی توزیع

۳ـ توازن اسلامی در الگوی مصرف

تبیین گردد تا ابزارهای جریان عدالت در جامعه فراهم شود.

یا به عبارت دیگر ابزارهای انتقال ثروت به گونه‌ای طراحی شود که به نفع رشد عزت اسلامی افراد جامعه باشد نه به نفع رشد سرمایه.

۳ـ متغیر رفتاری (اعتماد اسلامی)

هرگاه انگیزش جامعه الهی باشد و توازن اقتصادی به سمت عدالت گرایش پیدا کند، لازم است ساختارهای مناسبی که به جای تحریص، «اعتماد آفرین» باشد حاکم گردد؛ یعنی باید افراد جامعه اعتماد کنند که همان چیزی که در انگیزش مطرح بود در عمل هم تحقق پیدا می‌کند. این اعتماد، امنیت برای انسان و کرامت انسانی او می‌باشد نه امنیت مصطلح که امنیت برای سرمایه و سرمایه‌گذاری می‌باشد.

وقتی در جامعه‌ای، تفاخر ـ که در بطن آن تحقیر بقیهٔ افراد جامعه است ـ اصل شد و نظام تحریص ایجاد گردید، بدیهی است که حسادت طبقاتی پدید می‌آید و سبب نفرت افراد جامعه از یکدیگر می‌شود به گونه‌ای که اظهار مودّت آنها نیز چیزی جز تملق و ریا نمی‌باشد.

در چنین جامعه‌ای رقابت برای دستیابی به سرمایه بیشتر ـ به هر قیمت ـ اصل می‌شود؛ در حالیکه اگر به جای رقابت، اعتماد به یکدیگر باشد و هرشخص، دیگران را امین و شایسته تکیه کردن به قول و عمل آنها بداند، حتماً مودّت قلبی ایجاد می‌شود. در اینجا رقابت برای دستیابی به سرمایه بیشتر نیست در اینجا رقابت برای سبقت در نیکی و احسان به دیگران است، کارآمدی نظام اسلامی بر پایه اعتماد به صحت و فداکاری در عمل است که حاصل آن انضباط اجتماعی است آن هم نه انضباط مادی که توحّش منظم باشد، بلکه انضباط آمیخته با حبّ.

بنابراین حاکمیت روحیه اعتماد به هم، متغیر اصلی است که همبستگی جامعه را نتیجه می‌دهد. در نظام اقتصادیی که هر فردی، افراد دیگر را رقیب اقتصادی خود می‌داند و حاضر است تا هر مرحله‌ای که ممکن باشد طرف مقابل را از میدان به در کند ـ حتی تا رساندن دیگران به ورشکستگی و فقر کامل ـ نمی‌توان ادعای توسعهٔ اسلامی برای جامعه کرد.

این اعتمادِ افراد، هم نسبت به بخش دولتی، هم نسبت به نهادهای اجتماعی و هم نسبت به بخش خصوصی باید وجود داشته باشد، در این قسمت تشریح خواهد شد که برای بهزیستی اسلامی باید اعتماد اسلامی نسبت به:

۱ـ کارآمدی بخش دولتی در هدایت قیمت

۲ـ کارآمدی بخش تعاونی در هدایت اشتغال

۳ـ کارآمدی بخش خصوصی در هدایت تقاضای مؤثر

توسعه یابد.

فصل سوم: مستندات

در این فصل ضمن ارائه نقطه‌نظرات رهبران انقلاب ـ امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری(حفظه‌الله) ـ به عنوان کسانی که در دیدگاه اسلامی، ولایت بر جامعه در جهت‌گیری الهی برای نظام را بر عهده دارند و ترسیم‌کنندگان خط مشی رسیدن به اهداف اسلامی می‌باشند، رهنمودهای ذیل ارائه می‌گردد:

۱ـ خطر اقتصاد شرق و غرب:

این بلیه (اقتصاد شرق و غرب) دامنگیر همه ملتهای جهان گردیده است و عملا بردگی جدیدی بر همه ملتها تحمیل شده و اکثریت جوامع بشری در زندگی روزمره خود به اربابان زر و زور پیوند خورده‌اند و حق تصمیم‌گیری در مسائل اقتصاد جهان از آنان سلب شده است.

امام خمینی(ره)

۲ـ تبیین مشکل اساسی:

امام خمینی: امروز اگر مارکسیسم در روشهای اقتصادی و اجتماعی به بن‌بست رسیده است دنیای غرب هم در همین مسائل البته به شکل دیگر و نیز در مسائل دیگر گرفتار حادثه است.

جناب آقای گورباچف، باید به حقیقت رو آورد مشکل اصلی شما مسئله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست همان مشکل که غرب را هم به ابتذال و بن‌بست کشیده و یا خواهد کشید مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبداء هستی و آفرینش است. امام خمینی(ره)

۳ـ تشکیل نظام اجتماعی بر اساس دین خدا و مفاهیم و ارزشهای الهی و عدم تصور این مسئله در محاسبات مادّی

این همان معجزه‌ای است که در دوران ما اتفاق افتاد که یک نظام اجتماعی بر اساس دین خدا و مفاهیم و ارزشهای الهی شکل بگیرد. با محاسبات مادّی، چنین چیزی اصلاً تصور نمی‌شد. مقام معظم رهبری

۴ـ انقلاب اسلامی ارائه دهندهٔ یک الگوی جدید برای زندگی اجتماعات بشری

انقلاب اسلامی، ارائهٔ یک الگوی جدید برای زندگی اجتماعات بشری و کشورها بوده و هست و هنوز هم جدید است، اگر خوب عمل کنیم، این الگو برای جوامع بشری، شاید تا قرنها الگوی یگانه خواهد بود. دشمن و استکبار و سرمایه داران استثمارگر عالم، از همین می ترسند.

مقام معظم رهبری

۳

معنا و مفهوم

پول

در

نظام اسلامی

معنا و مفهوم پول در نظام اسلامی

۱. ضرورت بررسی تعریف پول بعنوان شاخص اقتصادی
۲. جمع‌بندی از تعاریف پول در سه سطح: ابزار مبادله، ابزار تنظیم، ابزار تکامل

فهرست

مقدمه:..... ۲

۱ ـ ضرورت بررسی تعریف پول بعنوان شاخص اقتصادی..... ٤

۱/۱ ـ سطح اول: تعریف پول به «ابزار مبادله»..... ٦

۱/۲ ـ سطح دوم: تعریف پول به «حفظ قدرت خرید»..... ۸

۱/۳ ـ سطح سوم: تعریف پول به ابزار تکامل ارزش اقتصادی در سطح توسعه. ۱۵

۱/۳/۱ ـ پول، ابزار اداره تکامل اعتبارات اقتصادی در تعریف اسلامی..... ۱۸

۱/۳/۲ ـ پول در مقیاس تکامل اعتبارات بعنوان شاخص اندازه‌گیری صنعت..... ۲۰

۲ـ جمعبندی از تعاریف پول در سه سطح: ابزار مبادله، ابزار تنظیم، ابزار تکامل ۲۱

مقدمه:

پول چگونه در جامعه پیدا می‌شود؟ تعریف پول چیست؟ اساساً انگیزه سازماندهی دولت جهت گردش اراده‌ها با چه ابزاری انجام می‌گیرد؟ آیا مثل حزب کمونیست شوروی سابق باید از هویت سازمانی مارکسیستی استفاده کرد؟ یا اینکه مانند آلمان‌ها انگیزه قومی و احساس برتری نژادی را باید مطرح نمود؟ یا اینکه هویت اسلامی برپایه تقوی و کرامت انسانی باید مبنا قرار گیرد؟

آنچه ابتداً از توصیف عناوین ترکیبی جدول استنباط می‌شود این است که:

«اثر اقتصاد» بر انسان در توسعه ارضاء نیاز عمومی به «مشارکت اقتصادی» و «مشارکت اقتصادی» به «پیدایش ارزش پولی» معنا می‌شود که همان برابری توان و نرخ ارزش پولی یک جامعه نسبت به جامعه دیگر است. هر گاه یک جامعه، در موازنه پولی از ارزش پولی کمتری برخوردار باشد، تحت سلطه اقتصادی دیگران قرار می‌گیرد و همواره به صورت انفعالی عمل می‌کند.

مشارکت در بخش اقتصاد دارای سه سطح می‌باشد: ۱ ـ تأثیر مشارکت اقتصادی دولت ۲ـ تأثیر مشارکت اقتصادی اصناف ۳ ـ تأثیر مشارکت اقتصادی مردم در پیدایش نظام ارزش پول یا توازن پولی

اکنون می‌خواهیم تأثیر دولت در پیدایش ارزش پولی را مورد بررسی قرار دهیم. به عنوان مثال دولت بر اساس مدل تری‌گپس (مدل سه شکافه) ، صادرات را محور قرار می‌دهد و یا اینکه سیاست‌گذاری‌های پولی را در جهت افزایش ارزش پول، تقویت می‌کند اینها و نمونه‌های دیگر، حکایت از مشارکت و تاثیرگذاری دولت در پیدایش ارزش پولی است.

اما سوال اساسی این است که، آیا موضوع مشارکت در پیدایش ارزش پولی (مانند مشارکت مردم در نظام ارزشی اقتصادی) عموم مردم و بیانگر کیفیت و چگونگی مشارکت مردم است؟

اگر موضوع مشارکت دولت در پیدایش ارزش پولی، مردم باشد این نحوه مشارکت در جدول چگونه معنا می‌شود؟ همچنین اگر موضوع مشارکت عمومی در ارزش پولی، دولت باشد؛ چگونه معنا می‌شود؟

در پاسخ اینکه اگر موضوع مشارکت اقتصادی دولت باشد، مفهوم آن این است که مردم باید چه نوع دولتی را بپذیرند تا به چه نوع ارزش‌هایی احترام بگذارند. چرا که پذیرش مردم در مرحله تأسیس نظام ارزشی اقتصادی نسبت به مسؤلیت دولت در توسعه و تکامل نظام اقتصادی تقدم دارد. این مطلب صحیح است که دولت نقش اقامه کننده را بعهده دارد، اما این نقش نمی‌تواند با خواست عمومی متفاوت و متضاد و در مقابل عموم قرار گیرد. مثلاً در یک جامعه کمونیستی که

اعتقادات مردم براساس نظام اشتراکی مبتنی بر سوسیالیستم شکل یافته است، نمی‌توان به راحتی نظام سرمایه‌داری را بر چنین جامعه‌ای اقامه و حاکم نمود.

پس اگر حرف اول مردم نظام سوسیالیستی باشد، آنگاه دولت باید این خواست عمومی و نظام مورد انتظار آنها را ایجاد نماید. از این جاست که می‌گوئیم نظام ارزشی اقتصادی موجب مشارکت در پذیرش نظام اقامه، می‌شود؛ پس ایجاد نظام ارزش اقتصادی، محصول مشارکت مردم است.

بنابراین نظام اقامه در مرحله تاسیس، محصول مشارکت مردم است؛ دولت نحوه‌ی جریان قوای حاصله از پشتیبانی مردم را در وجوه مختلف، سیاستگذاری کرده و می‌تواند توسعه مشارکت را سامان دهد.

پس توسعه و تکامل مشارکت اقتصادی، وظیفه دولت بوده و در تأسیس آن مشارکت، ملت نقش مهمی دارد. در مطالب آینده به تبیین موضوع توسعه و تکامل مشارکت اقتصادی می‌پردازیم.

۱ ـ ضرورت بررسی تعریف پول بعنوان شاخص اقتصادی

اکنون که دولت در توسعه و تکامل ارزش پولی، مشارکت داشته و در این امر سیاست‌گذاری می‌نماید، چند سؤال مطرح است:

الف: آیا واقعاً پول در بخش اقتصاد به عنوان یک شاخصه عینی شناخته می‌شود؟

ب: آیا در نظام الهی نیز می‌توان گفت پول یک شاخصه‌ی عینی است؟

قبل از پاسخ به سوال الف ابتداً یک سیر تاریخی را در مورد تحولات تاریخی نسبت به پول و تعاریف آن مرور نموده و سپس به بررسی نقش پول در اقتصاد و در نهایت به بررسی پول بعنوان یک شاخص عینی (در سوال ب) از دیدگاه مقبول می‌پردازیم:

«تاریخ نویسان اقتصادی چنین توجیه می‌کنند که برمبنای نحوه و وسیله مبادلات، اقتصاد جهان، دو مرحله را پشت سر گذاشته و در حال حاضر مرحله سوم را طی می‌کند:

مرحله اول: اقتصاد مبتنی برمبادلات پایاپای، که طی آن انسان‌ها به وسیله کالا و ابزار تولید محدود، محصولات مورد احتیاج خود را بطور انفرادی، تولید و آنها را در مقابل محصولات دیگر بطور پایاپای، مبادله می‌کردند.

مرحله دوم: اقتصادی مبتنی بر پول که طی آن یک کالای واسطه‌ای به نام پول بوجود آمده و معاملات پایاپای را به دو نوع معامله مجزا از هم، به ترتیب: خرید و فروش، به وسیله پول تبدیل کرده است.

مرحله سوم: و بالاخره اقتصاد مبتنی بر اعتبار که طی آن یک فاصله زمانی بین معامله و پرداخت وجه ایجاد شده، و فروشنده و یا قرض دهنده، کالا یا پول مورد معامله را به خریدار تحویل می‌دهد و پرداخت وجه یا قرض بعد از مدتی صورت می‌گیرد»[1]

ابتداً می‌خواهیم ببینیم پول چیست؟ و دارای چه نقش و انواعی در اقتصاد جدید دارد؟ پول به کمک وظایفی که برعهده دارد و نقش‌هایی که ایفا می‌کند تعریف می‌شود، می‌توان گفت پول وسیله مبادله در بازار، قدرت خرید برای افراد و بالاخره ابزار سیاست اقتصادی برای دولت است.

«مرسوم است که نویسندگان امریکائی پول را با شرح به اصطلاح عملکردهای آن تعریف می‌کنند بدین شکل که یکی از نشریات بانک فدرال می‌گوید: پول را بنابر یک یا چند تا از سه عملکرد اصلی آن تعریف می‌کنند: ۱. وسیله مبادله ۲. ذخیره قدرت خرید ۳. معیار ارزش این برخورد معمول کتابهای درسی است ر.پ. کنت می‌نویسد: هر چیزی را که معمولا از آن به صورت وسیله مبادله و یا معیار ارزش استفاده شده و عموما مورد قبول است می‌توان پول انگاشت یعنی واحد ارزش، وسیله مبادله، معیار پرداخت‌های تعویقی و ذخیره‌ی ارزش و به قول چندلر دو کارکرد اول

---

۱. اقتصاد خرد و کلان ـ محمود منتظر ظهور ص۴۴۱ مبحث پول و سیستم‌های پولی

اصلی و دو دیگر کارکردهای اشتقاقی‌اند. اما اقتصادانان انگلیسی بر کارکردهای پول کمتر تکیه می‌کنند»[۲]

لذا حتماً باید ابتداً پول در سطوح مختلف تعریف شود، آنگاه پس از شماره‌گذاری می‌توان برای هر یک از تعاریف، منطقه جغرافیائی معین نمود و گفت پول برحسب تعریف شماره یک در فلان کشورها رواج دارد. مثلاً در برخی از کشورها تعریف توسعه یافته از پول اصلا مطرح نیست. به عنوان نمونه معنا ندارد که بگوئیم پول الکترونیکی در افغانستان رایج است یا خیر؟ یا اینکه در مورد توسعه کمی و کیفی پول گفته شود که آیا می‌توان در افغانستان پول را در «لحظه» کنترل کرد؟ چراکه آنجا پول اصلاً توسعه کیفی و کمی ندارد تا سخن از کنترل آن مطرح شود. اما در بازار ارز و بورس در هر ثانیه، رابطه بین ارزها و سهام قابل ملاحظه است. حال به تبیین هر کدام از این تعاریف می‌پردازیم.

---

۲. دایره المعارف علوم اجتماعی صفحه ۱۹۱

۱/۱ ـ سطح اول: تعریف پول به «ابزار مبادله»

اولین تعریف از پول این است که پول وسیله‌ای برای مبادله است. قبل از پیدایش و رواج پول، مبادله به شکل پایاپای بوده که به لحاظ شکلی مانند معاملات تهاتری فعلی است. اما اگر معاملات تهاتری امروز و سالیان دور گذشته را با اصطلاح یکسانی عنوان کنیم، محتوای این معاملات با یکدیگر متفاوت است. زیرا در معاملات تهاتری امروز، پول مشترکی به عنوان ارزش و وسیله تسویه حساب‌نهایی انتخاب می‌شود، در حالی که ذات معامله پایاپای در گذشته‌های دور کاملاً عاری از معیار اندازه‌گیری ارزش و تسویه‌نهایی حساب‌ها بود. در اقتصاد گذشته مبادله تنها در زمانی صورت می‌گرفت که در جایی تولید کالا زیادتر و در جای دیگر کمتر از مصرف آن بود. در حالی که در معاملات تهاتری امروز یک طرف معامله ممکن است از کالای تولیدی خود هیچ مصرف نکند و آن را صرفاً برای مبادله با کالاهای مورد نیاز تولید کرده باشد؛ اما به هر حال قاعده کلی همچنان معتبر باقی می‌ماند؛ علت اساسی مبادله همانا عدم هماهنگی و موازنه میان تولید و مصرف در مکان‌های مختلف تولید است.

امروزه می‌توان اختلاف قیمت در نقاط مختلف و امکان نقل و انتقال کالا از نقطه ای که ارزان است به نقطه‌ای که گران می‌باشد را از علل دیگر مبادله محسوب داشت. پول در ابتدا دارای ارزشی کاملاً ذاتی بود. اما در طول تاریخ و در سیر تحول و تکامل از اهمیت ارزش ذاتی آن به نفع ارزش اعتباری آن کاسته گردید، بطوری که امروز یک ارزش صِرف اعتباری و حقوقی است. هر چند قریب به اتفاق پول‌ها قدرت تبدیل خود به طلا و سایر انواع پشتوانه‌ها را از دست داده‌اند. اما همچنان و با قدرت کامل روابط اقتصادی و تجاری اشخاص و کشورها را تنظیم می‌کنند.

عرضه پول تابع چیست؟

«عرضه پول تابع تصمیم بانک مرکزی است به طور مثال بنابر سیاست اقتصادی و پولی کشور تصمیم گرفته می‌شود حجم پول چند درصدی افزایش یابد و تغییری نکند و یا آنکه در صد کاهش یابد. ولی این تنها یک هدف گیری است. واسطه‌های نیل به یک هدف پولی، مردم و بانک‌های تجاری هستند که در این زمینه از نقش حساس و فعال نیز برخوردار می‌باشند»[۳]

در مبادله کالاها و خدمات در بازار، پول وسیله ای است که دارای دو نقش اساسی، به ترتیب: اول: معیار سنجش ارزش‌ها و دوم: وسیله پرداخت می‌باشد یعنی در معامله و مبادله، ارزش کالاها و خدمات نه با یکدیگر (سیستم مبادله پایاپای یا جنس به جنس غیر مقنن) بلکه به پول مقایسه می‌شود.

---

۳. اقتصاد کلان کاربردی، فصل ۱۸ صفحه ۵۰۵ ـ احمد اخوی موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی ـ

بنابراین به جای معاوضه، کالاها و خدمات در بازار به پول، ارزیابی و قیمت‌گذاری شده و به فروش می‌رسند و فروشنده با مبلغی که بدست می‌آورد به نوبه خود کالاها و خدمات مورد نیاز خویش را خریداری می‌کند. بدین ترتیب پول وسیله مبادله در بازار است.

«در اقتصاد اصطلاح مبادله عموماً منحصر است به معاملاتی که به واسطه پول صورت می‌گیرند وانگهی این اصطلاح را اغلب بیشتر به صورت صفت برای توصیف ماهیت یک نظام یا سازمان اقتصادی بکار می‌بُرند تا به صورت فعل یا اسم در ارتباط با معامله خاص... اصطلاح اقتصاد مبادله‌ای را اغلب بیشتر به منظور مستثنی کردن اقتصاد پایاپای یا تهاتری به معنی محدودتر به کار می‌برند؛ پس این اصطلاح فقط اشاره دارد به اقتصادهایی که در آنها غالباً به صورت پول صورت می‌گیرد و علاوه بر این به اقتصادهایی اشاره می‌کند که در آنها سهم نسبی زیادی از تولید به مبادله اختصاص یافته باشد[٤].

---

٤. دایره المعارف مصاحب صفحه ٧٤٥

۱/۲ ـ سطح دوم: تعریف پول به «حفظ قدرت خرید»

سطح دیگر از تعریف پول مربوط به این است که بگوئیم پول در عین حالیکه وسیله مبادلـه اسـت، به معنای حفظ قدرت خرید نیز می‌باشد. براساس این تعریف پول حافظ دارایی است بگونه‌ای کـه دارندگان آن می‌توانند در هر زمان و مکانی آن را بکار گیرند و در مقابل آن مقدار معینی از کالاها و خدمات در بازار را به دلخواه خود بدست آورند.

«بدین ترتیب پول به منزله طلبی از اقتصاد ملی و یا صحیح‌تر از تولید ملی اسـت. کـه صـاحب آن می‌تواند به دلخواه خود هر موقع از جامعه مطالبه کند. پس در واقع پول یک قدرت خرید یا طلـب است که در داخل فضای اقتصادی جامعه معین قابل استفاده و مطالبه است. البته در صورتی که این جامعه یک جامعه غنی و دارای قدرت تولیدی نیرومندی باشد، پول آن جامعه به مراتب اهمیـت و اعتبار بیشتری خواهد داشت. و در نتیجه عاملین اقتصادی خارجی به دارا بودن چنین پـولی تمایـل زیادی نشان خواهند داد. مثلاً دلار امریکا در مقابل روپیه هندوستان»...[۵]

بنابراین پول برحسب تعریف دوم یک اعتبار و پشـتوانه‌ای خواهـد بـود بـرای حفاظـت از قـدرت خرید.

«اعتبار ممکن است اشاره باشد بر:

الف: شرط برخورداری از ارزش اعتباری یعنی داشتن قدرت تأمین اعتبار با شرائط مطلوب.

ب: معاملات اعتباری که در آنها بستانکار در مقابل وعده بدهکار به بـاز پرداخـت کـه معمـولاً در زمان آینده است پول یا کالا یا وعده پرداخت نقدی به بدهکار بدهد.

پ: موسسه اعتباری که به واسطه آن از طریق معاملات اعتباری، تسلط بر منابع اقتصادی از برخـی دست‌ها و برخی کاربردها به برخی دیگر منتقل می‌شود.

خصائص اساسی اقتصادی اعتبار بدین قرارند:

الف: اعتبار مستلزم معاملاتی است که در دوره گسترده‌ئی از زمان انجام پذیرید.

ب: اعتبار و بدهی به طور گریزناپذیری به یکدیگر وابسته هستند، معاملات اعتباری معمولاً امـا نـه لزوماً متضمن مطالبه هزینه و پرداخت بهره است...»[۶]

تعریف اول از پول بیشتر تعریفی «مکانی» از پول ارائـه مـی‌دهـد و بـالعکس تعریـف دوم بیشـتر معطوف به امور زمانی است یعنی حفظ قدرت خرید در دو زمان معنا می‌یابد؛ البته منظور از زمـان در اینجا معنای ساده آن (روز، ماه و هفته...) نیست بلکه برابری زمان با تغییرات نرخ خود پول در تعریف پول موثر است.

---

۵. اقتصاد کلان کاربردی صفحه ۴۲۲

۶. دایره المعارف علوم اجتماعی صفحه ۷۳

«همچنین لازم است اشاره کنیم که قدرت خرید و مقدار معین کالا یا خدمتی را که پول برای دارندگان خود تضمین می‌کند همیشه در زمان ثابت نیست و به ویژه به موازات پدیده تورم تغییر می‌یابد... ضمنا این پول می‌تواند به جای استفاده در زمان جاری، ذخیره شود و در زمان‌های آینده مورد استفاده قرار گیرد ... بطور کلی پول یک قدرت خرید، یک طلب از تولید یا اقتصاد جامعه، یک وسیله پس انداز و ذخیره ثروت‌ها و حفظ ارزش‌ها و استفاده آنها در هر زمان و مکان و در حقیقت وسیله آزادی است»[۷]

جمعبندی دیدگاه موجود علمای حوزه از تعریف اول و دوم این است که پول به قراردادها و پذیرش‌های عمومی باز می‌گردد، لذا جعلی شدن و قرار دادی بودن موضوع (کلی) فتوای مراجع است! اما آنچه امروزه رایج است بر خلاف این مطلب است. زیرا این مصداق از پول که علماء می‌گویند «پول بوسیله جعل دولت و پذیرش مردم شکل می‌گیرد» تنها می‌تواند برای مبادله‌ی کالا استفاده گردد؛ زیرا دولت و نظام کارشناسی که سبد کالاها، نیروی کار، کالاهای سرمایه‌ای و سبد نرخ ربا را اخذ کرده و آنگاه نسبت بین آنها را ملاحظه می‌کنند، برحسب تعریف اول و دوم از پول نیست! بلکه تعریف دیگری از پول در اینجا مطرح است.

اکنون پیش از آنکه به بررسی نقش پول در سطح سوم (از بُعد الهیّ) بپردازیم. به تبیین نقش پول در اقتصاد می‌پردازیم. همان‌گونه که در مطالب آینده از نظر خواهید گذراند، در می‌یابید که پول چگونه به وسیله سیستم بانکی و الگوی اقتصادی ایجاد می‌گردد و به عنوان وسیله مبادلات و پرداخت‌ها و حفظ و نقل و انتقال طلب‌ها و ارزش‌ها در زمان و مکان و همچنین به منزله ابزار سیاست‌های اقتصادی وارد بازار می‌شود. البته این نوع نگرش نسبت به پول بحسب دیدگاه متعارف می‌باشد.

اما از دیدگاه مقبول اساساً پول (و همچنین بانک مرکزی) از جایگاه و نقش متفاوتی در هدایت و هماهنگی رفتار اقتصادی جامعه برخودار است؛ حتی منزلت بانک مرکزی نیز فی الجمله مورد تعدیل و بازنگری قرار خواهد گرفت.

در هر صورت اقتصادانان برای پول دو نقش مهم و کلی قائل هستند: نقش فنی در مبادلات و پرداخت‌ها و در حفظ و نقل و انتقال طلب‌ها در زمان و مکان و نقش اقتصادی در حفظ و نقل و انتقال ارزش‌ها و در سیاست‌ها؛ در نهایت در توجیه تعادل‌ها و عدم تعادل‌های اقتصادی. از دیدگاه مکاتب اقتصادی نقش فنی پول غیر قابل انکار است اما این نقش اقتصادی آن است که موضوع بحث و نظریات گوناگون بوده است[۸] کلاسیک‌ها و نئوکلاسیک‌ها عموماً معتقدند که پول یک عامل

---

۷. اقتصاد کلان و خرد محمود منتظر ظهور صفحه ٤٤٢

۸. از این قسمت تا کد ٤/٢/٣ از کتاب اقتصاد کلان کاربردی استفاده شده است.

اقتصادی بی‌طرف و به منزله یک حجاب و پرده بر پدیده‌های حقیقی از نوع اشتغال، تولید و توزیع و مصرف است. لذا هیچ گونه نقش اقتصادی قابل توجیه ندارد، برعکس در نظریه کینز و هاوتری، آفتالیون، نوگارو، ویکسل نقش پول را در عدم تعادل‌ها و ایجاد تعادل‌های مطلوب قابل توجیه می‌دانند.

کلاسیک‌ها اولیه دنیای اقتصادی و پدیده‌های آن را به دو بخش تقسیم می‌نمایند: بخش پدیده‌های حقیقی و بخش پدیده‌های پولی و معتقدند در این دو بخش همیشه تعادل وجود دارد، تعادلی که در زمان پایدار است. منظور از بخش حقیقی، بازار یا بخش کار و تولیدات است که در آن محصولات تولید می‌شوند و بهای کار یعنی دستمزدها، درآمد عامل‌های تولیدی دیگر، و قیمت کالاها به صورت حقیقی تعیین می‌شود در کنار این بخش یک بخش مستقل دیگری وجود دارد که مبتنی بر روابط و متغیرهای پولی است در سطح تعادل این بخش روابط و متغیرهای حقیقی همچون تولید و اشتغال و درآمدهای حقیقی نقش ندارند.

اساس عقاید کلاسیک‌ها را می‌توان در نظریه معروف آنها به «نظریه مقداری پول» خلاصه و مطرح نمود. این نظریه یکی از ارکان مکتب کلاسیک است و به وسیله دیوید ریکاردو ارائه شده است و بعدها بوسیله ایروینگ فیشر و مکتب کمبریج و اخیراً توسط مکتب شیکاگو تکمیل شده است. البته باید این نکته را متذکر شد که منظور از پول در نظریه مقداری در زمانی است که، هنوز سیستم اعتبارات وجود ندارد در چنین وضعی «ریکاردو» پدیدهای اقتصادی را در یک اقتصاد بدون پول موزد بررسی قرار می‌دهد؛ لذا نتایجی را که در یک اقتصاد بدون پول بدست می‌آورد به اقتصاد پولی نیز تعمیم می‌دهد. او عقیده دارد که تنها نتیجه دخالت پول در اقتصاد، تغییر ارزش مبادلاتی به صورت سطح متوسط قیمت‌ها است.

الگوی اولی «ریکاردو» مبتنی بر یک عده توابع محدود و مربوط به بازار کار و تولیدات است که در آن سطح اشتغال نیروی انسانی، دستمزدها، سطح تولید و درآمدهای حقیقی تعیین می‌گردد. تابع مجزا و مستقلی که وی جهت پول در الگوی خود مربوط به اقتصاد بدون پول می‌افزاید به صورت ذیل است.

$$M = P \cdot T$$

که در آن عرضه کل یا مقدار پول در گردش در یک زمان معین «M» الزاماً مساوی تقاضای کل است؛ و تقاضای کل از حاصلضرب سطح عمومی یا متوسط قیمت‌ها«P» در حجم معاملات «T» بدست می‌آید. در یک زمان معین، همیشه حجم معاملات «T» در اقتصاد ثابت است. از طرف دیگر

مقدار عرضه پول«M» معلوم است زیرا که مقدار آن از روی طلای موجود مشخص می‌گردد. در چنین شرایطی سطح قیمتها «P» به قرار زیر است.

$$P = M / T$$

بنابراین تنها تغییرات مقدار پول در گردش است که می‌تواند تغییرات سطح عمومی یا متوسط قیمت‌ها را توجیه کند. در واقع هر قدر مقدار پول در گردش تغییر یابد، به همان نسبت سطح عمومی یا متوسط قیمت‌ها تغییر می‌کند، لذا وقتی در یک زمان معین مقداری پول جدید ایجاد و در اقتصاد ترزیق شود در همان زمان سطح عمومی قیمت‌ها نیز به همان نسبت بالا خواهد رفت و در نسبت موجود بین مقدار پول در گردش و سطح قیمت‌ها تغییری بوجود نخواهد آمد و از این ثبات و حفظ تعادل موجود سیستم، نتیجه می‌شود که این پدیده پولی یعنی افزایش مقدار پول در گردش؛ و در نتیجه افزایش سطح عمومی قیمت‌ها به همان نسبت، یک پدیده محدود به بازار پولی می‌شود و در بازار پدیده‌های حقیقی یعنی بازار کار و تولید هیچگونه اثر و عکس العملی بوجود نمی‌آید. بدین معنا که در مقابل افزایش مقدار پول موجود نه فعالیت‌های تولیدی جدید ایجاد می‌شود و بنابراین نه سطح اشتغال بالا می‌رود نه قدرت خرید عمومی تغییر می‌یابد و نه تغییراتی در سطح تولید به وجود می‌آید و بالاخره نه سطح تقاضای محصولات و نه سطح عرضه آنها تغییر نمی‌یابد. این نظریه هر چند بدلیل محدودیت خود بعدها توسط «منگر جونس» و «والراس» مورد قبول گردید. اما بتدریج مورد نقد وانتقاد قرار گرفت «استوارت میل» سرعت گردش پول «V» و «ایروینگ فیشر» نقش پولی سپرده‌های بانکی«M' » و سرعت گردش آنها«V' » را کشف و در رابطه اولیه و معرف این نظریه دخالت دادند؛ بالاخره آن را به صورت:

$$MV + M'V' = P \cdot T$$

تبدیل کردند. لیکن در این رابطه نیز M و M' همچنین V و V' و T ثابت فرض شده و در نتیجه سطح قیمت‌ها به قرار:

$$P = \frac{VM + M'V'}{T}$$

تعیین و در واقع اساس و نتیجه‌گیری‌های نظریه مقداری که ناشی از رابطه اولیه می‌گردد، کماکان محفوظ است. بعدها به وسیله پایه گذاران مکتب اولیه نئوکلاسیک معروف به مکتب کمبریج به ویژه «آلفرد مارشال» تغییرات ظاهری از طریق تغییراتی در تعاریف متغیرها در این رابطه و نظریه داده شد؛ اما اساس و نتیجه‌گیری کلی بسان سابق باقی ماند.

نئوکلاسیک‌های معاصر بخصوص «پاتینکین» «فردیدمن» «هیکس» «گورلی» «آله» و غالباً در چارچوب مکتب شیکاگو همواره تلاش می‌کنند که با تجدیدنظرها و تغییرات ظاهری و مربوط به تعاریف متغیرها و حتی با قبول بطلان دو گانگی در تحلیل اولیه کلاسیک‌ها، اساس این نظریه یعنی اصل تغییر کاملاً متناسب سطح عمومی قیمت‌ها با مقدار پول در گردش و از آنجا نتیجه‌گیری نهایی آن یعنی عدم لزوم دخالت دولت را در امور اقتصادی، به ویژه از طریق اعمال سیاست‌های پولی نجات دهند. «تکنیک تکاثری» کینز به ویژه شکل تعمیم یافته آن، بطلان کامل نظریه مقداری پول و بنابراین اهمیت دخالت پول را در اقتصاد ثابت کرده، و از آنجا لزوم دخالت دولت را در امور اقتصادی به ویژه از طریق سیاست‌های پولی به منظور ایجاد و حفظ تعادل مطلوب سیستم اقتصادی اجتناب‌ناپذیر گردانیده است.

اکنون که نظریه کلاسیک‌ها را در مورد عدم نقش پول از نظر گذراندید، حال به تبیین نظریه «هاوتری» و «کینز» در مورد دخالت پول در اقتصاد می‌پردازیم. «هاوتری» عقیده دارد که نقش پول در رونق و رکود و بطور کلی نوسانات اقتصادی یا دوره‌های تجاری مهم می‌باشد؛ او می‌گوید در صورتی که تقاضا نسبت به کالاها یا سطح مصارف افزایش یابد، موجب رونق کسب و کار و تولید و در نتیجه ترقی قیمت‌ها می‌شود و در صورت عکس با کاهش تقاضا کسب و کار کساد گشته و سطح تولید تنزل و قیمت‌ها اُفول می‌نماید. توجیه تقاضا نسبتاً به کالا و خدمات بر حسب درآمدها امکانپذیر است؛ لذا تقاضا از روی خرج‌ها و یا کردار مصرف کننده توجیه می‌شود، لیکن درآمد مصرف کننده دارای دو قسمت است یک قسمت مربوط به خرج به منظور تهیه کالاها و خدمات و قسم دیگر مربوط به صرفه جوئی یا پس انداز بمنظور تهیه مخارج مصرفی در زمان‌های آینده است. به عقیده «هاوتری» تغییرات سطح هزینه‌های مصرفی، ناشی از تغییرات پدیده‌های پولی به ویژه تغییرات سرعت گردش پول است. بدین ترتیب وقتی سرعت گردش پول کاسته شود رکود اقتصادی و بطبع سطح تولید و فعالیت‌ها و در نتیجه مصرف تنزل می‌یابد. برعکس وقتی بر سرعت گردش پول شود، حجم معاملات بیشتر شده و سطح تولید و فعالیت‌ها و از آنجا درآمدها و در نتیجه مصرف ترقی می‌نماید. در هر دو صورت تعادل جای خود را به عدم تعادل یعنی رکود در حالت اول و رونق و تورم پولی در حالت دوم می‌دهد. تنها در صورتی می‌توان تعادل را ایجاد یا حفظ نمود که آهنگ تغییر و نوسانات پول تثبیت شود. البته این امر با توجه به تعدد واسطه‌های مالی و وسعت عمل سیستم بانکی به سختی انجام می‌شود. در هر صورت کوچکترین تغییری در متغیرها و پارامترهای پولی، ایجاد واکنش‌ها و اثرات تکاثری و نه نسبی بمانند نظریه مقداری پول می‌کند. و این اثرات تمامی سیستم اقتصادی یا تمامی بخش‌ها و نه فقط بخش پولی را در بر

می‌گیرند. در این شرایط تثبیت و تعادل اقتصاد جز از طریق اعمال سیاست‌های اقتصادی به ویژه سیاست‌های پولی انکانپذیر نیست.

اما کینز با تجزیه و تحلیل استدلالات هاوتری نتایج او را تکمیل و ارائه کرد. او مقدار پول در گردش یا تقاضای پول را در اقتصاد به دو صورت در نظر می‌گیرد: یک قسمت که صرف کسب و کار می‌شود، در بازار به گردش پرداخته و در جریان اقتصادی باقی می‌ماند؛ و قسمت دیگر به علل مختلف به طور موقت از اقتصاد خارج شده نزد افراد به صورت نقدینگی باقی می‌ماند.

میزان نقدینگی در کل تقاضای پولی تابع رجحان نقدینگی افراد است و رجحان نقدینگی خود تابع انگیزه‌های روانی و اقتصادی مختلف از جمله انگیزه درآمدی، انگیزه معاملاتی و انگیزه احتیاطی و سفته‌سازی است. کینز فرض می‌کند M۱ میزان نقدینگی به منظور ارضاء انگیزه‌های معاملاتی و احتیاطی و M۲ میزان پول نقد جهت ارضاء انگیزه سفته بازی است. در این شرایط برای دو قسمت پول نقد دو تابع نقدینگی L۱، L۲ حاصل می‌کند به عقده‌ی کینز L۱ بیشتر تابع سطح درآمدها Y و L۲ تابع نرخ بهره پول، به قرار:

$$(۱)\ M۱ = L۱\ (Y$$

$$(۲)\ M۲ = L۲\ (R)$$

$$(۳)\ Md = M۱ + M۲ = L۱\ (Y) + L۲\ (R)$$

نتیجه: $M۱ + M۲ - (L۱\ (Y) + L۲\ (R) = ۰$

در الگوی حاصل L۱ تابع نقدینگی مربوط به درآمد است، که ارزش M۱ را تعیین می‌کند و L۲ تابع نقدینگی مربوط به نرخ بهره است، که ارزش M۲ را توجیه می‌کند؛ و Md کل تقاضای پول است. برای تعیین شکل L۱ و بنابراین توجیه رابطه میان Y و m۱ کینز متغیری به نام سرعت درآمدی پول یا سرعت تبدیل پول به درآمد (V) را وارد تجزیه و تحلیل خود می‌نماید و آن را عامل تعیین کننده نقدینگی‌ها به منظور معاملات و از آنجا شکل L۱ را به قرار زیر می‌داند:

$$L\ 1\ (Y\ )\ =\ \frac{Y}{V} = M۱$$

که در آن V سرعت درآمدی پول یک متغیر و نه یک ثابت است؛ بالاخره عدم اطمینان در مورد موضع آینده بهره و یا بطور کلی بهره‌وری آینده پول و سرمایه‌گذاری نوع رجحان نقدینگی را توجیه می‌کند و از آنجا شکل L۲ به وسیله نرخ بهره و پیش‌بینی آن در آینده تعیین می‌شود. بدین ترتیب مقدار پول در گردش یا تقاضای پولی در بازار، تابع درآمدها و نرخ بهره موجود و پیش‌بینی شده است و اما بازار یا بخش پول یک بازار یا بخش مستقلی در اقتصاد نیست و با بازارها یا بخش‌های دیگر اقتصادی مثل بازار کالاها، بازار تولید یا سرمایه‌گذاری و بازار کار، روابط

همبستگی دارد. بطوری که کوچکترین تغییری در یکی از بازارهـا از جملـه در بـازار پـول عکـس العمل بازارهای دیگر را برمی‌انگیزد و در تمامی اقتصاد از طریق تغییر درآمـدها تغییـرات تکـاثری حاصل می‌دهد، مثلاً وقتی یک از متغیرها یا پارامترهای مربوط به بـازار بـه فـرض مقـدار پـول در گردش افزایش یابد، قسمتی از آن که نگاهداری نشده و به صورت سرمایه‌گذاری اضافی در اقتصاد تزریق می‌شود، بطور تکاثری ایجاد امواج در آمد اضـافی مـی‌کنـد بطـوری کـه در آخـر چنـد دور تکاثری افزایش درآمدها چند برابر مقدار پول ترزیق شده در اقتصاد می‌گردد. این نظریه نه تنهـا از طریق ترزیق پول اضافی به صورت سرمایه‌گذاری مستقل و اضافی بلکه به صورت هزینه مصـرفی مستقل و یا هر گونه خرج مستقل، می‌توان امواج تکاثری و در نتیجه هر نوع تعادل و یا عدم تعادل مطلوب در اقتصاد را به وجود آورد و تحولات و تغییرات آینـده را تحـت کنتـرل قـرار داد. بـدین ترتیب در نظریه مشهور نه تنها پول یک عامل بی‌طرف محسـوب نمـی‌شـود، بلکـه در مرکـز ثقـل اقتصاد با پدیده‌های اقتصادی نیز قرار گرفته و در توجیـه یـا عـدم توجیـه تعـادل یـا عـدم تعـادل اقتصادی نقش اساسی را ایفا می‌کند

۱/۳ ـ سطح سوم: تعریف پول به ابزار تکامل ارزش اقتصادی در سطح توسعه

پول در سطح سوم، واحدی است که اعتبار آن بوسیله جامعه ـ و نه دولت ـ تولید می‌شود، چرا که دولت اثبات کننده‌ی آن است و نه جاعل آن!

«در اقتصاد معاصر با وجود مخالفت بازماندگان مکتب کلاسیک و نئوکلاسیک پول یا بطور کلی تمام متغیرها و پارامترهای پولی از بهترین ابزار سیاست‌های اقتصادی تلقی می‌شوند. به عنوان مثال تحت شرایطی خاص به ویژه در کشورهای پیشرفته و دارای قدرت صنعتی و تولیدی کافی، اگر در یک زمان معین، کلیه عوامل تولید اعم از: نیروی انسانی، ماشین آلات، زمین و ساختمان و منابع مالی بطور کامل بکار گرفته نشده باشند (تأثیر نیروی برون دولتی) دولت‌ها می‌توانند سطح یا نرخ یک یا چند متغیر پولی مثل مقدار پول در گردش، سطح اعتبارات، و یا پارامترهای پولی مثل سرعت گردش پول، نرخ بهره پول، نرخ ذخیرهای اجباری بانک‌ها و از این قبیل را تغییر داده ودر نتیجه سطح فعالیت‌ها را تا حد مطلوب افزایش دهند.»[۹]

البته دولت مسئول سیاستگذاری پولی نیز هست. اما اینگونه نیست که مستقیماً مجوزی برای چاپ اسکناس داشته باشد، زیرا مسئول پیامد چنین کاری است!

پس در تعریف سوم از پول سخن درباره ایجاد اعتبار از سوی دولت نسبت به پول نیست، بلکه موضوع تعریف سوم پول، اعتباری است که ملت آن را ایجاد می‌کند. (یعنی اعتبار عمومی است و نه اعتباری جعل شده از سوی دولت) این اعتبار عمومی یک امر واقعی است؛ بگونه‌ای که به اراده و انتخاب حاکمیت باز نمی‌گردد، بلکه به میزان جنس مصرفی و خدمات تولیدی از سوی مردم باز می‌گردد. به عبارت دیگر مردم به هر میزان که کارآمدی واقعی داشته باشند به همان نسبت پول آن جامعه دارای اعتبار خواهد بود نه اینکه مراد از اعتبار یک اعتبار انشائی بدون واقعیت خارجی باشد! اصولاً کارایی ملت، به تناسبی بین مصرف و تولید (که کالاهایی واقعی هستند) و خدماتی که لازمه واقعی آن مصرف و تولید است، باز می‌گردد.[۱۰]

لذا بر حسب این تعریف دولت تنها مسئول «جریان گردش عملیات» است. در تعریف سوم دو مفهوم مهم «کارآمدی» و «جریان» ذکر شده است. به گونه‌ای که از نسبت بین کارآمدی‌ها در ارتباط با یکدیگر یک نظام کارآمدی ایجاد می‌شود که دیگر کارآمدی به معنای جمع کمی افراد نیست، بلکه به معنای کارآمدی نظام رفتار است! و جریان این نظام کارآمد نیز تنها بعهده دولت می‌باشد. به تعبیر دیگر بهینه‌سازی بافت رفتار عمومی یا گروهی و یا فردی می‌تواند در کارآمدی منتجه وحدت کل نظام اعتبارات و پول موثر باشد. پس در تعریف سوم، پول در یک طیف، از مقیاسی

---

۹. اقتصاد خرد و کلان محمود منتظر ظهور صفحه۴۴۳

۱۰. رأی مردم بوسیله کاری که می‌کنند محقق می‌شود.

برای تنظیم جریان اعتبارات تا ارزشی برای تکامل، ملاحظه می‌شود. خلاصه اینکه پول همان ابزار جریان اعتبارات اقتصادی و کنترل و هدایت و توسعه آن می‌باشد. حال مسئولیت پول را باید به بانک مرکزی و یا مرکز دیگری واگذار کرد، تا یک ساختار مشخص، مسئول جریان اعتبارات اقتصادی باشد. وقتی که پول به عنوان وسیله مبادله (در تعریف اول) شناخته شود، مفهوم آن از مفهوم سایر اشیاء منفک می‌شود و وقتی تعریف آن در زمان آورده شود (در تعریف دوم) از این زمان و آن زمان نیز منفک خواهد شد در این دو صورت پول اصلاً دارای هیچ گونه کثرت نخواهد بود.

اما وقتی پول به صورت واحد تبلور یابد (درتعریف سوم) در این صورت جریان نسبت (وحدت کل) را کنترل و هدایت کرده و وسیله اداره تکامل می‌گردد، لذا دیگر هویت اول آن، هویت مبادله فردی و حافظ ارزش (قدرت خرید) نیست. در این صورت مسئول چاپ و نشر پول باید نسبت به پائین آمدن و با بالا رفتن ارزش پول پاسخگو باشد زیرا از او نسبت به رعایت تناسبات اجتماعی سوال خواهد شد.

پس در تعریف سوم، پول وسیله تکامل اعتبارات اقتصادی می‌شود. زیرا از طریق اعتبارات اقتصادی، جریان کنترل و هدایت نظام پولی ادراه می‌شود. البته این اداره اعتبارت اقتصادی براساس نظام پولی با اداره نظام مالی از طریق افزایش یا کاهش مالیات بر کالاها، متفاوت خواهد بود. مطلب دیگر اینکه این ابزار کنترل و هدایت نظام پولی که خود وسیله‌ای برای تکامل اعتبارات اقتصادی است بر چگونگی چرخش و گردش اعتبارات شرکت‌ها و بانک‌ها نیز حاکمیت دارد؛ البته چگونگی این حاکمیت وابسته به تعریف مشارکت عام و رابطه شرکت و بانک دارد به عنوان نمونه شرکت در مبنای اسلامی عبارتست از «مالکیت بالاشاعه نسبت به عین» بگونه‌ای که مالکیت و مدیریت در آن توأمان و غیر تفکیک از یکدیگر هستند. اما شرکت‌ها موجود در نظامی قرار دارند، که در آن سرمایه از افراد مستقل می‌باشد؛ این نحوه استقلال در یک سطح بالاتر موضوع بانک قرار می‌گیرد یعنی بانک یک شرکت پولی است که حاکم بر نظام پولی و چرخش اعتبارات کلیه دستگاه‌ها (حتی مدل برنامه) می‌باشد؛ لذا اگر در مدل برنامه، «نظام» بر پایه سود طراحی شود، آنگاه باید نسبت بین سرمایه و سود، نسبت بین بودجه دولت و راندمان و نسبت بین صادرات و واردات ملاحظه شود و در نهایت هر سه بر پایه سرمایه و سود محاسبه می‌شوند.

حال اگر سود و سبدهای آن مقنن شود و بگونه‌ای هدایت و کنترل گردد که قدرت تأثیر کل در جریان توسعه اعتبارات، افزایش یابد، خود «محور اقامه» خواهد بود. اما می‌توان به نحوی از پول اسلامی، تعریفی ارائه کرد که در آن بجای شدت سود، شدت کارآمدی انسان اصل باشد. با این کیفیت که یک دسته از عواطف انسانی، در نقطه «A» و در ۱۸۰ درجه ضد آن (در نقطه B) یک

دسته از شهوات ذکر گردند (البته با ملاحظه یک طیف بین این دو نقطه) آنگاه باید جریان به نحوی فعال شود که تدریجاً شیب توسعه اعتبارات از نقطه B به طرف نقطه A ایجاد شود در این صورت نظام پولی تمامی جهت‌گیری‌های اسلامی و غیر اسلامی را شامل شده و در جریان اعتبارات تدریجاً نقطه «B» در محدودیت قرار می‌گیرد، برخلاف نقطه A که تدریجاً در توسعه قرار گرفته و در وحدت کل، سهم تأثیر اصلی را دارد.

پس تعریف اسلامی، پول وسیله تکامل ارزش اقتصادی می‌باشد. البته در سطح توازن، قطعا بین تکامل دو طرف متقابل (B. A) برخورد پیدا می‌شود. اما تنها در مسئله صادرات و واردات است که می‌توان اقدام مثبت هر طرف را مشخص نمود، که کارآمدی هر یک از دو طرف را (در جریان نیاز و ارضاء ملت و تحریک و انگیزش و عملکرد آنها) با سه شاخصه «سرعت، دقت، و انضباط» مشخص کرد. اصطلاحات «سرعت، دقت و انضباط» که در تعریف انسان، ابزار و منابع بکار می‌رود، شاخصه کارآمدی است؛ یعنی نرخ تعریف سرعت، می‌تواند عوض بشود. گاهی نرخ سرعت کاملاً ساده است مانند حرکت در مسافت و لکن گاهی تغییرات شتاب یک دستگاه برابر با خودش است و در موازنه هم بر دیگر تغییرات حاکم است.

اما عنوان ارزش که مکرراً در تعریف پول استفاده می‌شود، دارای تعاریف مختلف است:

«الف: ارزش مبادله یا قیمت مفهومی از اقتصاد، که معانی ضمنی سودگرایانه یا دستوری ندارد.

ب: ارزش استفاده یا مطلوبیت که بسته به تناسب مفهومی آن برای انواع مختلف اصول اخلاقی سودگرآیانه، به صورت‌های مختلف فشرده یا گسترده تعریف شده است.

پ: قیمت منصفانه یا قیمتی که می‌باید پرداخت شود مبلغی که ممکن است هم از اخلاق سودگرآیانه و هم اخلاق نا سودگرآیانه ناشی شود. «آدام اسمیت» یاد آور شد که واژه ارزش دو معنای متفاوت دارد و بعضی اوقات مطلوبیت برخی اشیای مشخص را بیان می‌کند و بعضی اوقات قدرت خرید سایر کالاها را و این قدرت خرید خود حاصل در اختیار داشتن آن شی است. معنای اول «ارزش استفاده» و معنای دوم «ارزش مبادله» نامیده می‌شود.

اقتصادانان در کُتب درسی معمولاً این واژه را به صورت ارزش مبادله بکار می‌برند. «مارشال» می‌گوید: تجربه نشان داده است که خوب نیست واژه ارزش را به معنی اول از دو معنای مورد نظر اسمیت به کار ببریم؛ او تعریفی را ترجیح می‌داد که اصطلاح را بازگوی رابطه بین اشیاء (دو چیز) در زمان و مکان می‌داند؛ در اقتصاد پولی این رابطه را به طور کلی به صورت قیمت پول بیان می‌کنند و آنچه در مورد نظریه قیمت مطرح خواهد شد، همان نظریه ارزش است که به نظریه قیمت تغییر یافته است.

با این حال اقتصادانانی مانند مارشال و پیروان او بحثشان را در رابطه ارزش مبادله به رابطه بین دو چیز در زمان و مکان محدود نمی‌کنند، بلکه آنها بر ارزش عادی تاکید دارند وانگهی ماهیت دقیق ارزش مبادله نیز مورد جدال می‌باشد به نظر اکثر اقتصادانان ارزش بیشتر برای اشاره به حاصل جمع به کار می‌رود، ارزش مبادله را می‌توان به صورت یک کل با یکدیگر جمع کرد.»[11]

۱/۳/۱ ـ پول، ابزار اداره تکامل اعتبارات اقتصادی در تعریف اسلامی

در صورتی که بتوانیم که از پول اسلامی تعریفی ارائه نمائیم، این تعریف شاخصه تمام قدرت‌های اقتصادی خواهد بود؛ یعنی نمی‌توان مسئله‌ای از اقتصاد را مطرح کرد اما در زیر بخش این تعریف از پول قرار نگیرد. به عنوان نمونه اگر بخواهید از مدل برنامه و یا مدل نظام مالی سخن بگوئید باید به عنوان زیربخش پول از آنها بحث شود. این تعریف با تعاریف موجود کاملاً تفاوت دارد چرا که در تعریف موجود پول را به عنوان یک زیرسیستم اقتصادی ـ هر چند سیستم کلان ـ ذکر می‌کنند. پول در نظام مالی اسلامی همان «کمّی شده انگیزه اجتماعی» است به عبارت دیگر وقتی تعلّق کَمی شود، شکل پول را به خود می‌گیرد و تکامل آن نیز تکامل و توسعه انگیزه اجتماعی است؛
به همین جهت گفته شد که در سیر تکامل یک طرف (A) را الهی و طرف دیگر (B) را الحادی فرض می‌شود. لذا تعریف اسلامی پول هم A و هم B را شامل می‌شود. اما در نظام موجود تعریفی که از پول ارائه می‌شود غیر از تعریف کلاسیکی است که در زیرسیستم بحث می‌شود. و در سقف سیستم، بخشی است که اسم آن را بانک (و اقتصادی که مخصوص پول است) می‌گذارند.
البته فیلسوفان اقتصادی انعکاس پول و سود را در همه بخش‌ها ملاحظه می‌نمایند، اما بعضی از مسایل ویژه پول را در بحث اقتصاد پولی مطرح می‌نمایند.
در تحلیل فلسفی، پول به معنای ابزار تکامل وحدت جریان اجتماعی و توسعه اعتبار است. اما در نظام مادی پول به این معنا تعریف نمی‌شود. البته آن را به عنوان ابزار اداره در سطح کلان (نه توسعه) تعریف مینمایند؛ در هر صورت پول در سطح توسعه به معنای پیدایش وحدت و کثرت جدید است. لذا تأثیر آن در خصوص پرورش انسان قابل ملاحظه می‌باشد.
بنابراین تأثیر پول را می‌توان در هر سه سطح خُرد، کلان و توسعه ملاحظه نمود، با این تفاوت که، پولی که در نظام مادی و در اقتصاد موجود تعریف می‌شود، بیش از سطح کلان، جریان نمی‌یابد؛ اما بر اساس دستگاه الهی، می‌توان پول را تا سطح توسعه نیز ملاحظه کرد. اگر پول را در سطح توسعه ملاحظه شود، در این صورت رئیس بانک مرکزی، بعنوان مسئول انگیزش اجتماعی محسوب می‌گردد؛ در حالیکه چنین نگرشی نسبت به بانک مرکزی در تعاریف بانک و پول در نظام‌های

---

۱۱. دایره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی صفحه ۵۰

موجود، وجود ندارد؛ در این نظام‌ها حتی بانک مرکزی بعنوان بخشی از تکامل انگیزه ملاحظه نمی‌شود. علت این اختلاف نگرش، به بیان فلسفی ما از وحدت و کثرت و سایرین باز می‌گردد؛ از دیدگاه ما می‌توان تمام زیرسیستم‌ها را در یک سیستم قرار داده و آنها را به صورت بُعد تعریف نمود، بگونه‌ای که اقتصاد، فرهنگ و سیاست هر کدام بعنوان یک بُعد، محسوب شوند و در نتیجه یک وحدت کلی که بر آن نظام ولایت و سرپرستی الهی نیز حاکم است، ارائه می‌شود. هر چند پول یکی از اهرم‌های تنظیم جامعه است، اما این محور به ضمیمه محور صادرات و واردات و برنامه دولت، مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ در نظام مادی مفهوم سود به پول تطبیق داده شده و براساس این تطبیق، سود به توسعه قدرت و توسعه انگیزه اقتصادی تعریف می‌شود و در نهایت ابزار کَمی شده آن انگیزه، طراحی می‌شود؛ همچنین در نظام مادی نسبت به مسئولیت بانک مرکزی قائل به این مطلب هستند که، بانک مرکزی می‌تواند به سیاستمداران اخطار کند و بگوید فلان موضعگیری نرخ دلار را پائین می‌آورد و چنین تأثیری نیز نسبت به بازار بورس در پی‌خواهد داشت و اعتماد عمومی را سلب می‌کند! و لکن هرگز این ادعا که بانک مرکزی باید دارای سه معاونت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی باشد را، مطرح نمی‌نمایند؛ بگونه‌ای که هر سه معاونت مسئول سه وصف و سه بُعد جامعه بوده و اگر چنانچه جامعه دچار مشکل شود، بانک مرکزی باید پاسخگو باشد. آنها حضور اقتصاد پول در فرهنگ و سیاست و بالعکس را مطرح نمی‌کنند. لذا تعریف از جامعه و وحدت تقوم آن در دو دیدگاه متفاوت است.

نظام سئوالات بانک مرکزی متناسب و سازگار با انگیزش جامعه نیست. در سرفصل‌های بانک مرکزی این‌گونه سئوالات مطرح است: میزان تحصیلات فرد چه اندازه است؟ شغل او چیست؟ و آیا با کارآمدی او متناسب است؟ مصرف او چگونه است؟ اما اینکه از اعتقادات فرد سئوال شود و یا بگونه‌ای سوالات طبقه‌بندی شود که به صورت غیر مستقیم اعتقادات و آرزوهای فرد و یا هزینه‌های که برای آن آرزوها می‌نماید، مشخص شود، وجود ندارد؛ در صورتی که می‌توان دقیقاً همه سوالات را از الحادیِ الحادیِ الحادی گرفته تا اسلامیِ اسلامیِ اسلامی را معین نمود؛ آنگاه تسهیلات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بگونه‌ای فراهم شود که، با یک شیب مناسب، نسبت بین تعلقات و اعتقادات به سمت الهی حرکت نماید.

در هر صورت با توجه به معنای پول اسلامی، مفهوم «پول دینی» و «دین پول» مطرح می‌شود. پول دینی، پولی است که از نظام سئوالات تنظیم شده پیرامون آن، عاطفه و اعتقاد حذف نمی‌شود؛ بگونه‌ای که فقط ـ مانند دستگاه موجود ـ «تحصیل، اشتغال و ارضاء» در آن اخذ شود. در نظام موجود توسعه مشارکت در نظام پولی به معنای توسعه پس‌انداز بر مبنای «ربا» است؛ از پایگاه پول اسلامی این دست سوالات مطرح می‌شود:

براساس تعریف اسلامی از پول چه شاخصه‌های آماری بدست می‌آید؟ توسعه مشارکت در نظام اعتبارات پولی چگونه محقق می‌شود؟ به طور کلی «توسعه مشارکت در پیدایش ارزش پولی» از تعریف اسلامی پول استنباط می‌شود اما آیا برای اعمال آن باید براساس مکانیزم توسعه پس انداز عمل نمود؟ زیرا همان‌گونه که گفته شد، توسعه پس‌انداز در دستگاه مادی همان توسعه «ربا» و عمومی شدن «ربا» است و دارای شاخصه، نیز می‌باشد، چرا که هم انگیزه پس‌انداز و هم نحوه‌ی طبقاتی شدن مصرف در آن دستگاه مشخص شده است.

۱/۳/۲ ـ پول در مقیاس تکامل اعتبارات بعنوان شاخص اندازه‌گیری صنعت

اگر نظام پولی در مقیاس توسعه و تکامل اعتبارات فرض شود، این مسئله را می‌توان بعنوان شاخصه اندازه‌گیری نابسامانی‌ها بعنوان محور قرار داد. به عنوان نمونه وقتی که وضعیت پولی و ارزی کشور و کیفیت معاملات خارجی و داخلی کشور به شکل نامطلوب است، قطعاً نظام صنعت نیز دچار سردرگمی و بن بست می‌شود که این امر نیز در نرخ کارگر صنعتی و در قطعات صنعتی و در فروش محصولات صنعتی تأثیر دارد لذا صنعت را دچار معضل جدی می‌کند.

در مباحث گذشته نیز به این مطلب اشاره شد که وضعیت ارزی نسبت به ارزیابی صنعت محیط محسوب می‌شود؛ زیرا پول در سطح توسعه، موضوعات خُردی همچون نابهنجاری واحدهای خُرد صنعتی (واحدهای موضوعی) را نیز متاثر می‌نماید. در سطح سیستم سرمایه‌داری آنچه بعنوان شاخصه اندازه‌گیری محسوب می‌شود، مواردی همچون: اختلاف طبقاتی، نرخ بهره به عنوان نمونه اختلاف طبقات و اساس قرار گرفتن آن، است. لذا در بررسی نابسامانی در سیستم سرمایه داری مسئله سود و انگیزه آن بعنوان محور و شاخصه قلمداد می‌گردد.

برای بهینه‌سازی سیستم موجود در حداقل امکان، باید مسئله انگیزه عمومی نسبت به سود را به نحوه دیگری تبدیل نمود و سپس ساختار مناسبی همچون «وقف» را برای جریان گردش آن طراحی کرد. البته تهیه نظام سوالات مناسب برای دست یابی به این امر در اولویت پژوهش آینده قرار دارد.[۱۲]

---

۱۲. تبیین مبحث شاخصه‌گیری و ارزیابی در پیوست مطرح شده است.

۲ـ جمعبندی از تعاریف پول در سه سطح: ابزار مبادله، ابزار تنظیم، ابزار تکامل

در مطالب گذشته به تشریح اولین خانه از بلوک اقتصاد در جدول اوصاف صنعت پرداختیم. لذا «مشارکت اقتصادی» به «مشارکت دولت در پیدایش ارزش پولی» معنا گردید. در آنجا بیان شد که جایگاه و نقش مردم در «تأسیس» و دولت در «توسعه» قرار دارد. آنگاه این سؤال مطرح شد که چرا پول به عنوان شاخصِ اقتصادی اخذ می‌شود؟ در پاسخ این سؤال، پول در سه سطح تعریف شد:

۱ ـ پول به عنوان ابزار مبادله

۲ ـ ابزار تنظیم قدرت اقتصادی

۳ ـ ابزار اداره ارزش اقتصادی که بر اساس نظام ولایت الهی ، پول به ابزار اداره تکامل معنا می‌شود.

حال در این جمعبندی مطالبی دیگر را در مورد سه سطح تعریف پول مطرح می‌نمائیم. و آن اینکه همان‌گونه که سایر عناوین جدول اوصاف در مقیاس جریانِ ارضاء نیاز مورد ترجمه و تحلیل قرار می‌گیرند، مسئله پول نیز از این امر مستثنی نیست! برای انجام این تحلیل و ترجمه عینی باید وضعیت عرضه و تقاضا را نسبت به بازار پول و بازار کار به تفکیک مورد دقت قرار داد، در یک بحث اقتصادی باید بین عرضه و تقاضا در وضعیت‌های مختلف تفاوت روشنی ترسیم شود، بی آنکه در تعریف پول و به خصوص در انگیزه‌هایی از نوع عرضه و تقاضا تداخلی صورت گیرد. لذا موظفیم که منحنی عرضه و تقاضا در هر بازاری را به تفکیک بررسی نمائیم و از تقاطع آنها و از تبیین نسبت‌های بین این دو، قیمت و مقدار هر محصول خاص را بدست آوریم. البته این مسئله بیشتر مربوط به مباحث تطبیقی می‌باشد، اما در اینجا به اختصار مروری خواهیم داشت بر در مورد عرضه و تقاضا و چگونگی محاسبهٔ آن در دستگاه موجود، ابتداً تعاریف موجود را از بازار کار و سرمایه مورد توجه قرار داده و سپس به مبحث عرضه و تقاضا خواهیم پرداخت.

«بازار نوعا نهادی است که در آن همه خریداران و فروشندگان به منظور مبادله کالاهای اقتصادی و پول با تعهد تحویل فوری یا بطور سَلف در ارتباطند. برهمکنش فروشندگان و خریداران است که قیمت واحد کالاهای مورد معامله و مقدار آن را معین می‌کند. بنابراین بازارها جزء اصلی نظام قیمت است و عملکرد موثر آنها تا حد زیادی تعیین کننده کارکرد نظام قیمت‌گذاری است. به عبارت دیگر بازار نهادی است که هر یک از خریداران و فروشندگان بالقوه یک دسته از کالاها را قادر می‌سازد که با خریداران و فروشندگان دیگر در تماس باشند و بدین ترتیب معاملات خود را با نافع‌ترین شرایطی که در هر زمان میسر است با دیگری انجام دهند. از طریق مبادله پیشنهادهای فروش و پیشنهادهای خرید یک قیمت جاری به دست می‌آید که در آن سفارش‌های موجود برای فروش با سفارش‌های موجود برای خرید متعادل می‌شوند؛ اگر مقدار این سفارش‌ها به نحوی تغییر

کند که تعادل را بر هم بزند، قیمت تغییر خواهد کرد؛ اما در هر مرحله معینی همه معامله‌های مربوط به یک نوع خاص تقریباً در قیمت مشابهی انجام خواهد شد... اقتصادانان معمولاً بازارها را برحسب نوع کالا و خدماتی که ارائه می‌دهند، طبقه‌بندی می‌نمایند؛ شاید رایج‌ترین این طبقه‌بندی‌ها که در تحلیل اقتصادی مورد استفاده واقع می‌شود، عبارت باشد از تمایز میان بازار عوامل تولید که در آن زمین، کار یا کالاهای سرمایه‌یی بین سازمان‌های تولید کننده مبادله می‌شوند از یک طرف و بازار محصولات که شاید نام‌گذاری چندان دقیقی نباشد از سوی دیگر.... اقتصادی که در آن قسمت عمده محصولات به طور معمول به منظور مبادله تولید می‌شود و نه به منظور جذب تولید کنندگان بی‌واسطه اقتصاد مبادله‌یی و یا «اقتصاد بازار» خواند می‌شود. اقتصاد بازار، معمولاً با سرمایه‌داری خصوصی و به بیان دیگر با سرمایه‌داری بی بند و بار یکسان انگاشته شده است[۱۳].»

حال اگر موضوع بحث در مورد بازار کار باشد، در این رابطه باید گفت؛ عرضه کنندگان بازار کار، نیروی کار و تقاضا کنندگان بازار کار نیز تولید کنندگان هستند؛ (که می‌خواهند نیروی کار را جذب کنند.) لذا نمی‌توان بدون در نظر گرفتن تفکیک بین ایندو قشر (تولید کنندگان و عرضه کنندگان) انگیزه یا تعریف ثابتی از محصول خاص داشته باشیم. از این رو با تفکیک این دو قشر به بررسی تأثیر انگیزه هر کدام می‌پردازیم، تا در نهایت اگر با معضلی در مرحله کنترل برخورد نمودیم، جهت آن را نسبت به عرضه یا تقاضا مشخص نمائیم. به عنوان مثال در شرایط رکود اقتصادی ـ البته اقتصاد غربی که اساس آن انگیزه حفظ سود است ـ سفارش به کاهش نیروی کار یا هزینه‌های آن می‌دهند؛ مثلاً به کارمندان گفته شود که چون در شرایط رکود بسر می‌بریم و کارخانه در حال ورشکستگی است لذا حقوق شما به نصف تقلیل پیدا می‌نماید. در اینجا یک امری بنام «چسبندگی دستمزد» وجود دارد. یعنی هیچ کس این کاهش حقوق را نمی‌پذیرند! حال برای به سامان رساندن این امر نباید گفته شود که بازار کار با مشکل مواجه است، بلکه باید بگوئیم جانب عرضه تقاضا با چسبندگی مواجه است! زیرا انگیزه‌ها دچار خدشته و معضل گردیده و البته این امر نیز در بازار عرضه و تقاضای پول و هم بازار سرمایه و یا محصول جاری است. حتی در سطح بهره‌وری، کارشناسان سعی می‌کنند برنامه را به صورت عرضه و تقاضا تدوین کنند و انگیزه‌های عرضه و تقاضا را از هم تفکیک نمایند. در فصل گذشته گفته شد: باید وضعیت عرضه و تقاضا را در دو بازار کار و بازار سرمایه مورد دقت قرار داد اینکه تنها به بررسی وضعیت عرضه و تقاضا در بازار سرمایه پرداخته شود، محل اشکال است.

---

۱۳. دایره المعارف علوم اجتماعی صفحه۱۳۸ و ۱۳۹

اکنون به بررسی تبیین مختصری پرامون عرضه و تقاضا از نقطه مختصات نگرش موجود می‌پردازیم:

در اقتصاد خُرد و کلان نیز تقاضا و عرضه را در دو بخش مورد بررسی قرار می‌دهند:

الف: تقاضا و تعادل مصرف کننده

ب: عرضه و تعادل تولید کننده

الف: تقاضا و تعادل مصرف کننده: منظور از تعادل یک وضع حقیقی یا خیالی و تشبیه شده معین اقتصاد در سطح‌های مختلف است که، طبق آن عواید و مخارج یا عرضه و تقاضا برابر می‌شود؛ در این شرایط می‌توان بطور علی السویه تعادل بنگاه و خانوار، تعادل بازار و بخش و یا تعادل اقتصاد ملی و منطقه‌ای را مطرح و مطالعه کرد. منظور از تقاضای مصرف کننده نه خواست مصرف و نه خواست و مطلوبیت آن بلکه رابطه بین مقدار محصولی است که این فرد حاضر است آن را بخرد (میل به خرید) و قادر است بهای آن را که قیمت ممکن آن محصول می‌باشد پرداخت نماید (قدرت خرید) پس در تقاضای فردی نه تنها به خواست مصرف کننده بلکه الزاماً باید هم بمقدار محصولی که این فرد حاضر است آن را بخرد و قادر است بهای آن را بپردازد و هم به قیمت آن توجه شود. یک کالای مورد مصرف و تقاضای یک فرد را که به فرض آن فرد دارای درآمد یا قدرت خرید لازم است، در نظر بگیریم به ازای هر سطح قیمت کالاهای مورد مصرف و تقاضا مقدار معینی تقاضا در بازار به وجود می‌آید بطوری که هر قدر سطح قیمت پائین باشد، مقدار تقاضای مصرف کننده بهمان مقدار بالا خواهد بود.

ب: عرضه و تعادل تولید کننده: در تولید و عرضه نیز هزینه‌ها و قیمت تمام شده است که مبنای عرضه و تعیین کننده تعادل تولید کننده می‌باشد، منظور از «عرضه» در اینجا عبارت از مقدار محصولی است که به وسیله بنگاه یا بخش تولید می‌شود؛ عرضه بنگاه و بخش تابع عوامل توجیهی متعدد به ویژه کمیت تقاضا، قیمت بازار و هزینه‌های تولید است. معمولاً در شرایط رقابت کامل، قیمت محصولات در بازار معین و در واقع یک قیمت واحد است. با توجه به این قیمت است که بنگاه و بخش به تولید محصول می‌پردازند و مقدار محصول یا عرضه خود را تعیین می‌کنند. از این نظر عرضه تابع قیمت بازار است بطوری که هر قدر سطح قیمت بازار پائین‌تر باشد، مقدار عرضه بنگاه و بخش کمتر و برعکس هر قدر سطح قیمت بالاتر باشد، مقدار عرضه بیشتر خواهد بود. پس مقدار عرضه براساس قیمت بازار تعیین و بر مبنای تغییرات آن تغییر می‌کند نسبت یا رابطه بین این دو تغییر به مانند آنچه در مورد تقاضا ملاحظه کردید به کمک «ضریب کشش‌پذیری» عرضه نسبت به قیمت بازار سنجیده و معلوم می‌گردد.

بازار پول هم از این امر مستثنی نیست. «بازار پولی به معنای محدود کلمه، بازاری است که در آن بانک‌ها و بعضی واسطه‌های مالی بویژه خزانه جهت تأمین احتیاجات مالی و تضمین تعادل روزانه بین عواید و مخارج خود به خرید و فروش پول و اوراق اعتباری و بهادار می پردازند. در این بازار استقراض و اعتبار برای مدت بسیار کوتاه معمولاً ۲٤ ساعته و بمنظور ایجاد تعادل بین دریافت‌ها و پرداخت‌های روزانه واسطه‌های مالی و بخصوص بانک‌ها که بیشتر در اطاق پایاپای اسناد بانکی در بانک مرکزی صورت می‌گیرد عمل می‌شود»[۱٤]

عرضه کننده پول ـ که در ایران، دولت است ـ یک انگیزه دارد و تقاضا کننده پول دارای انگیزه دیگری است. درست است که عرضه کننده برای ارضاء انگیزه تقاضا کننده یک واحدی را تولید می‌کند و به بازار عرضه می‌کند؛ امّا تعریف در واقع مربوط به انگیزه‌های تقاضای پول است. به عنوان مثال انگیزه مبادله یا انگیزه حفظ ارزش دارایی یا انگیزه احتیاط در تعاریف موجود وجود دارد و یا مدت‌هاست به اَسناد نیز اعتبارات گفته می‌شوند (مانند چک‌ها) ـ به نوعی انگیزه‌های تقاضای پول هستند در هر صورت انگیزه‌های تقاضا کنندگان پول، به پول معنا می‌بخشند. در اینجا درصدد نفی دو تعریف دیگر از پول نمی‌باشیم، بلکه بدنبال مشخص نمودن سرنوشت سازترین تعاریف هستیم؛ چرا که برحسب مبنای فلسفی مقبول مفاهیم از «اجتماعی» گرفته تا مفاهیم «بنیادین» و «ریاضی» در سطوح مختلف، مانند اشیاء با کارآمدی‌های اختصاصی مطرح هستند؛ لذا درستی یا نادرستی، کارآمدی و عدم کارآمدی آنها تنها براساس تحقیقات میدانی مشخص می‌شود؛ مثلاً در علوم ریاضی، اعداد در شکل‌های مختلف کاربرد دارند و در همان قسمت نیز کارآمد هستند. لذا در یک دستگاه جدید ریاضی که در آن حرکت اصل بوده و نسبت بین حرکت‌ها به عنوان اساس تعیّن «جرم» قرار گیرد، تنها با تحقیق میدانی ثابت شده و کارآمدی پیدا می‌کند.

نکته دیگر در مورد مفهوم عرضه وتقاضا و ارتباط آن با نیاز و ارضاء این است که عرضه و تقاضا در نهایت به جریان نیاز و ارضاء منتهی می‌شوند؛ اینکه نیاز و ارضاء آیا صرفاً مادی است و آیا قدرت جزء نیاز و ارضاء است یا خیر؟ آیا عدالت یک نیاز اجتماعی است یا خیر؟ همگی نیاز به تحقیقات میدانی دارد و به راحتی نمی‌توان به این سؤالات پاسخ گفت!

یک مثال عینی از جریان قدرت در مسئله نظام پولی: در جنگ تحمیلی علیه ایران! زمانی که قوای نظامی ایران در حال عبور از رودخانه «بهمن شیر» بودند، بلافاصله ارزش دلار در بازارهای ایران کاهش یافت. این امر صرفاً به معادله قدرت برمی‌گردد و هیچ عاملی دیگری در این میان مطرح نیست؛ این قضیه مانند تغییر در شیوه محاسبات دستگاه ریاضی است. مثلاً در دستگاه هندسه اقلیدوسی، مجموع زوایای مربع هرگز نمی‌تواند از ۳٦۰ درجه بیشتر و یا کمتر باشد، اما در هندسه

---

۱٤. اقتصاد خرد و کلان صفحه ٤۹۱ دکتر محمود منتظر ظهور ـانتشارات دانشگاه تهران

نیوتنی، هرگز مجموع زوایای مربع نه ۳۶۰ درجه است و نه می‌تواند ۳۶۰ درجه باشد بلکه یا کمتر و یا بیشتر از ۳۶۰ درجه می‌باشد؛ زیرا وقتی جاذبه وارد دستگاه هندسی می‌شود، تعریف خط از بساطت خارج شده و در این صورت، انحناء لازمه جاذبه می‌شود و همین مقدار در تغییر حد اولیه دستگاه هندسی کفایت می‌کند.

در تعریف دوم، «پول» ابزار تنظیم بین عرضه و تقاضا یا نیاز و ارضاء نیاز اجتماعی قرار داشته و در این صورت نقطه اُپتیمم نیاز و ارضاء را معین می‌شود. در حالی که مبنای تعریف پول در دیدگاه سوم (پول، ابزار اداره تکامل) درگیری و برترطلبی است.[۱۵]

در هر صورت سه شاخصه برای تعریف پول مطرح شد: ۱ ـ ابزار مبادله ۲ ـ ابزار تنظیم ۳ ـ ابزار توسعه. هر سه سطح هم در جامعه به صورت ترکیبی وجود دارند. اگر بخواهیم بر اساس ضریب اهمیت ۱، ۲، ٤ محاسبه کنیم باید ارزش ٤ را در سهم تأثیر به «توسعه» ۲ را به «تنظیم» و ۱ را به «مبادله» بدهیم. آنگاه طبعاً هر کدام قواعد مخصوص به خود را خواهد داشت. البته اشکالی ندارد که یک موضوع را از سه زاویه مطالعه نموده و برآیند بُردارهای نیرو را در منتجه ملاحظه کرد. با وجود این فرض آیا می‌توان همعرض پول، اهرم‌های دیگری را نیز گذاشت؟ یا پول را باید به عنوان برآیند و منتجه بردارهای نیروهای مختلف ملاحظه کرده و دیگر مسایل تولید یا توزیع و یا مسایل مصرف را در عرض آن مطرح ننمود؟

به نظر می‌رسد اگر بخواهیم پول را در سه سطح ملاحظه نمائیم، باید به معنای «ظرفیت انرژی اجتماعی در اقتصاد» توجه داشت. اصولاً انرژی همان «ظرفیت تعلق» است و «ظرفیت تعلق» در سطوح مختلف قابل ملاحظه است.

طبعاً اولین تقسیم آن نیز «ظرفیت، جهت و عاملیت» است که همان اوصاف توسعه است، یعنی در چه جهتی این ظرفیت، تعلق را شدت می‌دهد، یعنی دایم‌افزایی آن به کدام طرف است و قدرت اعمال یا عاملیت آن در تبدیل شدن به کثرت چگونه است؟

این امر قاعدتاً باید سایر مسایل اقتصادی را شامل شده و محور واقعی مسائل آن قرار گیرد. اگر «ظرفیت انرژی اجتماعی» در تعریف پول دخالت داد شود، آنگاه پول را یک امر واقعی و دارای

---

۱۵. اگر یک تحقیق میدانی مختصر انجام دهیم در می‌یابیم که بسیاری از مسائل و تعاریف براساس برخوردها بوجود آمده است مثلاً جنگ‌های سیصد ساله ایران و روم یا جنگ آلمان بخاطر کسب قدرت در جهان بود. اصولاً حجم قابل توجهی از صنعت و تکنولوژی در جنگها تولید و اختراع شده‌اند یعنی صنعت محصول درگیری بشر با همدیگر است و نه محصول مبادله! تقریباً اکثر صنایع در حد فاصل میان جنگ اول و دوم بوجود آمده‌اند. حتی صنایع ریاضی مانند صنعت آمار و حساب احتمالات نیز در جنگ بوجود آمده است؛ زیرا برای محاسبه تعداد مجروحان، کشته‌ها و یا خوراک، پوشاک و امکانات جنگی، نفرات و کلیه مسایل مربوط به لشکر، مجبور بودند که نظام محاسبات سابق را تغییر دهند. به طور خلاصه، رشد و توسعه سرمایه‌داری وامدار درگیری است و نه مبادله! حتی تا اواخر دوران حیات کمونیست‌ها (که مسئله جنگ ستارگان مطرح شد) نفس درگیری و منازعه یکی از عوامل پیشرفت در تکنولوژی «نوری» بوده است. از اینجاست که می‌توان حدس زد چرا سازمان سیا در ارتباط با تخصیص پروژه‌های تحقیقاتی نقش مهمی داشته است؟ چرا حل بن‌بست‌های جهانی آمریکا در دانشگاه هاروارد دنبال شده است؟ پس پیگیری و انجام برخی از امور تحقیقات عمیق و گسترده از سوی کشورها، تنها بخاطر مسئله سود نیست!

انرژی و جریان خواهد بود. یعنی مانند جاذبه زمین و جاذبه ملکولی ـ که جریان الکتریسته را هدایت می‌کند ـ توسعه و کامل‌پذیر است و در نهایت بعنوان یک امر واقعی و عینی قابل تحقیق میدانی است! پس پول به معنای «کمّی شدن انرژی اقتصادی و کمّی شدن تعلق و ظرفیت تعلقی جامعه در سطحی که لقب توسعه به خود گرفته و ضمناً ابزار تکامل اجتماعی است.» در این صورت تعریف پول به مبنای ابزار تکامل بر مسائل اقتصادی ، همعرض اقتصاد مالی و در کنار سایر موضوعات اقتصاد کلان قرار نخواهد گرفت.

۴

نگاهی به نشست

«اسلام و توسعه اجتماعی اقتصادی»

در آلمان

بسم الله الرحمن الرحیم

نگاهی مدبرانه به نشست

اسلام و توسعه اجتماعی اقتصادی

در آلمان

نشستی تحت عنوان «اسلام و توسعه اجتماعی اقتصادی»

(Interdisziplinare Tagung Zum Thema: **Islam Und Sozio-Okonomische EntwickIung**)

در ۲۴ و ۲۵ اردیبهشت ماه ۱۳۷۷ برابر با 14 و 15 ـ Mai سال 1998 در دانشگاه برانشویک (TV BraunschweiG) آلمان برگزار میشود که بیش از ۱۰۰ نفر از اساتید علم سیاست، اقتصاددانان، اسلام‌شناسان و محققان توسعه از کشورهای مختلف سراسر دنیا در آن شرکت دارند.

از جمهوری اسلامی ایران نیز دو نفر از اساتید دانشگاهی نیز در این نشست شرکت خواهند نمود. در اطلاعیه این نشست مطالب مهم و حساسیت برانگیزی آمده که وظیفه کارشناسان حوزوی و دانشگاهی را در پاسخگوئی به نیازمندیهای اصیل انقلاب مقدس اسلامی بیش از پیش روشن و ضروری می‌سازد. اصلی‌ترین مساله‌ای که اندیشمندان حقیقت‌جو و واقع‌گرا برعهده دارند، تولید یک نظام فکری تکاملی است که زمینه‌ساز تشکیل حکومت جهانی اسلام شود. اگر تمدن مادی با پرهیز از وسواس و با قاطعیت استقرار نظم نوین را دنبال می‌کند، بر تمامی حق‌جویان و دلبستگان به استقرار حاکمیت کلمة‌الله در زمین، تشکیل حکومت جهانی تکلیف انکارناپذیری است که نمی‌توانند و نباید دغدغه آن را یک لحظه از خود دورسازند و با حضور فعّال در عرصه‌های بین‌المللی در بیان اصول، ساختار و شاخصه‌های سیاسی فرهنگی، اقتصادی اسلام، تبلیغات مسموم رسانه‌های غربی را علیه اسلام و نظام جمهوری اسلامی ایران باطل نمایند.

در ادامه توجه خوانندگان محترم را به مطالب مندرج در بیانیه نشست *«اسلام و توسعه اجتماعی و اقتصادی»* در دانشگاه برانشویک آلمان جلب می‌نماییم:

«انتخاب خاتمی بعنوان یک روحانی مسلمان متنفذ بعنوان رئیس جمهور ایران یک علامت و نشانه‌ائی برای وجود یک ظرفیتهای رفرم در چارچوب نظام اسلامی است.

بنابراین ضرورت دارد که *ما روابط اقتصادی اجتماعی اسلام را تحلیل کنیم* تا بصورت مشخص و بارآور امکان گفتگو (دیالوگ) بین کشورهای اسلامی و غرب را بوجود آوریم.

نقش اسلام برای توسعه اقتصادی اجتماعی کشورهای خاورمیانه در زمان حاضر بی‌بدیل است.

انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۹۷۹ نشان دهندهٔ آغاز یک توسعه اقتصادی سیاسی در خاورمیانه است که اهمیت اسلام خیلی بیشتر از زندگی مذهبی مردم معنا پیدا کرده‌است.

از سال ۱۹۷۹ به بعد روند اسلامیزه شدن منطقه دائماً در حال افزایش است این اسلامیزه شدن منحصر به بخش خاورمیانه نیست بلکه در اروپا نیز جریان دارد. در تمام کشورهای منطقه جنبش‌های اسلامی بنیادگرا در حال پیشرفت است. *جنبش‌های اسلامی از طریق شکست راه‌حلها و ناکارآمدی آن برای رفع مشکلات توسعه که در منطقه ارائه شده تغذیه می‌شوند.*

امروز «اسلام»، ایدئولوژی دولتهای خیلی زیادی برای کشورهای خاورمیانه است. اسلام مردم را متحد می‌کند و امیدهائی را برای دستیابی به آزادی (تکامل معنوی) علیه توسعه نیافتگی بوجود آورده است.

از دیدگاه «سیاست توسعه» بایستی تجزیه و تحلیل کنیم که اسلام به چه میزان بعنوان یک، عامل «توسعه توسعه» قابل پذیرش است. از طرفی جلوه‌های حاکمیت مطلق گرایانه بنیاد گرایان اسلامی در تقابل با انتظارات موجود جامعه جهانی در ارائه راه‌حلها و درمان قرار دارد.

- آیا یک جنبش اسلامی می‌تواند بطور کلی تأثیر آزادیخواهانه داشته باشد؟
- آیا بطور کلی اسلام می‌تواند، توسعه را توسعه ببخشد؟
- آیا اسلام خود یک عامل جلوگیری از توسعه است؟
- آیا اسلام به آن صورتی که در غرب مطرح شده مخالف توسعه است؟ که در نتیجه

اگر این نظریه صحیح باشد تز برخورد تمدنها (اشاره به نظریه جنگ تمدنها آقای ساموئل هانتینگتن امریکائی) را اثبات نماید؟

نشست اسلام و توسعه اقتصادی اجتماعی مایل است به سئوالات مورد نظر پاسخ بدهد. براین اساس اساتید علم سیاست، اقتصاددانان، اسلام‌شناسان و محققان توسعه از دیدگاههای مختلف، مسائل درونی بنیادگرایان اسلامی را گفتگو و روشن خواهند کرد و بعنوان نتیجه در یک تجزیه و تحلیل بین رشته‌ائی (چند رشته‌ائی) استراتژیهای توسعه را جهت توصیه‌های اجرائی به جهت تأمین صلح و «توسعه توسعه» ارائه خواهند نمود.»[1]

در پایان توجه تمامی دست‌اندرکاران نظام جمهوری اسلامی ایران، حوزه‌های علمیه، دانشگاهیان و محققان متعهد را متوجه این نکته نموده که نباید تحولات جهانی و توسعه نظام سلطه را از نظر دور داشت و در مقام عمل به دور از مسائل اساسی تصمیم‌گیری نمائیم.

بدون تردید توسعه هر نظام اجتماعی درگرو توسعه ظرفیت علمی آن، برای تولید مفهوم جدید و توسعه مفاهیم موجود است. اگر ما فرصت را به بهانهٔ پرداختن به حل مسائل داخلی از دست بدهیم و از پرداختن به «مفاهیم کارآمد» در حیات بشری غفلت ورزیم. خدای ناکرده زمینه را برای انحلال انقلاب اسلامی در تمدن مادی فراهم نموده‌ایم.

لذا ضروری است که برپایه همبستگی اجتماعی در جهت حل مسائل و معضلات اساسی جهان اسلام تلاش بیش از پیش خود را داشته باشیم.

نصر من الله و فتح قریب

۷۷/۲/۹

عبدالعلی رضائی

---

۱ ـ به نقل از اصل بیانیه که از آلمانی به فارسی ترجمه شده است.

01027075
۱۳۱

14 APR '98 17:55 TACIS INOGATE PSG TASK FORCE S.42

TU BRAUNSCHWEIG

Institut für Wirtschaftswissenschaften

Und

FRIEDRICH-EBERT-STIFTUNG

14.-15. Mai 1998- Braunschweig

Interdisziplinäre Tagung zum Thema:

Islam und sozio-ökonomische Entwicklung

Die Wahl des kritischen islamischen Geistlichen Chatami ins Amt des iranischen Präsidenten ist ein Anzeichen für das Vorhandensein von Reformpotential innerhalb einer islamischen Gesellschaft.
Es ist notwendig, dieses näher zu analysieren, um im Zusammenhang mit einer dauerhaften und krisenvorbeugenden Entwicklung konkrete und fruchtbare Dialogmöglichkeiten zwischen den islamischen Ländern und dem Westen aufzeigen zu können.
Die Rolle des Islam ist für die derzeitige sozio-ökonomische Entwicklung der Länder des Nahen Ostens unumstritten. Die islamische Revolution im Iran im Jahre 1979 kennzeichnete den Beginn einer neuen polit-ökonomischen Entwicklung im Nahen Osten, in der der Islam weit über das religiöse Leben hinaus an Bedeutung gewann.
Der Islamisierungsprozeß ist seitdem unaufhaltsam fortgeschritten. In fast allen Ländern der Region sind islamisch-fundamentalistische Bewegungen auf dem Vormarsch, gespeist von unübersehbaren Mißerfolgen bei der Lösung von Entwicklungsproblemen. Der Islam ist heute Staatsideologie mehrerer Länder des Nahen Ostens. Er mobilisiert die Massen und erweckt Hoffnungen auf Emanzipation aus der Unterentwicklung.
Aus entwicklungspolitischer Sicht ist zu untersuchen, inwieweit der Islam als ein entwicklungsfördernder Faktor der Region zu betrachten ist. Die despotischen Erscheinungen des islamischen Fundamentalismus stehen neben ursprünglich erweckten Heilserwartungen. Kann eine islamische Bewegungen überhaupt emanzipatorisch wirken? Ist der Islam grundsätzlich in der Lage, die Entwicklung zu fördern? Oder ist er entwicklungshemmend, und könnte daraus eine Berechtigung für die These vom „Krieg der Zivilisationen" abgeleitet werden?

Die Tagung „Islam und sozio-ökonomische Entwicklung" wird sich diesen Fragen widmen. Politikwissenschaftler, Ökonomen, Islamwissenschaftler und Entwicklungsforscher werden die verschiedenen Aspekte des islamischen Fundamentalismus durchleuchten und als Ergebnis einer interdisziplinären Untersuchung den Entscheidungsträgern Handlungsempfehlungen zum Zwecke der Friedenssicherung und Entwicklungsförderung liefern.

بسم الله الرحمن الرحیم

گزارشی از

طرح مباحث زیرساختی اقتصاد بر مبنای فلسفه نظام ولایت

در نشست بین‌المللی «اسلام و توسعه اقتصادی اجتماعی»

در دانشگاه برانشویک آلمان

طبق درخواست یکی از کارشناسان ارشد اقتصادی سازمان مدیریت صنعتی ـ جناب آقای دکتر رحیم‌زاده اسکوئی ـ از جناب حجةالاسلام رضائی در خصوص طراحی مدل جامع اقتصادی بر پایه دیدگاه اسلامی برای ارائه در نشست «اسلام و توسعه اقتصادی اجتماعی» در آلمان، جلساتی علمی در اردیبهشت‌ماه امسال در توجیه مدل زیرساختی اقتصاد بر مبنای فلسفه نظام ولایت برگزار گردید که یکی از جلسات با حضور استاد محترم حضرت حجةالاسلام والمسلمین حسینی‌الهاشمی و جناب آقای دکتر اسکوئی و حجةالاسلام رضائی تشکیل گردید که استاد به تشریح زیربناهای فلسفی بحث (اصول غیرقابل انکار، اصالت رابطه، تعلق، فاعلیت و ولایت) پرداختند و آقای اسکوئی سؤالاتی را در خصوص تبیین فلسفه نظام ولایت و تأثیر آن در متدلوژی اقتصاد اسلامی طرح نمودند و بعد از پاسخگوئی استاد به سئوالات ایشان، آقای دکتر اسکوئی اظهار داشتند از اینکه کاری به این عظمت و گستردگی انجام گرفته ما دلگرم و

01027076

امیدوار می‌شویم که اسلام حرفهای محکم و قابل طرحی در زمینه‌های اقتصادی دارد چرا که تا قبل از آشنائی با افکار دفتر فرهنگستان علوم اسلامی اعتقادم بر این بود که اسلام چیزی جز آنچه در اقتصاد سرمایه‌داری مطرح است ندارد ولی بعد از اینکه چندین جلسه با جناب حجةالاسلام رضائی بحثهائی داشتیم و الان هم در حضور حضرتعالی به بررسی «فلسفه متدلوژی اقتصاد اسلامی از دیدگاه نظام ولایت» پرداختیم بر این باورم که اسلام حرفهای قابل عرضه‌ای دارد.

بعد از این جلسه تصمیم بر این شد که مدل زیرساختی اقتصاد را طراحی و ایشان آنرا برای ارائه به نشست اسلام و توسعه در آلمان ارائه نمایند.

مدل زیرساخت اقتصاد اسلامی توسط دو مترجم خبره به زبان آلمانی ترجمه گردید و در تاریخ سه‌شنبه ۷۷/۲/۲۲ آقای دکتر اسکوئی به اتفاق دکتر عظیمی عازم آلمان شدند که در روز ۲۴ و ۲۵ اردیبهشت در ۲۵ دقیقه وقت سخنرانی اختصاص یافته به ایشان در نشست آلمان به تشریح آن بپردازند.

مدل زیرساختی اقتصاد با ترجمه آلمانی و فارسی جهت اطلاع عزیزان به پیوست ارائه می‌گردد.

01027076
۱۳۶

موضوعات:	اصلی	فرعی	تبعی	ضرورت بررسی موضوعات
طبقه بندی موضوعات زیرساختی اقتصاد	مبنای روش توسعه اقتصادی	نظام انگیزشی اقتصاد	عهده‌داری	مبدأ نظام ارزشی اقتصاد
			پذیرش	مبدأ نظام دستوری اقتصاد
			تصرف	مبدأ نظام حقوقی اقتصاد
		نظام پرورشی اقتصاد	چرایی(قوانین)	مبدأ نظام تعریف هستی
			چیستی(قوانین)	مبدأ نظام تعریف فیزیک
			چگونگی(قوانین)	مبدأ نظام تعریف ریاضی
		نظام گزینشی اقتصاد	حیات	مبدأ نظام مقدورات انسانی
			انسان	مبدأ نظام مقدورات ابزاری
			جامعه	مبدأ نظام مقدورات طبیعی
	موضوعات برنامه اقتصادی	نظام افزایشی اقتصاد	همدلی	مبدأ توسعه نظام توانمندی اقتصادی
			همفکری	مبدأ ساختار نظام توانمندی اقتصادی
			همکاری	مبدأ کارایی نظام توانمندی اقتصادی
		نظام گسترشی اقتصاد	تصمیم‌گیری	مبدأ نظام توازن اقتصادی مدیریت
			تخصیص	مبدأ نظام توازن اقتصادی مشارکت
			اجرا	مبدأ نظام توازن اقتصادی مباشرت
		نظام سازشی اقتصاد	انگیزش	مبدأ نظام مشارکت اقتصادی متمرکز
			پرورش	مبدأ نظام مشارکت اقتصادی نیمه متمرکز
			گزینش	مبدأ نظام مشارکت اقتصادی کارگاهی
	مقیاس سازماندهی هدایت اقتصادی	نظام تشخیص سهم تأثیر در معادلات اقتصادی	سرعت	مبدأ نظام حاکمیت معادلات تعریف
			دقت	مبدأ نظام حاکمیت معادلات تکلیف
			تأثیر	مبدأ نظام حاکمیت معادلات تطبیق
		نظام تشخیص سهم تأثیر در هماهنگی اقتصادی	منابع ارتباطی	مبدأ نظام توازن ارتباط رقابت
			وسایل ارتباطی	مبدأ نظام توازن ارتباط مذاکره
			شرایط ارتباطی	مبدأ نظام توازن ارتباط قرارداد
		نظام تشخیص سهم تأثیر در بهره‌وری اقتصادی	ترکیب محصولات	مبدأ نظام بهزیستی سیاسی
			تأمین محصولات	مبدأ نظام بهزیستی فرهنگی
			تخصیص محصولات	مبدأ نظام بهزیستی اقتصادی

Inhalte:	Haupt	Neben	Potentielle	Notwendigkeit der Analyse
Klassifizierung der Themen der Oekonomischen Struktur	Basis der Oekonomischen Entwicklungsmethoden	Motivationsordnung der Oekonomie	Verpflichtungen	Basis der oekonomischen Wertordnung
			Akzeptierung	Basis der oekonomischen Instruktionsordnung
			Besitzergraefung	Basis der oekonomischen Rechtsordnung
		Ausbildungsordnung der Oekonomie (Oekonomische Anschauung)	Warum (gesetze)	Basis der Oekonomischen Definitionsordnung
			Was (gesetze)	Basis der definitioniordung der Physik
			Wie (gesetze)	Basis der definitioniordung der Mathematik
		Wahlordnung der Oekonomie	Leben	Basis der humanen Moeglichkeiten
			Mensch	Basis der materiellen Moeglichkeiten (Werkzeuge)
			Gesellschaft	Basis der natuerlichen Moeglichkeiten
	Inhalte der Oekonomischen Planunug	Produktivita - tsordnung der Oekonomie	Mitfuehlen	Entwicklungsbasis der sozialen Potenzordnung
			Mitdenken	Strukturbasis der sozialen Potenzordnung
			Mitarbeiten	Eignungsbasis der sozialen Potenzordnung
		Erweiterungsordnung der Oekonomie	Beschlussfassung	Basis der sozialen Ausgleichsordnung des Managements
			Zuordnung	Basis der sozialen Ausgleichsordnung der Teilhaberschaft
			Durchfuehrung	Basis der sozialen Ausgleichsordnung der Verwaltung
		Kompromissordnung der Oekonomie	Motivation	Basis der zentrierten sozialen Teilhaberschaftsordnung
			Ausbildung	Basis der halbzentrierten sozialen Teilhaberschaftsordnung
			Auswahl	Basis der werkstaettischen sozialen Teilhaberschaftsordnung
	Mass - Stab fuer Oekonomischen Organisierung , Fuehrung	Feststellungsordnung an Anteil des Formel-oekonomischen Einflusses	Geschwindigkeit	Basis der Herrschaftsordnung der Difinitionsgleichungen
			Genauigkeit	Basis der Herrschaftsordnung der Aufgabengleichungen
			Einfluss	Basis der Herrschaftsordnung der Komparationsgleichungen
		Feststellungsordnung an Anteil der oekonomischen Koordination	Kommunikationsressourcen	Basis der Ausgleichsordnung im Wettbewerbskommunikation
			Kommunikationsmittel	Basis der Ausgleichsordnung im Diskussionskommunikation
			Kommunikationsbedingungen	Basis der Ausgleichsordnung im Vertragskommunikation
		Feststellungsordnung an Anteil des Einflusses in Oekonomischen Produktivitaet	Produktzusammensetzung	Basis der Politischen ordnung der Lebensqualitaet
			Produktbeschaffung	Basis der Kulturellen Ordnung der Lebensqualitaet
			Produktzuordnung	Basis der Oekonomischen Ordnung der Lebensqualitaet